



نگرشی تاریخی بر

# حیات امام زمان (عج)

دکتر غلامحسین محرمی





عَلَّمَ الْكَلِمَاتِ

نگرشی تاریخی به

# حیات امام زمان (عج)

غلامحسین محرمی

■ نگرشی تاریخی به حیات امام زمان (عج)

● مؤلف: غلامحسین محرمی

● ناشر: پرتو ولایت (به سفارش مؤسسه میراث شیعه)

● چاپ: نگارش

● نوبت و تاریخ چاپ: اول، بهار ۱۳۸۹

● شمارگان: ۱۰۰۰

● قیمت: ۳۲۰۰ تومان



---

محرمی، غلامحسین، ۱۳۴۷ -

نگرشی تاریخی به حیات امام زمان (عج) / غلامحسین محرمی. - قم: پرتو ولایت، ۱۳۸۹.  
ص ۲۴۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب نامه ص. ۲۲۹ - ۲۴۰، همچنین به صورت زیر نویس.

۱. امام زمان (عج) - تاریخ. ۲. شیعه - تاریخ. الف. عنوان.

۸ن ۳م / ۴ / ۲۲۴ BP

---

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۱۰
فصل ۱: مهمترین منابع گزارشگر حیات امام دوازدهم (از قرن اول تا قرن پنجم هجری) .....	۱۴
۱-۱- منابع پیش از تولد امام زمان (ع) .....	۱۶
۱-۲- منابع عصر غیبت صغری .....	۲۶
۱-۲-۱- المحاسن نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی .....	۲۶
۱-۲-۲- بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار .....	۲۷
۱-۲-۳- فرق الشیعه نوشته حسن بن موسی نوبختی .....	۲۸
۱-۲-۴- تاریخ الائمه نوشته محمد بن احمد معروف به ابن ابی الثلج	
کاتب بغدادی .....	۲۹
۱-۲-۵- اصول کافی، نوشته ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی	۳۰
۱-۲-۶- اثبات الوصیه، منسوب به علی بن حسین مسعودی .....	۳۱
۱-۳- منابع عصر غیبت کبری .....	۳۴
۱-۳-۱- «الغیبه» نوشته محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به ابن	
ابی زینب نعمانی .....	۳۵
۱-۳-۲- «کمال الدین و تمام النعمه» نوشته محمد بن علی بن	
حسین بابویه معروف به صدوق .....	۳۶
۱-۳-۳- «الارشاد و الفصول العشره فی الغیبه» نوشته محمد بن	
محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید .....	۳۷



- ۱-۳-۴ - «المقنع فی الغیبه» نوشته علی بن حسین معروف به سید مرتضی (م ۴۳۶هـ) ..... ۳۸
- ۱-۳-۶ - «الغیبه» نوشته محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) ..... ۳۹
- فصل ۲ ..... ۴۰
- اخبار پیامبر و ائمه طاهرین از تولد حضرت مهدی (عج) ..... ۴۰
- ۱-۲-۱ - اخبار اهل سنت ..... ۴۱
- ۲-۲ - احادیث شیعی یا اخبار غیبت ..... ۴۸
- ۱-۲-۲ - احادیث دوازده امام ..... ۵۱
- ۲-۲-۲ - احادیث انواع غیبت ..... ۵۸
- فصل ۳ ..... ۶۰
- ارزیابی اخبار غیبت امام زمان (ع) با نگرش تاریخی ..... ۶۰
- ۱-۳ - منابع اخبار غیبت کتابهای اصحاب ائمه (ع) ..... ۶۱
- ۲-۳ - مطابقت این اخبار با واقع ..... ۶۹
- ۳-۳ - تواتر اخبار ..... ۷۳
- ۳-۴ - بدون معارض بودن اخبار شیعه ..... ۷۷
- ۳-۵ - پذیرش احادیث شیعی از سوی علمای اهل سنت ..... ۸۸
- ۳-۶ - مدعیان مهدویت و اخبار غیبت ..... ۹۵
- بخش دوم: ..... ۱۰۱
- شواهد حیات امام دوازدهم با رویکرد تاریخی ..... ۱۰۱
- فصل ۱ ..... ۱۰۳
- دلایل تولد امام عصر (ع) ..... ۱۰۳
- ۱-۱ - گزارش تولد امام زمان علیه السلام ..... ۱۰۵
- ۱-۲ - دلائل صحت اخبار تولد امام زمان (ع) ..... ۱۲۱
- ۱-۲-۱ - ارزش بالای تاریخی اخبار تولد امام زمان (ع) ..... ۱۲۱

- ۱-۲-۲- تواتر اخبار تولد..... ۱۲۵
- ۱-۲-۳- انعکاس اخبار شیعی تولد امام زمان (ع) در منابع اهل سنت  
..... ۱۲۷
- ۱-۲-۴- پذیرش اخبار تولد از سوی علمای اهل سنت..... ۱۳۱
- ۱-۲-۵- تایید تولد امام زمان (ع) توسط نسب شناسان..... ۱۳۲
- فصل ۲..... ۱۳۴
- شواهد تاریخی زنده بودن حضرت مهدی (ع) در عصر غیبت صغری ۱۳۴
- ۱-۲-۱- دلائل حیات امام زمان (ع) در عصر غیبت صغری..... ۱۳۴
- ۱-۱-۲- اجماع شیعه بر تولد و حیات امام زمان (ع) در عصر غیبت  
صغری..... ۱۳۵
- ۲-۱-۲- دیدار کنندگان امام زمان (ع) در عصر غیبت صغری..... ۱۳۹
- ۲-۱-۳- معجزات امام زمان (ع)..... ۱۴۶
- ۲-۱-۴- توقیعات امام زمان (ع)..... ۱۵۰
- ۲-۱-۵- نایبان امام زمان علیه السلام..... ۱۵۳
- فصل ۳..... ۱۶۰
- شواهد حیات حضرت مهدی (ع) در عصر غیبت کبری..... ۱۶۰
- ۳-۱-۱- روایات غیبت..... ۱۶۱
- ۳-۱-۲- ملاقات با امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری..... ۱۶۵
- فصل ۴..... ۱۸۱
- غیبت کبری و امکان طول عمر امام زمان (ع)..... ۱۸۱
- ۱-۴- طول عمر امری عادی است یا غیر عادی؟..... ۱۸۳
- ۴-۲- دراز عمران تاریخ (معمربین)..... ۱۸۷
- ۴-۳- نفی استبعاد وقایع خارق العاده..... ۱۹۴
- ۴-۳-۱- طوفان نوح علیه السلام..... ۱۹۷
- ۴-۳-۲- آتش حضرت ابراهیم علیه اسلام..... ۱۹۹



- 
- ۲۰۰ ..... ۴-۳-۳- عصای موسی
- ۲۰۱ ..... ۴-۳-۴- تولد حضرت عیسی
- ۲۰۳ ..... ۴-۳-۵- حضرت سلیمان(ع) و زبان پرندگان
- ۲۰۵ ..... فصل ۵
- ۲۰۵ ..... زنده بودن حضرت مهدی (ع) از زبان علمای اهل سنت
- ۲۰۹ ..... ۵-۱- علمای معاصر غیبت صغری
- ۲۱۲ ..... ۵-۲- علمای اهل کشف و عرفان
- ۲۲۰ ..... ۵-۳- علمای تاریخ و حدیث

## مقدمه

موضوع مهدویت و وجود امام زمان (ع) علاوه از جنبه کلامی و حدیثی، جنبه تاریخی نیز دارد. و چون این موضوع اختصاص به مذهب تشیع ندارد و از مسائل مسلم دینی نزد اهل سنت هم می‌باشد، لذا بنابر روایات نقل شده از پیامبر(ص) توسط محدثان بزرگ اهل سنت، باید شخصی به عنوان مهدی در آینده‌ای که از آن تعبیر به «هنگام فراگیر شدن ظلم و ستم» شده، قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید، و طبق مبانی عقلی و اصول کلامی شیعه، هیچ زمانی، زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود و بنابر اخبار و روایات معصومان که از طریق محدثان شیعه نقل شده: «جانشینان پیامبر و حجت‌های خدا در روی زمین، بعد از او دوازده امام هستند»، که بعد از سال ۲۶۰ هجری، حجت و امام، فرزند امام یازدهم امام حسن عسگری(ع) است؛ او همان مهدی موعود، هم نام پیامبر(ص) است، که در پرده غیبت به سر می‌برد و تا وقت ظهور هر اندازه هم طولانی باشد، او حجت خدا در روی زمین است و آنگاه که اراده‌ی خدا اقتضا کند، ظهور خواهد کرد. بحث کلامی شیعی بحثی است، که بیشتر جنبه درون مذهبی دارد؛ چنانکه



همه مباحث کلامی چنین خصوصیتی دارند. و نیازمند پذیرش اصول و قواعدی است، که بنابر مبانی عقلی و نقلی در مذهب شیعه پذیرفته شده است.

از نیمه اول قرن چهارم، که بحث و بررسی درباره آن حضرت به طور جدی صورت گرفته، بیشتر از لحاظ اعتقادی و کلامی بوده است و کمتر به جنبه تاریخی آن توجه شده است؛ در حالی که این مطلب جنبه تاریخی نیز دارد.

موضوع اثبات حیات و تداوم حیات امام زمان(ع)، از لحاظ تاریخی، از دو جهت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، یکی اخبار غیبت و تاریخ فکر و دیگری گزارش‌های تولد امام زمان(ع).

جنبه تاریخی آن از نظر اخبار غیبت و تاریخ اندیشه آن در این است، که این اخبار به عنوان سخنان پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)، در کتابهایی آمده که نویسندگان آنها، در یک عصری می‌زیستند، که این عصر پیش از سال ۲۵۵ هجری، یعنی سال تولد امام زمان(ع) می‌باشد. این اخبار و احادیث به جهت نوعی پیش‌گوئی از حوادث آینده که این حوادث، مطابق مفاد این اخبار اتفاق افتاده لازم است، که از لحاظ سندی به دقت مورد بررسی قرار گیرند. که آیا این فکر و اندیشه به درستی متعلق به این عصر ادعا شده، می‌باشند و یا صرفاً این مطلب، یک ادعا است. از لحاظ

گزارش‌های تولد امام زمان (ع)، جنبه تاریخی موضوع حیات امام زمان (ع) در این است، که می‌توان این گزارشها را در منابع حدیثی و تاریخی نوشته شده در نیمه دوم قرن سوم هجری و اوائل قرن چهارم هجری؛ یعنی عصر غیبت صغری و در منابع نزدیک به آن عصر، جستجو کرد و بعد از اثبات وجود این گزارشها در منابع مربوط به این عصر می‌توان به بررسی صحّت و سقم آنها پرداخت، که نویسندگان این کتابها تا چه حد از وثاقت و امانت در نقل، برخوردار بوده‌اند و گزارشهای آنان تا چه اندازه با قواعد و مسلمات تاریخی مطابقت دارد.



**بخش اول:**

**فصول مقدماتی**

## فصل ۱: مهمترین منابع گزارشگر حیات امام دوازدهم (از قرن اول تا قرن پنجم هجری)

در نقل وقایع تاریخی لازم است، که منابع و ماخذ تاریخی به دقت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند و بررسی گزارشهای تاریخی از ناحیه سندی و متنی کاملاً ضروری است. در سند واقعه تاریخی باید دقت شود، که گزارشگر آن از افرادی باشد، که یا شاهد واقعه بوده و یا سند گزارشش به کسی منتهی شود، که شاهد واقعه بوده است؛ لذا ماخذ تاریخی هر قدر نزدیک به زمان واقعه تاریخی باشند، از اعتبار بیشتری برخوردار هستند و درصد درستی آنها زیادتر است. در این باره می توان گفت: منابع شیعه در مورد اخبار غیبت و گزارشهای تولد امام زمان (ع) منابع دست اول هستند و از اسناد قوی برخوردار می باشند؛ زیرا اخبار غیبت در کتابهای عصر ائمه اطهار آمده و نخستین آنها کتاب سلیم بن قیس هلالی در نیمه دوم قرن اول هجری نگاشته شده، که با یک واسطه اخبار غیبت را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است؛ به علاوه اینکه این اخبار به حد تواتر هم رسیده اند.

درباره گزارشهای تولد امام زمان (ع) نیز کتابهایی از عصر غیبت صغری در دسترس می باشند، که بدون واسطه، یا با یک واسطه این

گزارشها را از شاهدان عینی نقل کرده‌اند. در حالی که تاریخ نگارش کتاب، در میان اهل سنت، از اواسط قرن دوم هجری فراتر نمی‌رود، که یک قرن از وقایع صدر اسلام و عصر صدور احادیث نبوی متاخر است.

از لحاظ متنی نیز، هر واقعه تاریخی، نیاز به دقت و بررسی دارد، که در گذشته نیز مورخان مسلمان از این مطلب سخن به میان آورده‌اند؛ مسعودی مورخ در این مورد اشاراتی دارد<sup>۱</sup> و برخی از مواد تاریخی را به نقد و بررسی می‌کشاند. بعد از او ابن خلدون، مطالبی را در این مورد ارائه کرده است.<sup>۲</sup> در موضوع مهدویت نیز

<sup>۱</sup> - مسعودی در موارد متعددی نقل‌هایی را که با عقل و منطق سازگاری ندارد، نقد نموده است؛ از جمله او عقیده قبایل عرب، درباره روح و تغییر شکل آن، به صورت پرنده‌ای به نام هام را از خرافات می‌داند، که پیامبر اکرم (ص) آن را باطل نمود. همچنین او پس از نقل عقاید اقوام درباره غول، توضیح می‌دهد، که این اقوال، از پندارهای فاسد و خیالات باطل است و در توضیح باور قبایل عرب درباره هاتف‌های آسمانی و جنیان، آن را ناشی از تنها ماندن در جاهای خلوت و خالی از سکنه و زندگی در بیابان‌های وحشت‌زا دانسته و می‌گوید: «زیرا وقتی انسان در چنین جاهایی می‌ماند، به فکر فرو می‌رود و چون به فکر فرو رفت، به ترس و وحشت می‌افتد و توهمات و خیالات باطل آزار دهنده به ذهنش می‌رسد و تصوراتی در ذهنش پدید می‌آید و اشخاص را تجسم می‌کند. اساس این امور، اندیشه‌های فاسد حاصل از تصور امور ترسناک و توهم امور هلاک‌کننده است، که به سبب چیرگی پندارهای فاسد بر عقل او ریشه دوانده و آنها در جانش به وجود می‌آیند». (مروج الذهب، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۱، ۱۴۱۱ه، ج ۲، ص ۱۶۹).

<sup>۲</sup> - ابن خلدون می‌گوید: «وقتی به مجرد نقل به اخبار تاریخی اعتماد شود و اصول و عادات مردم، قواعد سیاسی، تمدنی و اجتماعی در نظر گرفته نشود و غایب به حاضر قیاس نشود و حاضر به گذشته، از خطا و لغزش مصون نیست و ممکن است، از جاده صدق، منحرف شود، که چه بسیار مورخان و مفسران و ناقلان در نقل حکایت‌ها و وقایع گذشته به خطا افتاده‌اند؛ چون برصرف نقل اعتماد کرده‌اند و درست و



در این مورد لازم است دقت کافی شود؛ زیرا در مورد برخی روایات که به انگیزه تقویت رهبران برخی گروهها و برخی حاکمان - که سعی در تطبیق عنوان مهدویت به خودشان داشتند - باید به دیده تردید نگریست و نیز در پذیرش روایات برخی از گروههای غلات، لازم است دقت کافی مبذول شود.

### ۱-۱- منابع پیش از تولد امام زمان (ع)

روایات مهدویت را محدثان بزرگ اهل سنت، که پیش از ولادت امام زمان (ع) می زیسته‌اند، در کتابهای خود ذکر کرده‌اند و تاریخ فکر ظهور مهدی (ع) در آخرالزمان به عصر پیش از تولد امام زمان (ع) متعلق است. ولی این روایات، در موضوع کلی مهدویت می‌باشند و در آنها مانند روایات شیعی تعرضی به نام پدر و مادر و نحوه غیبت آن حضرت، نشده است. و چون سخن ما درباره اصل مسأله مهدویت نیست و این مطلب از مسائل مسلم میان مسلمانان

---

غلط را بر هم آمیخته‌اند و اخبار را بر اصولش عرضه نکرده‌اند و به نظایرش قیاس ننموده‌اند. و با معیار حکمت آنها را بررسی نکرده‌اند و بر طبایع کابینات آگاهی نیافته‌اند و در اخبار دقت نظر نکرده‌اند و از راه منحرف شده‌اند و در بیابان و هم و اشتباه افتاده‌اند. آنگاه نمونه‌هایی از اشتباهات مورخین را بر می‌شمرد، که از عدم دقت آنها در متن روایتهای تاریخی ناشی می‌شود، از جمله تعداد سپاهیان بنی اسرائیل را در وادی تیه، که برخی از مورخان ششصد هزار نفر ذکر کرده‌اند، که این مسأله را نقد کرده و امکان اجتماع این تعداد جمعیت را با توجه به قرائن و شواهدی که ذکر می‌کند، محال می‌داند. (مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی‌جا)، ۱۴۰۸ هـ، ص ۹ و ۱۰).

می باشد؛ بلکه سخن ما درباره مصداق مهدی موعود و حیات آن حضرت است، لذا به منابع شیعه می پردازیم، که مصداق مهدی موعود را مشخص کرده اند و درباره حیات ایشان سخن گفته اند. این روایات که نامهای مبارک دوازده امام و نام پدر و مادر آنها و نحوه غیبت امام مهدی(ع) در آنها آمده، از زمان پیامبر تا عصر امام عسگری (ع) در میان شیعیان و از زبان آن بزرگواران متداول بوده است و از قرن اول هجری، کتابهایی در این مورد نگارش یافته؛ که عناوینی چون «الغیبه»، «البشارات»، «الملاحم»، «القائم»، «الرجعه».... داشته اند. برخی از اصحاب ائمه که چنین کتابهایی داشته اند عبارتند: سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امام علی(ع) تا امام باقر(ع)، ابراهیم بن صالح انماطی از اصحاب امام باقر(ع)، حسن بن محمد بن سماعه از اصحاب امام کاظم(ع)، علی بن حسن بن محمد طاطری از اصحاب امام کاظم(ع)، محمد بن حسن بن جمهور از اصحاب امام رضا(ع)، علی بن مهزیار از اصحاب امام جواد(ع)، علی بن عمر بن الاعرج معاصر امام رضا(ع)، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی معاصر امام رضا(ع)، عباس بن هشام ناشری(م ۲۲۰هـ)، حسن بن محبوب زراد(م ۲۲۴هـ)، علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و عسگری(ع)، فضل بن شاذان از اصحاب امام

رضاء (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و  
(م ۲۶۰ هـ).<sup>۱</sup>

بسیاری از این کتابها اکنون در دسترس نیستند، ولی تا زمان  
محقق، ابن ادریس و سیدبن طاوس، در دسترس بوده‌اند و آن  
بزرگان این کتابها را در اختیار داشته‌اند<sup>۲</sup> و عالمانی چون کلینی،  
نعمانی، ابن رستم طبری، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید،  
سید مرتضی.... از این کتابها به طور مستقیم استفاده کرده و روایات  
آنها را در کتابهای خودشان آورده‌اند. سه کتاب رجالی شیعه؛  
«فهرست شیخ طوسی»، «رجال نجاشی» و «معالم العلمای ابن شهر  
آشوب»، فهرست کتابهای نوشته شده، در عصر ائمه اطهار (ع) را  
ارائه می‌دهند و نیز ابن ندیم (متوفای ۳۸۵ هجری) - که به عصر  
ائمه (ع) نزدیک است - در کتاب «الفهرست» خود فصلی را به  
کتابهای شیعیان اختصاص داده، که اکثر آنها کتابهای نوشته شده، در  
عصر ائمه (ع) هستند و در میان آنها از برخی کتابهای اصحاب ائمه  
که روایات غیبت در آنها آمده، سخن به میان آورده است.<sup>۳</sup> برای هر

<sup>۱</sup> - ر.ک: نجاشی احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر التابعه لجماعه المدرسین (بی‌جا)  
۱۴۰۷ هـ. ص ۸، ۱۵، ۴۱، ۳۳۷، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۷، ۲۵۹، ۳۰۷، ۲۸۰.

<sup>۲</sup> - الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۶، ۱۳۷۶ هـ.س، ج ۲۰ ص  
۷۴ و ۷۵.

<sup>۳</sup> - ابن ندیم، الفهرست، بیروت، دارالمرفه، (بی‌جا) (بی‌تا) ص ۲۴۹ - ۲۵۲ و ۳۰۷ تا ۳۱۴



چه بهتر روشن شدن وضعیت کتابهای اصحاب ائمه (ع) در عصر عالمان و محدثان بزرگ شیعه، چون نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، طبرسی و اربلی که کتابهایشان هم اکنون در اختیار ماست، سخنان آنها را درباره ارزش و اعتبار این کتابها خاطر نشان می‌کنیم، که در عین حال حاکی از این مطلب است که این کتابها در عصر آنان موجود بوده و احادیث آنها نزد این علما از اعتبار بالایی برخوردار بودند؛ ابن ابی زینب نعمانی از علمای قرن چهارم؛ که غیبت صغری را نیز درک کرده می‌گوید: «ای شیعیان! در مورد آنچه که قرآن به آن ناطق است، تامل کنید و نیز آنچه که از پیامبر، از امیر مومنان و از یک ائمه روایت شده و آنان امامان دوازده‌گانه را شمرده و فضل آنها را ذکر کرده‌اند؛ که این روایات از طریق رجال شیعه که نزد ائمه مورد وثوق بوده‌اند، روایت شده است. به اتصال سند این روایات و تواتر آنها بنگرید، که هرکس به اینها بنگرد، قلبش از تاریکی‌های یافته و شک و تردیدش برطرف می‌شود، که خدا به او اراده خیر کرده و به پیمودن راه حق موفق نموده است. در میان تمام شیعیان که حامل علم هستند، اختلافی نیست، که کتاب سلیم بن قیس هلالی اصلی است، از بزرگترین کتابهای اصول، که اهل علم آن را روایت کرده‌اند و از جمله قدیمترین حاملان احادیث اهل بیت است؛ زیرا همه آنچه که این

اصل شامل آنهاست، از رسول خدا (ص) امیر مومنان (ع)، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و نظایر آنها روایت شده است، که رسول خدا (ص) و امیر مومنان (ع) را دیده‌اند و از آنها شنیده‌اند و از اصولی است، که شیعه به آن رجوع می‌کند، که ما بعضی از روایاتی که درباره توصیف امامان دوازده‌گانه است، از این کتاب آوردیم.<sup>۱</sup> شیخ صدوق که در عصر غیبت صغری متولد شده، می‌گوید:

«اثنه (ع) از غیبت او خبر داده‌اند و بودن آن غیبت را برای شیعیان‌شان توضیح داده‌اند. این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله‌هایی که از آنها باقی مانده و در کتابهایی که تالیف و تدوین گردیده است، در حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت، این اخبار صادر گردیده است. هیچ یک از پیروان اثنه (ع)، از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصنفات خود، آنها را ذکر کرده‌اند و اینها همان کتبی است، که به اصول معروف است و نزد ایشان از قریب دویست سال پیش از غیبت، به تدریج مدون گردیده و محفوظ مانده است.»<sup>۲</sup>

شیخ مفید در کتاب «الفصول العشره» می‌گوید:

«اخبار از گذشتگان از امامان آل محمد (ص) متناصر هستند، به اینکه قائم منتظر باید دو غیبت داشته باشد، که یکی طولانی‌تر از دیگری است،

<sup>۱</sup> - ابن ابی زیت نعمانی، الغیبه، مؤسسه انتشارات مدین، ط ۱، ۱۴۲۶ هـ، ص ۱۰۳.

<sup>۲</sup> - کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۲،

۱۳۸۲ هـ، ج ۱، ص ۳۹.

در غیبت کوتاه، خواص از او اطلاع دارند، ولی در غیبت طولانی کسی از جایگاه او اطلاع ندارد، مگر فرد موثقی از اولیاء او که متولی خدمت وی می‌باشد و کاری جز خدمت به او ندارد. این اخبار در مصنفات شیعه پیش از تولد ابو محمد (امام عسگری) و پدرش و جدش وجود داشته‌اند.<sup>۱</sup>

ابوالصلاح حلبی، که از متقدمین علمای شیعه و (متوفای ۴۴۷هـ) می‌باشد، می‌گوید:

«اما قسم سوم از نص، عبارت است از: آنچه که از پدران او، از پیامبر، امیرمومنان تا پدرش حسن بن علی (ع)، درباره غیبت حجت قبل از وجودش و توصیف او قبل تولدش روایت شده و همانگونه که خبر داده شده بود، وقوع یافته است».<sup>۲</sup>

مرحوم طبرسی، در کتاب «اعلام الوری» بعد از ذکر اخبار غیبت، می‌گوید:

«این اخبار پیش از زمان حجت، بلکه زمان پدرش و جدش روایت شده و محدثان شیعه آنها را در اصولشان، که در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) تالیف کرده‌اند، ثبت نموده‌اند».<sup>۳</sup>

اربلی هم می‌گوید:

«وقتی که اخبار غیبت پیش از زمان حجت بلکه پیش از زمان پدرش و جدش نقل شده و کیسانیان در امامت محمد حنفیه و ناووسیه و ممتوره در امامت و مهدویت امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) به آنها تمسک

<sup>۱</sup> - منتخب الاثر، ج ۲، ص ۲۴۰.

<sup>۲</sup> - ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۲۸.

<sup>۳</sup> - طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، موسسه ال بیت (ع) الاحیاء التراث، ط ۱ ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۲۲۵.

کرده‌اند و محدثان شیعه از زمان امام باقر و امام صادق(ع) آنها را در کتابهای خود ثبت کرده و از پیامبر و یک‌یک ائمه نقل نموده‌اند، بدین جهت اعتقاد به امامت صاحب الزمان، با وجود این اوصاف در او و وقوع غیبت صحیح می‌باشد و کسی نمی‌تواند این را انکار کند.<sup>۱</sup>

قدیمترین مأخذ شیعه درباره تاریخ زندگی ائمه (ع)، کتاب سلیم بن قیس است. او صحابی پنج امام، از امیرمومنان(ع) تا امام باقر(ع) بوده است.<sup>۲</sup> و در سال ۹۰ هجری از دنیا رفته است.

اخبار سلیم به واسطه امیرمومنان(ع)، عبدالله بن جعفر طیار، سلمان فارسی، ابوالهیثم بن تیهان، خزیمه بن ثابت، عمار بن یاسر، ابوذر، مقداد و ابویوب نقل شده است. او مدعی است، که برخی از احادیث را بعد از امیر مومنان(ع)، به امامان بعدی تا امام باقر عرضه کرده و آنها بر احادیث او صحه گذاشته‌اند.

مسعودی در کتاب «التنبیه و الاشراف» وجود روایات دوازده امام را در کتاب سلیم بن قیس مورد تایید قرار داده و با نقل روایت پیامبر اکرم(ص) به امیرمومنان علی بن ابی طالب(ع)، که فرموده است:

«تو و یازده نفر از فرزندان امامان بر حق هستید»

<sup>۱</sup> - اربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، (بی‌جا) ۱۳۸۱ هـ ج ۳، ص ۳۱۹.

<sup>۲</sup> - احمد بن محمد بن خالد برقی، رجال البرقی، قم، موسسه النشر الاسلامی ط ۱۴۱۹ هـ، ص ۳۳-۴۹.



می‌گوید: این روایت را غیر از سلیم، کسی نقل نکرده است.<sup>۱</sup>  
ابن ندیم نیز از کتاب سلیم و راوی آن ابان سخن به میان آورده  
است.<sup>۲</sup>

ابن ابی زینب نعمانی درباره کتاب سلیم می‌گوید:

«کتاب سلیم بن قیس هلالی اصلی است، از بزرگترین کتابهای اصول،  
که اهل علم آن را روایت کرده‌اند. و از جمله قدیمیترین حاملان احادیث  
اهل بیت است؛ زیرا همه آنچه که این اصل شامل آنهاست، از رسول  
خدا(ص)، امیرمومنان(ع)، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و نظایر آنها روایت  
شده است، که رسول خدا(ص) و امیرمومنان(ع) را دیده‌اند و از آنها  
شنیده‌اند و از اصولی است، که شیعه به آن رجوع می‌کند، که ما بعضی از  
روایاتی که درباره توصیف دوازده امام است، از این کتاب می‌آوریم.»<sup>۳</sup>

مرحوم کلینی هم بسیاری از اخبار غیبت و دوازده امام را از  
سلیم روایت کرده است.

اما به خاطر وجود دو گزارش در این کتاب، که یکی موعظه  
محمد بن ابی بکر بر پدر هنگام مرگ و دیگری روایتی است، که  
متضمن سیزده امام است، ابن غضایری از رجالیان شیعه در صحت  
انتساب این کتاب به سلیم تشکیک کرده و آن را جعلی دانسته  
است. مرحوم آیه الله خویی، در صدد دفاع از صحت انتساب این

<sup>۱</sup> - مسعودی، التنبیه و الاشراف، قاهره دارالصاوی، (بی‌جا)(بی‌تا) ص ۱۹۸.

<sup>۲</sup> - ابن ندیم، الفهرست، بیروت دارالمعرفه، (بی‌جا)(بی‌تا) ص ۳۰۸.

<sup>۳</sup> - نعمانی، پیشین، ص ۱۰۳.

کتاب بر آمده و مطالب رجال ابن غضایری را درباره کتاب سلیم، به خاطر مشکوک بودن انتساب آن به ابن غضایری فاقد ارزش دانسته، که در صورت درست بودن، انتساب کتاب به ابن غضائری نیز نمی تواند، در مقابل نظر مساعد رجالیان متقدم، چون شیخ طوسی و نجاشی توان معارضه داشته باشد. به علاوه اینکه در نسخه های مرحوم مامقانی، فاضل تفرشی و نسخه های خود مرحوم خوئی این دو مطلب به این شکل نیامده است؛ بلکه در آنها به جای محمد بن ابی بکر، عبدالله بن عمر آمده، که پدر را هنگام مرگ موعظه کرده، که در آن اشکال کمی سن که در مورد محمد بن ابی بکر بوده، مطرح نمی باشد و در مورد حدیث سیزده امام، آمده، سیزده نفر با پیامبر از نسل اسماعیل خواهند بود. و شواهد حدیثی دیگر، بر وجود صدور حدیث به این نحو را آورده است. در نهایت می توان، گفت نسخه ای که در دست ابن غضایری بوده، اشکال داشته است؛ زیرا صاحب وسائل نیز ادعا کرده، که نسخه او مطلب باطل و فاسدی ندارد. البته قرائنی را مرحوم خوئی ارائه می کند، مبنی بر اینکه بعضی از زیدیان در صدد وارد نمودن، برخی مطالب موافق با مذهبشان بر نسخه های این کتاب بودند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - آیه الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ط ۵، ۱۴۳۳ق، ج ۹، ص ۲۲۶-۲۲۷

کتاب ابو سعید عصفری (م ۲۵۰هـ) نیز از جمله کتاب های باقی مانده است. اهمیت کتاب به این است، که نویسنده حدیثی مربوط به غیبت را حداقل ده سال پیش از وقوع آن ذکر می کند و نیز احادیث دیگری می آورد، که بر تعداد امامان و ختم آن به امام دوازدهم اشاره دارد و او را قائم می داند. با وجود این، چون او زیدی مذهب است، بر عکس امامیه اسامی امامان دوازده گانه را ذکر نمی کند.

از جمله این کتاب ها، کتاب «الغیبه» فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰هـ) می باشد. چون فضل دو ماه قبل از رحلت امام عسکری (ع) در سال ۲۶۰هـ در گذشته است، از این رو اهمیت کتاب در احادیثی است، که در آن وجود دارد و امام دوازدهم را قائم می داند. بسیاری از عالمان بعدی چون شیخ طوسی بر این کتاب تکیه کرده اند. بهاء الدین تیلی (م ۷۹۰هـ) نیز نوشته ای، تحت عنوان «الغیبه» با تلخیص کتاب فضل گرد آورده است. با اینکه این کتاب اکنون در دسترس نیست، ولی به نظر می رسد کتاب «کفایه المهتدی» نوشته میر لوحی (متوفی قرن ۱۲) و کشف الاستار محدث نوری (متوفی ۱۳۲۰هـ) رونویسی این کتاب باشند.

## ۱-۲- منابع عصر غیبت صغری

منابع شیعی که در عصر غیبت صغری نگارش یافته‌اند، به نحوی به مسأله امام زمان (ع) ارتباط دارند. در این منابع سخنی در مورد طول عمر امام زمان و امکان طول عمر و معمرین به میان نیامده است، بلکه بر این نکته تأکید شده، که آن حضرت دوازدهمین امام است و متولد شده و در قید حیات است و غیبت او در احادیث امامان قبلی آمده و در آینده باز خواهد گشت. شماری از این منابع چون نوشته علان کلینی دایی محمد بن یعقوب کلینی، ابوسهل نوبختی و ابن قبه رازی، اکنون در دسترس نیستند و منابع در دسترس عبارتند:

محاسن برقی، بصائر الدرجات محمدبن حسن صفار، فرق الشیعه نوبختی، تاریخ الاثمه ابن ابی الثلج بغدادی، الکافی کلینی.

### ۱-۲-۱- المحاسن نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی

احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۸۰هـ)، از موالیان خاندان اشعری قم است. این خاندان گرایشهای دیرینه تشیع داشتند. خاندان برقی، اصالتاً کوفی بودند و جد بزرگشان محمدبن علی، در پی شکست زید بن علی - که در سال ۱۲۲ هـ در کوفه علیه بنی امیه قیام کرده بود - به زندان افتاد. خالد که در آن زمان بسیار جوان بود،



همراه پدرش به «برقرود» روستای کوچکی نزدیک قم گریخت.<sup>۱</sup> محمد در این روستا به دنیا آمده است؛ از این رو به او برقی می‌گفتند. احمد از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادی(ع) بوده و از راویان بزرگ شیعه بوده است، که علاوه از کتاب رجالش، صاحب کتاب روایی محاسن نیز می‌باشد، که از منابع حدیثی قدیم شیعه است. کتاب محاسن موجود بخشی از کتاب محاسن است، شامل ۱۱ کتاب می‌شود: در این کتاب روایت مشهور گفتگوی حضرت خضر با امیرمومنان(ع) آمده که در آن تصریح به اسامی مبارک ائمه اطهار(ع) شده است. که در ضمن آنها از امام زمان(ع) سخن به میان آمده است.

### ۱-۲-۲- بصائر الدرجات نوشته محمدبن حسن صفار

محمد بن حسن صفار (متوفای ۲۹۰ هـ) از اصحاب امام عسکری(ع)، از اهالی قم بوده است.<sup>۲</sup> او نیز مانند برقی، از موالیان خاندان اشعری به شمار می‌آمد. کتاب «بصائر الدرجات» مملو از احادیثی است، که نشان دهنده، جایگاه ائمه اطهار(ع)، از نظر قرآن و سنت می‌باشد. اگر چه در این کتاب احادیثی که اسامی ائمه را در

<sup>۱</sup> - نجاشی، پیشین، ص ۷۶

<sup>۲</sup> - نجاشی، پیشین، ص ۳۵۴.

برداشته باشد، وجود ندارد، ولی در جزء سادس و باب ۵ آن که با عنوان باب «فی الائمه انهم محدثون مفهمون» است، هشت حدیث آمده، که در دو حدیث تصریح به عدد ۱۲ و ائمه دوازدهگانه شده است، در یک روایت از امام صادق آمده؛ «نحن اثنا عشر محدثاً؛ ما دوازده محدث هستیم» و در حدیثی دیگر رسول خدا (ص) فرموده است:

«من اهل بیتی اثنا عشر محدثاً؛ از میان خاندان من دوازده محدث خواهند بود».

### ۱-۲-۳- فرق الشیعه نوشته حسن بن موسی نوبختی

حسن بن موسی از خاندان بزرگ نوبختی است، که به علم و ادب و فلسفه مشهور بودند. اصل آنان ایرانی بود و جدشان در عصر اول عباسی، از منجمان بزرگ به شمار می‌رفت. ابوسهل نوبختی، از دانشمندان و متکلمان بزرگ شیعه، از این خاندان بود و حسن بن موسی خواهرزاده ابوسهل است. تولد او در اواسط قرن سوم هجری بوده<sup>۱</sup> و تا اواخر قرن سوم، در قید حیات بوده است و از علمای عصر غیبت صغری به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> وی کتابهای زیادی

<sup>۱</sup> - ر.ک: شهرستانی، سیده‌به الدین، مقدمه کتاب فرق الشیعه، نجف المطبعه الحیدریه، (بی‌جا) ۱۳۵۵ هـ

ص ب و ج

<sup>۲</sup> - نجاشی، پیشین، ص ۶۳

تالیف کرده، ولی از میان آنها اکنون تنها «فرق الشیعه» در دسترس می‌باشد. فرق الشیعه حاوی اطلاعاتی درباره دیدگاه مردم عصر غیبت صغری درباره امام زمان است. او اعتقاد به وجود امام زمان (عج) را در عصر خودش، مستند به روایات امامان قبل می‌کند.

### ۱-۲-۴ - تاریخ الاثمه نوشته محمد بن احمد معروف به ابن ابی الثلج

#### کاتب بغدادی

محمد بن احمد، معروف به ابن ابی الثلج کاتب بغدادی (متوفای ۳۲۲ یا ۳۲۳ یا ۳۲۵ هجری) در عصر غیبت صغری می‌زیسته و شاگردی طبری مورخ (متوفای ۳۱۰ هجری) را کرده است. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، تاریخ الاثمه را در ضمن کتابهای او نیاورده‌اند و شیخ طوسی فقط یک کتاب «التنزیل فی امیرالمومنین» برای او بر شمرده<sup>۱</sup> و ابن شهر آشوب علاوه از کتاب التنزیل، «اسماء امیرالمومنین (ع)» برای او ذکر کرده است.<sup>۲</sup> ولی نجاشی کتاب «تاریخ الاثمه» را از جمله کتابهای او دانسته و کتابهای دیگری نیز برای او بر شمرده است.

علمای شیعه از ابن ابی الثلج با عناوینی چون ثقه، عین، کثیر الحدیث تعبیر آورده‌اند، که حاکی از مقام علمی و اعتبار او می‌باشد.

<sup>۱</sup> - الفهرست ص ۲۷۲ شماره ۵۹۶

<sup>۲</sup> - نجاشی، پیشین، ص ۳۸۱، شماره ۱۰۳۷.

کتاب «تاریخ الائمه» شامل تاریخ ولادت امام زمان (ع) و مختص اخبار آن حضرت می‌باشد. او ولادت امام زمان (ع) را سال ۲۵۸ هجری نوشته است.

شهید قاضی طباطبایی، در کتاب ارزشمند خود «تحقیق در اربعین سیدالشهدا» درباره این کتاب می‌گوید:

«و تاریخ الائمه آن بزرگوار (ابن ابی الثلج بغدادی) را جمعی، از بزرگان علماء به نصر بن علی جهضمی نسبت داده اند؛ مانند سید اجل ابن طاووس، علامه مجلسی (ره) و دیگران، ولی فضل الهی و از توفیقت ربانی به این بنده کثیر التقصیر معلوم شد، که آن تاریخ وجیز و مختصر تالیف ابوبکر محمد بن اسماعیل معروف به ابن ابی الثلج بغدادی متوفی (۳۲۵ق) از ثقات علماء امامیه در عصر غیبت صغری می‌باشد و این موضوع را به شیخنا الاستاد البحاثة الاکبر طهرانی (ره) از بلده طیبه قم نوشتم، قبل از آن که به نجف اشرف مشرف بشوم، چنانچه در الذریعه ج ۴ ص ۴۷۳ به آن متذکر و مشروحاً بیان فرموده و نیز در مقدمه تاریخ الائمه نام برده که در سال (۱۳۶۸ق) در قم به طبع رسانیده تفصیلاً بیان کرده ام.<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۵ - اصول کافی، نوشته ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی

کافی، از کتب اربعه حدیثی شیعه است و مرحوم کلینی و کتاب شریف کافی به جهت شهرت و اهمیت شان در میان شیعیان، بی‌نیاز از معرفی می‌باشند. بخش عظیمی از کتاب الحجّه کافی، به مسأله

<sup>۱</sup> - سید محمد علی قاضی طباطبایی، تحقیق در اربعین سیدالشهدا، قم، مطبعه امیر، ج ۳، ۱۳۶۸ش، ص

غیبت اختصاص دارد و مرحوم کلینی علاوه از آوردن احادیث غیبت و احادیث دوازده امام و اسامی مبارک آنها، گزارشهای تولد و حیات امام زمان(ع) را در عصر غیبت صغری آورده و به نحوی وضعیت کلی این عصر را مشخص کرده است. او در نقل احادیث غیبت، از کتابهای نویسندگان عصر ائمه مانند: حسن بن محبوب(م ۲۲۴هـ) عبدالله بن یعقوب عصفری(م ۲۵۰هـ) و حسن بن سماعه(م ۲۶۳هـ) سود جسته است. اما از جمله منابع او در پاره گزارشهای تولد و حیات امام زمان(ع) در عصر غیبت صغری، وکلای آن حضرت بوده‌اند.

### ۱-۲-۶ - اثبات الوصیه، منسوب به علی بن حسین مسعودی

اثبات الوصیه، کتابی است، که در آن برخی از مطالب مربوطه به زندگی ائمه آمده است. مسعودی(متوفی ۳۴۸ق) مورخ و جغرافیدان بزرگ جهان اسلام اگر چه گرایش به تشیع دارد و همواره در کتابش «مروج الذهب» در مقابل جریان فکری عثمانی موضع گیری کرده و آنان را به خروج از جاده انصاف درباره امیرمؤمنان(ع) متهم می‌کند و نیز احترامی قابل وصف به امامان شیعه قائل است و در همان کتاب به مناسبت وفات ائمه اطهار(ع) به شمه‌ای از حالات آنان اشاره می‌کند و از کتابی به نام «اسماء الائمه» از آن خودش



خبر می دهد، که در آن نامهای ائمه و نامهای مادران ائمه و محل قبورشان را آورده است.<sup>۱</sup> و در جایی به مناسبت بحث امامت، به عقیده شیعه درباره ائمه و نص دوازده امام از همدیگر تصریح نموده است.<sup>۲</sup> با این حال باز با توجه به دو کتاب او «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف»، این گرایش او به تشیع کلی است و در حد محبت به خاندان پیامبر (ص) می باشد و دفاع او از امیرمؤمنان (ع) بنابر طریقه معتزله بغداد است، که حتی خود را شیعه نیز می دانستند.<sup>۳</sup> از این رو نوشتن کتابی به نام «اثبات الوصیه» که تنها مربوط به بررسی وصایت امیرمؤمنان (ع) باشد، که معتزله به نحوی آن را قبول دارند، بعید به نظر نمی رسد، به ویژه اینکه نجاشی نام این کتاب را «اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب» ضبط کرده است.<sup>۴</sup> ولی کتابی که به طریقه شیعه اثناعشریه، نگارش کرده باشد و روایات دوازده امام را در آن بیاورد، چندان آسان به نظر نمی رسد؛ با توجه به اینکه در کتابهای او هیچ گرایش اعتقادی نسبت به تشیع امامیه اثناعشریه به چشم نمی خورد و در شرح حال مختصر امام

<sup>۱</sup> - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی المطبوعات، ط ۱، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۵۰.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۴۹.

<sup>۳</sup> - ابی ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

<sup>۴</sup> - نجاشی، پیشین، ص ۲۵۴، شماره، ۶۶۵.

حسن عسکری (ع) می گوید، که او پدر مهدی منتظر امام دوازدهم به نظر امامیه اثناعشریه است<sup>۱</sup> و نیز در کتاب «التنبیه و الاشراف» روایات سلیم بن قیس را درباره دوازده امام تضعیف می کند و می گوید؛ که این روایات را غیر از سلیم، کس دیگری نقل نکرده است.<sup>۲</sup> لازم است، متذکر شویم، که علی بن حسین مسعودی، که در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است و نعمانی برخی از روایات غیبت را از او نقل کرده است،<sup>۳</sup> اگر ثابت شود، که به درستی علی بن حسین در اینجا همان مسعودی است، نسبت چنین کتابی به او تقویت می شود؛ به ویژه اینکه نعمانی هم عصر اوست و حدود بیست سال بعد از او از دنیا رفته است. ولی به طور قاطع، نمی توان این مطلب را مورد تایید قرار داد و به احتمال خیلی زیاد این علی بن حسین بن بابویه است، که در استنساخ مسعودی به آن اضافه شده، به ویژه اینکه تصریح شده، علی بن حسین در قم این روایت را نقل کرده، در حالی که به گواهی تاریخ، مسعودی در قم نبوده است.

<sup>۱</sup> - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۱، ۱۴۱۱ هج، ص ۲۱۲.

<sup>۲</sup> - مسعودی، التنبیه و الاشراف، قاهره دارالاصاوی (بی جا) (بی تا) ص ۱۹۸.

<sup>۳</sup> - نعمانی الغیبه، قم، مؤسسه انتشارات مدین، ط ۱، ۱۴۲۶ هج، ص ۱۱۵ باب ۵ حدیث ۱۱.

از این رو مشکل است که بگوییم، مسعودی در کتابهای تاریخی‌اش، روشی کاملاً متفاوت از کتاب «اثبات الوصیه» و به طریقه تاریخ نویسی رسمی که ناسازگار با کانونهای قدرت نباشد، در پیش گرفته است و در این کتاب طبق عقیده مذهبی‌اش، روش امامیه را برگزیده است.

### ۱-۳- منابع عصر غیبت کبری

در اوائل عصر غیبت کبری، به جهت طولانی شدن غیبت و عمر امام زمان(ع)، بیش از حد عمر یک فرد معمولی و متعارف، حیرت و سرگردانی در سطح عامه مردم جامعه شیعه فراگیر شده بود؛ چنانکه شیخ صدوق، انگیزه‌اش را از تالیف کتاب «کمال الدین» حیرانی و سرگردانی و شبهه داشتن شیعیان، در مورد طولانی شدن غیبت امام زمان(ع) معرفی می‌کند، که هنگام بازگشت از زیارت امام رضا(ع) در نیشابور مشاهده کرده‌ف که می‌گوید: «چون به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم، دیدم که بیشتر شیعیان که به نزد من رفت و آمد می‌کنند، در امر غیبت حیرانند و درباره قائم شبهه دارند». و نیز از تردید یکی از علمای شیعه به نام شیخ الدین که قمی الاصل بوده، خبر می‌دهد، به علاوه که دستور امام زمان(ع) در خواب به او درباره تالیف کتابی، در خصوص غیبت را، انگیزه

اصلی تالیف کتاب معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> ابن ابی زینب نعمانی، در جای جای کتابش «الغیبه» از وجود چنین حالتی در میان شیعیان خبر می‌دهد.

از این رو علمای این عصر، به خاطر احساس نیاز به تثبیت عقیده مردم، علاوه بر وارد کردن اخبار غیبت و گزارشهای تولد و حیات امام زمان (ع)، به تبیین طولانی شدن عمر امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری پرداخته‌اند.

لذا شش کتاب نگاشته شده، در قرن چهارم و پنجم در جهت پاسخگویی به این نیاز بود و محور آثار بعدی شیعیان گردیده است و اعتقاد پیروان مکتب اهل بیت براساس آنان استوار شده است. این منابع عبارتند:

### ۱-۳-۱- «الغیبه» نوشته محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به ابن ابی

#### زینب نعمانی

ابن ابی زینب از اهالی «نعمانیه» نزدیک «واسط» بود. وی به بغداد هجرت کرده و در آنجا، به آموختن حدیث پرداخت و در این مدت شاگردی کلینی و ابن عقده را نمود، که هر دو در عصر غیبت

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران،

ط ۲، ۱۳۸۲ هـ.س، ج ۲ ص ۴-۶.

صغری می‌زیستند. او در نهایت به سوریه رفته و در حدود سال ۳۶۰ هجری در گذشته است.

کتاب «الغیبه نعمانی» در اثبات غیبت امام زمان (ع) براساس روایات امامان معصوم (ع) می‌باشد. او روایات این کتاب را از کتابهای نویسندگان قبلی، چون حسن بن محبوب (م ۲۲۴هـ) فضل بن شاذان (م ۲۶۰هـ)، حسن بن سماعه (م ۳۶۳هـ)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (م ۲۸۶هـ)، کلینی (م ۳۲۹هـ)، ابن عقده (م ۳۳۳هـ) و علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹هـ) نقل کرده است. برخی از نکات نعمانی بیان گویای این واقعیت است، که چگونه غیبت کبری امام زمان (ع) شیعیان را در حالت حیرت فرو برده و موجب بروز شک و تردید در میان شیعیان شده است.

### ۱-۳-۲- «کمال الدین و تمام النعمه» نوشته محمد بن علی بن حسین

#### بابویه معروف به صدوق

شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ) از علمای بزرگ شیعه است، که یکی از صاحبان چهار کتاب حدیثی مهم شیعه می‌باشد. پدر او از علمای غیبت صغری بوده و مرحوم صدوق به دعای امام زمان (ع) به دنیا آمده است.<sup>۱</sup> اگر چه کتاب کمال الدین، کتابی است، که رنگ کلامی

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۲، ۱۳۸۲هـ ش، ص ۲۶۹.



دارد و به قصد اثبات وجود امام زمان (ع) نگاشته شده است، با این حال جامع‌ترین اثر درباره اخبار غیبت است و مفصلترین گزارشها را درباره تولد و حیات امام زمان (ع) دارد. مأخذ اصلی شیخ صدوق در این اثر، کتابهای اصلی شیعه هستند، که پیش از غیبت امام زمان (ع) در سال (۲۶۰ هـ) نوشته شده‌اند. همچنین به خاطر اینکه پدر او در غیبت صغری، از علمای بزرگ شیعه و وکیل امام زمان (ع) در قم بوده و رابطه نزدیکی با سفیر سوم و چهارم امام زمان (ع) داشته، اطلاعات وثیقی از رابطه میان امام و وکلاء ارائه می‌دهد.

### ۱-۳-۳ - «الارشاد و الفصول العشره فی الغیبه» نوشته محمد بن

#### محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید

شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) رئیس شیعه و مرجع تقلید در عصر خودش، که از علمای بزرگ شیعه در تمام اعصار می‌باشد و تالیفات او در مسائل مربوط به تشیع، در درجه نخست ارزش قرار دارند. کتاب «الارشاد» او که درباره زندگانی ائمه اطهار (ع) نگارش یافته، مهمترین کتاب تاریخی شیعه درباره حیات ائمه اطهار (ع) می‌باشد. شیخ مفید در این کتاب روایات تاریخی معتبر را با سلسله سند آنها، درباره تاریخ زندگانی امامان معصوم (ع) می‌آورد؛ وی در این کتاب،

مانند کلینی و نعمانی روش نقل احادیث را در اثبات وجود امام زمان(ع) پی می‌گیرد و آنگاه طول عمر آن حضرت را توجیه می‌کند. کتاب «الفصول العشره فی الغیبه» نوشته شیخ مفید، اگر چه کتابی کلامی است، با این حال، اطلاعات ارزشمندی درباره شرایط تاریخی عصر شروع غیبت صغری در سال (۲۶۰هـ) در بردارد.

**۱-۳-۴- «المقنع فی الغیبه» نوشته علی بن حسین معروف به سید مرتضی (م ۴۳۶هـ)**

**۱-۳-۵- «البرهان علی صحه طول عمر الامام الزمان» نوشته محمد بن علی کراجکی (م ۴۴۹هـ)**

سید مرتضی و کراجکی، دو شاگرد برجسته شیخ مفید بودند. آنان در این دو رساله روش استدلالی را، درباره طول عمر امام زمان(ع) دنبال کردند. کراجکی در کتاب خود اسامی افراد بسیاری را ذکر می‌کند، که سن آنها زیاده‌تر از افراد عادی بوده است. هدف او این بوده که ثابت کند، بالا بودن سن امام زمان(ع) پدیده‌ای غیر عادی و خارق العاده نمی‌باشد. سید مرتضی نیز از لزوم وجود امام شروع کرده و به توجیه عقلانی غیبت، علل و حکمت‌های آن پرداخته و در آخر کتاب، مکملی نیز به آن افزوده است.

۱-۳-۶ - «الغیبه» نوشته محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م)

(۵۴۶۰)

شیخ طوسی عالم معروف شیعه، در کتاب «الغیبه» با استفاده از احادیث و استدلال عقلی ثابت می‌کند، که امام دوازدهم قائم مهدی (ع) است، که باید در پرده غیبت به سر برد. او ادعاهای مطرح شده، درباره امامان قبل از امام زمان و سایر افراد را تکذیب کرده و احادیث غیبت را، مربوط به عصر امیرمؤمنان (ع) می‌داند. مأخذ او درباره فعالیت‌های مخفی و کلای امام زمان (ع) کتابی به نام «اخبار الوكلاء الاربعه» نوشته احمد بن نوح بصری است.

## فصل ۲

## اخبار پیامبر و ائمه طاهرین از تولد حضرت مهدی (عج)

قرنها پیش از اینکه امام زمان (ع) متولد شود، اخبار قیام و ظهور آن حضرت در میان مسلمانان پراکنده بود، و به طور متواتر از پیامبر نقل شده بود، که مردی از خاندان او هنگام فراگیر شدن ظلم و ستم، قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این اخبار، اختصاص به شیعه نداشت و تمام گروههای موجود در جامعه اسلامی، این اخبار را قبول داشتند و فرقه‌های گوناگون و نهضت‌های انقلابی سعی داشتند، این اخبار را به نفع رهبران خود تطبیق کنند. حاکمان نیز در این میان بی‌سهم نبودند و بنی عباس آشکارا از القاب مهدویت استفاده کرده و سعی داشتند، از این اخبار به نفع خود استفاده کنند.<sup>۱</sup> حتی بنی امیه با اینکه خویشاوندی نزدیکی با پیامبر نداشتند و همواره، در مقابل خاندان پیامبر بودند، بی‌میل

<sup>۱</sup> - ر.ک: دکتر فاروق عمر، بحوث فی التاریخ العباسی، فصل القاب الخلفا العباسین و دلالتها الدینیة و السیاسیة.

نبودند، که بتوانند اخبار مهدویت را بر برخی از خلفاء، از جمله سلیمان بن عبدالملک و عمر بن العزیز تطبیق کنند.<sup>۱</sup> البته اخبار شیعه با اخبار اهل سنت، متفاوت است و در اخبار شیعه، تفصیل بیشتری وجود دارد و به نحو جزئی تری به این مطلب پرداخته شده است.

### ۱-۲- اخبار اهل سنت

اعتقاد به مهدویت و ظهور فردی از خاندان پیامبر، که جهان را پر از عدل و داد می کند و هم نام پیامبر و لقبش مهدی است، از سخنان نوید بخش رسول خدا(ص) به ظهور چنین فردی نشأت می گیرد. این احادیث را تعدادی از بزرگان اصحاب پیامبر نقل کرده اند و از زبان آنها در میان مسلمانان اشاعه یافته است، که برخی از محققان تعداد آنها را ۳۳ نفر ذکر کرده اند

نام برخی از آنها عبارتند از: عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، علی بن ابی طالب(ع)، طلحه بن عبدالله، عبدالله بن عباس، عمار بن یاسر، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قره بن ایاس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حدیفه بن یمان، جابر بن

<sup>۱</sup> - همان و مسعودی دو روایت نقل کرده کرده مبنی بر اینکه خلفای اموی القابی که اشاره به مهدویت باشد بر می گزیدند. از جمله سلیمان بن عبدالملک (التنبیه و الاشراف، قاهره، دارالصاوی (بی چا)(بی تا) ص ۲۹۰)

عبد الله انصاری، ابوامامه، جابر بن ماجه، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین و ام سلمه.

از این رو مسأله مهدویت به طور عموم در میان مسلمانان، مورد پذیرش قرار گرفته و علاوه از کتابها و منابع شیعه که این مطلب در آنها به نحو مسلم، مورد قبول قرار گرفته است، دانشمندان بزرگ اهل سنت نیز چون: ابوداود، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن ماجه، حاکم، نسائی، طبرانی، رویانی، ابونعیم اصفهانی، دیلمی، بیهقی، ثعلبی، حموینی، مناوی، ابن مغزلی، محمدالصبان، ماوردی، گنجی شافعی، سمعانی، خوارزمی، شعرانی، دارقطنی، ابن صباغ مالکی، شبلنجی، محب الدین طبری، ابن حجر هیتمی، شیخ منصور علی ناصف، محمد بن طلحه، جلال الدین سیوطی، شیخ سلیمان حنفی، قرطبی، بغوی...<sup>۱</sup> اخبار مهدویت را نقل کرده اند. علاوه از آن، برخی از دانشمندان بزرگ اهل سنت در خصوص حضرت مهدی (ع) کتاب نوشته اند، که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اخبار المهدی نوشته ابونعیم، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر نوشته ابن حجر هیتمی، التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح نوشته شوکانی، المهدی نوشته

<sup>۱</sup> - ر.ک: آیه الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۹۱-۹۲.



ادریس عراقی، و الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون نوشته ابوالعباس بن عبدالمومن مغربی.

براساس یک بررسی اجمالی تعداد ۱۷ نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت، به متواتر بودن احادیث مهدی در کتابهای خود، تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در اینجا به عنوان نمونه، سخنان چند تن از آنان را ذکر می‌کنیم:  
 ۱- شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، پس از نقل احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج)، می‌گوید:

«همه احادیثی که آوردیم، به حد تواتر می‌رسد، چنانکه بر مطلعان پوشیده نیست. بنابراین با توجه به همه احادیثی که نقل کردیم، مسلم شد،

<sup>۱</sup> - ر. ک: پیشوائی مهدی سیر پیشوایان، قم، انتشارات موسسه امام صادق، ج ۸، ۱۳۷۸ ش. ص ۶۹۸.  
 احادیث متواتر به احادیثی گفته می‌شود که به خاطر کثرت راویان به طور عادی علم آور باشند و تبانی بر کذب از نظر عقلی در آنها محال باشد در مقابل خبر واحد که بیش از ظن افاده نمی‌کند. البته بسیاری از علماء تعداد مشخص را در راویان خبر متواتر معتبر نمی‌دانند بلکه تنها ملاک را محال بودن تبانی بر کذب می‌دانند به شرط اینکه این حالت در همه طبقات راویان محفوظ باشد و خبر از واقعه محسوس باشد. بسیاری از اطلاعاتی که مانند دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها ما آنها را قطعی می‌پنداریم مثل اطلاع ما به شهرها و کشورهای دور دست و قضایای گذشته تاریخی از طریق اخبار متواتر به ما رسیده است. (شیخ عبدالله مامقانی، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۲).

که احادیث منقول درباره مهدی منتظر، متواتر است. آنچه گفته شد، برای

کسانی که ذره‌ای ایمان و اندکی انصاف دارند، کافی به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

۲- حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه. ق) در کتاب

«البيان فی اخبار صاحب الزمان» (باب ۱۱) می‌گوید:

« احادیث پیامبر اکرم (ص) درباره مهدی، به دلیل راویان

بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.»<sup>۲</sup>

۳- حافظ مشهور، ابن حجر عسقلانی شافعی (متوفای ۸۵۲ ه

ق)، در کتاب فتح الباری که در شرح صحیح بخاری نوشته است،

می‌گوید:

«احادیث متواتری وجود دارد، حاکی از اینکه مهدی (ع) از

این امت است و عیسی (ع) از آسمان فرود آمده و پشت سر وی

نماز خواهد، گزارد.»<sup>۳</sup>

۴- مومن شبلنجی می‌نویسد:

«اخبار متواتری از پیامبر رسیده، که نشان می‌دهد، مهدی از

خاندان اوست و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»<sup>۴</sup>

۵- شیخ محمد ضبّان می‌نویسد:

۱ - غایه المامول فی شرح التاج الجامع للاصول، تالیف شیخ منصور علی ناصف، در حاشیه التاج، قاهره، دار الحیاء الکتب العربیه، ط ۲، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲ - البیان فی اخبار صاحب الزمان، قم موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ط ۶، ۱۴۱۷ ه، ص ۱۲۴.

۳ - فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه، ج ۶، ص ۴۹۳-۴۹۴.

۴ - نور الابصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص ۱۷۱.

«اخبار متواتر از پیامبر نقل شده، مبنی بر اینکه مهدی (سرانجام) قیام می‌کند و اینکه او از خاندان پیامبر است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد».<sup>۱</sup>

۶- شیخ منصور علی ناصف از علمای بزرگ و معاصر الازهر و مولف کتاب «التاج الجامع للاصول» می‌نویسد:

«در میان دانشمندان گذشته و امروز مشهور است، که در آخر الزمان به حتم و یقین مردی از اهل بیت پیامبر، که نام او مهدی است، ظهور خواهد کرد. او بر همه کشورهای اسلامی تسلط خواهد یافت. مسلمانان، همه پیرو او خواهند شد، او در میان آنان به عدالت رفتار می‌کند و دین را قوت می‌بخشد. آنگاه دجال پیدا می‌شود و عیسای مسیح، از آسمان فرود می‌آید و دجال را می‌کشد، یا با او مهدی درکشتن دجال همکاری می‌کند. سخنان و احادیث پیامبر را درباره مهدی، جماعتی از نیکان اصحاب پیامبر روایت کرده‌اند، محدثان بزرگی مانند ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری آن احادیث را در کتابهای خود نقل کرده‌اند».<sup>۲</sup>

۷- ابن ابی الحدید می‌گوید:

«تمامی فرق اسلامی اتفاق نظر دارند، که عمر دنیا و تکلیف پایان نمی‌پذیرند، مگر پس از ظهور مهدی (ع)».<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار ص ۱۴۰

<sup>۲</sup> - التاج الجامع للاصول، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ط ۲، ج ۵، ص ۳۱۰.

<sup>۳</sup> - شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م، ج ۱۰، ص ۹۶.

به عنوان نمونه چند حدیث از صحاح و کتابهای معتبر اهل سنت درباره مهدی (ع) در اینجا می آوریم:

عبدالله از پیامبر (ص) روایت نموده، که فرمود:

«دنیا سپری نخواهد شد، تا اینکه مردی از اهل بیت من که نامش نام

من است، بر عرب حکومت کند».<sup>۱</sup>

علی بن ابی طالب (ع) از پیغمبر روایت کرده، که فرمود:

«اگر از عالم جز روزی باقی نمانده باشد، خدا مردی از اهل بیت مرا

خواهد، برانگیخت، تا دنیا را پر از عدل و داد کند، چنانکه از ستم پر شده

است».<sup>۲</sup>

ام سلمه می گوید:

«از رسول خدا (ص) شنیدم، که فرمود: مهدی موعود از عترت من و

اولاد فاطمه (س) است».<sup>۳</sup>

ابوسعید می گوید:

«پیغمبر (ص) فرمود: مهدی ما بلند پیشانی و باریک بینی است، زمین

را پر از عدل و داد می کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده است، مدت هفت

سال حکومت می کند».<sup>۴</sup>

علی (ع) از پیغمبر (ص) نقل کرده، که فرمود:

<sup>۱</sup> - صحیح ترمذی، ج ۹، باب ماجاء فی المهدی ص ۷۴

<sup>۲</sup> - صحیح ابی داود، ج ۲، کتاب المهدی ص ۲۰۷.

<sup>۳</sup> - صحیح ابی داود، ج ۲، کتاب المهدی، ص ۲۰۷

<sup>۴</sup> - همان، ص ۲۰۸

«مهدی موعود از اهل بیت من می‌باشد. خدا اسباب قیامش را در یک شب فراهم می‌سازد».<sup>۱</sup>

ابو سعید خدری از رسول خدا (ص) روایت نموده، که فرمود:  
 «زمین از ظلم و ستم پر می‌شود. سپس مردی از اهل بیت من ظاهر شده، هفت سال یا نه سال حکومت می‌نماید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند».<sup>۲</sup>

ابو سعید خدری از پیامبر (ص) روایت کرده، که فرمود:  
 «در آخر الزمان بلای سختی از جانب سلطان، بر امت من نازل می‌شود، بلائی که سخت‌تر از آن شنیده نشده است، به طوری که زمین فراخ بر آنها تنگ شده، پر از جور و ستم می‌گردد. مؤمنین پناهگاه و دادرسی از ظلم و ستم نمی‌یابند. پس خدا مردی از خانواده مرا می‌فرستد، تا زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. ساکنین آسمان و زمین، از او راضی خواهند بود. زمین تمام گیاهان خود را برایش می‌رویاند، و آسمان، بارانش را پی در پی فرو می‌فرستد. هفت سال یا نه سال در بین مردم زندگی می‌کند. از جهت خیراتی که خدا بر اهل زمین نازل نموده، مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند».<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> صحیح ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی، ص ۵۱۹.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۰۸.

<sup>۳</sup> - ابن حجر هیثمی مکی، الصواعق الحرقه، ص ۱۶۱.

## ۲-۲- احادیث شیعی یا اخبار غیبت

در تاریخ امامت این عقیده کهن وجود دارد، که امامی از خاندان پیامبر غیبت کرده، تا برای روز قیام، که دنیا را پر از عدل و داد کند، خود را آماده کند و او قائم مهدی (عج) است.

شیعه امامیه، در عصر پیش از تولد امام زمان (ع)، اخبار آن حضرت را با تفصیل بیشتری که شامل خصوصیات ایشان و نام پدر و مادر آن حضرت، به ویژه غیبت و انواع آن می باشد را نقل کرده است و بر آن اجماع دارد. در این اخبار، غیبت به عنوان نشانی از قائم مهدی (عج) تلقی شده و قبل و بعد از غیبت امام زمان (ع)، مورد بحث قرار گرفته است. از این رو به اخبار غیبت موسوم گشته است و برخی از کتابهایی، که این اخبار را در بر می گرفتند، «الغیبه» نامیده می شدند، که اکنون دو کتاب «الغیبه نعمانی» و «الغیبه شیخ طوسی» در دسترس ما هستند. البته پیش از تولد ایشان این اخبار در کتابهای اصحاب ائمه آمده اند، این کتابها عنوانهایی چون الغیبه، الرجعه، البشارات و الملاحم داشته اند، که توسط تعدادی از اصحاب ائمه به نگارش درآمده اند؛ شماری از این محدثان عبارتند از: ابراهیم بن صالح انماطی از اصحاب امام باقر (ع)، حسن بن محمد بن سماعه از اصحاب امام کاظم (ع)، علی بن حسن بن محمد طاطری از اصحاب امام کاظم (ع)، محمد بن حسن بن



جمهور از اصحاب امام رضا(ع)، علی بن مهزیار از اصحاب امام جواد، علی بن عمر بن اعرج معاصر امام رضا(ع)، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی معاصر امام رضا(ع) عباس بن هشام ناشری (م ۲۲۵ هـ)، حسن بن محبوب زراد (م ۲۲۴ هـ)، علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی(ع) و عسکری(ع) و فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا(ع)، امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) (م ۲۶۰ هـ).<sup>۱</sup>

برخی از کتابهایی که در عصر ائمه(ع) و عصر غیبت صغری و نزدیک به آن عصر، توسط محدثان و عالمان شیعه نوشته شده‌اند و اکنون در دسترس هستند و احادیث غیبت در آنها آمده، عبارتند از:

کتاب سلیم بن قیس، متوفی (۷۱ یا ۹۰ هجری)،

المحاسن نوشته احمد بن خالد برقی، متوفی (۲۸۳ هجری)،  
بصائر الدرجات نوشته محمد بن صفار، متوفی (۲۹۰ هجری)،  
تفسیر العیاشی نوشته محمد بن مسعود عیاشی، از علمای قرن  
(سوم هجری)،

الکافی نوشته محمد بن یعقوب کلینی، متوفی (۳۲۹ هجری)،  
الامامه و التبصره نوشته ابن بابویه قمی، متوفی (۳۲۹ هجری)،

<sup>۱</sup> - نجاشی، ابوالعباس احمد بن عباس، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین (بی جا) ۱۴۰۷ هـ ص ۱۵، ۴۱، ۲۵۵، ۲۳۷، ۲۵۳، ۳۷، ۲۵۹، ۳۰۷ و ۲۸۰.

الهدایة الكبرى نوشته حسین بن حمدان خصیبی، متوفی (۳۳۴ هجری)،

اثبات الوصیه نوشته علی بن حسین مسعودی، متوفی (۳۴۶ هجری)،

دلائل الامامه نوشته محمد بن جریر بن رستم طبری، متوفی (۳۶۸ هجری)،

الغیبه نوشته ابن ابی زینب نعمانی، متوفی (۳۶۰ هجری)،

کامل الزیارات نوشته ابن قولویه قمی، متوفی (۳۶۸ هجری)،

کمال الدین و تمام النعمه نوشته شیخ صدوق، متوفی (۳۸۱ هجری)،

کفایه الاثر نوشته ابوالقاسم علی بن محمد خزاز قمی، متوفی (۴۰۰ هجری)،

مقتضب الاثر نوشته عبیدالله بن عیاش جوهری، متوفی (۴۰۱ هجری)،

مائه منقبه نوشته ابن شاذان قمی، از علمای قرن (پنجم هجری)،

الارشاد نوشته شیخ مفید، متوفی (۴۱۳ هجری)،

## ۱-۲-۲- احادیث دوازده امام

احادیث دوازده امام، احادیثی هستند، که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: بعد از من دوازده امام خواهند بود، این احادیث را علاوه از شیعیان، عموم دانشمندان و محدثان اهل سنت چون: احمد بن حنبل<sup>۱</sup>، بخاری<sup>۲</sup>، مسلم<sup>۳</sup>، ابوداود<sup>۴</sup>، ترمذی<sup>۵</sup>، ابونعیم<sup>۶</sup>، ابوعوانه<sup>۷</sup>، ابن کثیر<sup>۸</sup>، طبرانی<sup>۹</sup>، مناوی<sup>۱۰</sup>، جوینی<sup>۱۱</sup>، قندوزی<sup>۱۲</sup>، ابن حیان<sup>۱۳</sup>، سیوطی<sup>۱۴</sup>، عسقلانی<sup>۱۵</sup>، ابن اثیر<sup>۱۶</sup>، سفارینی<sup>۱۷</sup>، خطیب

- ۱ - مسند احمد بن حنبل، المیمینه، ج ۵، ص ۹۲، ۹۷، ۱۰۱.
- ۲ - بخاری، التاريخ الكبير، حيدر آباد دکن، ج ۱، ص ۴۴۶.
- ۳ - صحيح مسلم، مصر، ط محمد علي صبيح، ج ۶، ص ۳.
- ۴ - ابو داود، صحيح ابى داود، مصر، العاده، ج ۴، ص ۱۵۰.
- ۵ - ترمذی، صحيح ترمذی، مصر الصادی، ج ۹، ص ۶۶.
- ۶ - ابو نعیم، حلیه الاولیا و طبقات الاصفیاء، مصر، العاده، ج ۴، ص ۳۳۳.
- ۷ - ابو عوانه، مسند، حيدر آباد دکن، ج ۴، ص ۳۹۹.
- ۸ - تفسير (چاپ شده در حاشیه فتح البیان)، ط بولاق، ج ۳، ص ۳۰۹ و البدایه و النهایه، مصر، العاده، ج ۴، ص ۲۴۸.
- ۹ - طبرانی، معجم الكبير، (نسخه خطی دانشگاه تهران)، ص ۹۴.
- ۱۰ - مناوی، کنوز الحقایق، مصر، بولاق، ص ۲۰۸.
- ۱۱ - جوینی، فرائد السمطين، ط، بیروت، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.
- ۱۲ - قندوزی، ینابیع الموده، ط، اسلامبول، ص ۴۴۴.
- ۱۳ - ابن حیان، اخبار القضاة، مصر، ص ۱۷.
- ۱۴ - سیوطی، تاریخ الخلفاء، چاپ لاهور، ص ۷.
- ۱۵ - عسقلانی، فتح الباری، مصر، البهیمیه، ج ۱۳، ص ۱۷۹.
- ۱۶ - ابن اثیر، جامع الاصول، چاپ، مصر، ج ۴، ص ۴۴۰.
- ۱۷ - سفارینی، شرح الثلاثیات مسند احمد، چاپ دمشق، ج ۲، ص ۵۳۹.

بغدادی<sup>۱</sup>، ابن الملک<sup>۲</sup>، ابن حجر هیتمی<sup>۳</sup>، میبیدی<sup>۴</sup>، حسکانی<sup>۵</sup>، قسطلانی<sup>۶</sup>، مزی<sup>۷</sup>، و ابوریه نیز نقل کرده‌اند، که فرق آنها با احادیث شیعه، در این است، که در آنها تنها به عدد دوازده، اشاره شده است و سخنی از نامها و خصوصیات ائمه، به میان نیامده است. این احادیث در کتاب های اهل سنت به اسناد از هفت نفر صحابی به نامهای جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، عمر بن خطاب، واثله بن اصقع، عبدالله بن عمر و ابو هریره نقل شده‌اند. مشهورترین این احادیث حدیث جابر بن سمره است، که در آن از زبان پیامبر(ص) آمده، که بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود، که همه از قریش هستند.<sup>۸</sup> در برخی نقلها به جای دوازده خلیفه، دوازده

۱ - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، چاپ قاهره، ج ۱۴، ص ۳۵۳.

۲ - ابن الملک، شرح مشارق الانوار، چاپ آستانه، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳ - ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، چاپ مصر، ص ۱۸۷.

۴ - میبیدی شرح دیوان امیر المومنین (خطی)، ص ۲۰۹.

۵ - حسکانی، شواهد التنزیل، چاپ بیروت، ص ۴۵۵.

۶ - قسطلانی، ارشاد الشاری، ج ۱۰، ص ۳۲۸.

۷ - مزی، تحفه الاشراف، چاپ مصر، ج ۲، ص ۱۴۸.

۸ - عن جابر بن سمره عن النبی (ص) : قال: لا یزال هذا الامر عزیزاً ینصرون علی من ناوهم، مادام علیہ اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش؛ همواره این دین استوار خواهد بود و بر بدخواهانش پیروز، تا مادامی که دوازده خلیفه باشند، که همه از قریش هستند. (سیوطی، پیشین، ص ۷).

امیر<sup>۱</sup> و در برخی نقلهای دیگر، دوازده قیم<sup>۲</sup> و در بعضی هم دوازده مرد نقل شده است<sup>۳</sup> و نیز در برخی نقلها آمده است، که همه در راه هدایت هستند و به دین حق عمل می کنند<sup>۴</sup> و در نقلی به جای قریش آمده، که همه از بنی هاشم هستند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - عن جابر بن سمره انه سمع النبي (ص) يقول: لا يزال الامر قائماً حتى يكون اثنا عشر امير؛ پیوسته این دین پا بر جا خواهد بود، تا مادامی که دوازده امیر باشند. (بخاری پیشین، ج ۲، ص ۱۸۵ طبرانی، پیشین، ص ۹۴ و مزی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۸).

<sup>۲</sup> - عن جابر بن سمره قال: كنت مع ابي عند النبي (ص) فقال: يكون لهذه الامه اثنا عشر قيماً لا يضرهم من خذلهم، ثم همس رسول الله (ص) بكلمه لم اسمعها فقلت لابي: ما الكلمه التي همس بها النبي؟ قال: قال: كلهم من قریش؛ برای این امت دوازده قیم خواهد بود و کید دشمنان به آن ضرری نخواهد زد، سپس کلمه ای گفت، که نشنیدم، از پدرم پرسیدم، پیامبر چه فرمود، گفت: پیامبر فرمود: همه از قریش اند. (طبرانی، پیشین، ص ۹۴).

<sup>۳</sup> - ان رسول الله (ص) قال: لا يزال امر الناس ماضياً، ما وليهم اثنا عشر رجلاً؛ کار مردم بر وفق مراد خواهد بود، تا مادامی که دوازده مرد بر آنها ولایت داشته باشند. (صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۷ و ۱۰۱).

<sup>۴</sup> - أبي بحرآن أبا الجلد حدثه انه لانهلك هذه الامه حتى يكون منها اثنا عشر خليفه كلهم يعمل بالهدى و دین الحق؛ ابی بحر می گوید ابوالجلد به او حدیث کرده که این امت هلاک نخواهد شد، تا مادامی که دوازده خلیفه که همه آنها براساس هدایت و دین حق عمل می کنند، باشند. (عسقلانی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۷۹).

<sup>۵</sup> - عن عبد الملك بن عمير عن جابر بن سمره قال كنت مع ابي عند النبي (ص) فسمعتة يقول: بعدى اثنا عشر خليفه ثم اخفى صوته فقلت لابي ما الذي اخفى صوته؟ قال: قال: كلهم من بنی هاشم؛ جابر می گوید: با پدرم خدمت پیامبر بودیم، که از او شنیدم فرمود: بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود، سپس صدایش را پایین آورد، من از پدرم پرسیدم، چه گفت؟ پدرم گفت، فرمود: همه از بنی هاشم خواهند بود. (شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، قم، دارالاسوه، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۲۹۰).

حدیث جابر بن سمره را، احمد بن حنبل با سی و چهار سند روایت می کند.<sup>۱</sup> اما در احادیث شیعه، نام یک یک ائمه اطهار (ع) و خصوصیات آنها، آمده است و این احادیث بسیار و در عموم کتابهای حدیثی شیعه، پراکنده شده اند، که مشهورترین آنها حدیث جابر بن عبد الله انصاری و یا حدیث لوح است. جابر می گوید:

«به جهت تبریک ولادت حسین (ع)، خدمت زهرا (س) رسیدم، در دست او لوح سبزی دیدم و گمان کردم، که از زمرد است و در آن نوشته سفیدی دیدم، شبیه به رنگ خورشید، پس از ایشان پرسیدم: پدر و مادرم فدایتان، ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است، که خدای تعالی به پیامبرش هدیه کرده است. در آن نام پدرم، نام شوهرم، نام دو پسر و نامهای اوصیاء، از فرزندانم می باشند. پدرم آن را به من عطا کرده، تا به من بشارت داده باشد. آنگاه لوح را به من داد، من آن را خواندم و از آن نسخه برداری کردم. در لوح نوشته بود: به نام خداوند بخشنده مهربان این نامه ای است، از خدای عزیز و حکیم به محمد پیامبرش، نورش، سفیرش و راهنمایش؛ روح الامین آن را از نزد پروردگار عالمیان فرود آورده است. ای محمد! اسماء مرا بزرگ بدار و شکر گزار نعمتهایم باش و آنها را انکار نکن. من خدایی هستم، که جز من خدایی نیست. من درهم شکننده ستمکاران و یاور مظلومان هستم و ادا کننده دینها. من خدایی هستم، که جز من خدایی نیست، هر کس به غیر فضل من امید بندد و یا به غیر از عدل من بترسد، چنان عذابی او را می کنم، که کسی از

<sup>۱</sup> احمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۸۶-۹۰-۹۲-۱۰۱-۱۰۶-۱۰۸.

عالمیان را نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و به من توکل نما. من پیامبری نفرستاده‌ام، مگر اینکه وقتی روزگار او کامل شد و مدتش به پایان رسید، برای او وصی قرار داده‌ام. من تو را به تمام انبیاء برتری دادم و وصیت را، به تمام اوصیاء و تو را به سبطت حسن و حسین(ع) گرامی داشتم. پس حسن(ع) را بعد از انقضا عمر پدرش معدن علمم قرار دادم و حسین(ع) را خازن وحیم و او را به شهادت گرامی داشتم و سعادت را به او ختم کردم، پس او برترین کسی است، که شهیده شده و بلند مرتبه ترین شهید. کلمه تامه‌ام را همراه او کردم و حجت بالغه‌ام را نزد او گذاشتم. به واسطه خاندان او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اولشان سید عابدان و زینت اولیای گذشته‌ام است و فرزندش شبیه محمد جدتوده‌اش باقر علم است و معدن حکمتم. کسانی که در مورد جعفر(ع) شک کنند، هلاک می‌شوند. رد کننده او رد کننده من است. بر من لازم شده، که جعفر را گرامی دارم و او را در میان شیعیان و یاران و دوستانش خوشحال گردانم. بعد از او [نوبت] موسی(ع) است، که در فتنه تاریک می‌افتد؛ زیرا خط فرض من قطع نمی‌شود و حجت من نمی‌ماند و اولیای من از پیمان‌ها پر سیراب می‌شوند. هرکس یکی از آنها را انکار کند، نعمتم را انکار کرده و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، به خدا افتری بسته است و وای بر مفتریان و انکار کنندگان! بعد از انقضاء مدت موسی بنده و حبیبم در مورد علی که ولی و ناصر دینم می‌باشد. او کسی است، که شَمَل نبوت را در او قرار می‌دهم و او را در صبر به آن امتحان می‌کنم. او را موجودی متکبر به قتل می‌رساند. مدفن او شهری است، که بنده صالح آن را بنا کرده و قبر او در نزد قبر بدترین مخلوقان قرار خواهد داشت. بر من لازم شده، که او را به واسطه فرزندش محمد، جانشین بعد از خودش و وارث علمش خوشحال گردانم. او معدن علم من و موضع سرم و حجت بر خلقم می‌باشد، بنده‌ای



به او ایمان نمی آورد، مگر اینکه بهشت را جایگاه او قرار دهم و شفاعتش را در مورد هفتاد نفر از نزدیکانش که مستوجب آتش هستند می پذیرم، سعادت را در مورد پسرش علی که ولی و ناصر دین و شاهد در خلق و امین در وحیم می باشد ختم می کنم و از او داعی به راهم و خازن علمم حسن را خارج می سازم و این را در مورد پسرش محمد تکمیل می کنم، که او رحمت بر عالمیان است. کمال موسی را دارد و بهاء عیسی را و صبر ایوب را. دوستانم در زمان او خوار می شوند. و مانند ترک و دیلم سرشان پایین است، کشته می شوند و سوزانده می شوند، پیوسته ترسان و مرعوب هستند، زمین از خونهایشان رنگین می شود و داد و فریاد در زنان آشکار می شود. اینان به حق دوستان من هستند، به واسطه آنان هر فتنه تاریک را دفع می کنم و زلزله ها را رفع و غل و زنجیرها را بر می دارم. برآنان از خدا درود رحمت باد. آنان هدایت یافته گانند»<sup>۱</sup>.

براساس روایتی امام سجاد(ع)<sup>۲</sup> و براساس روایتی دیگر امام باقر(ع) از جابر بن عبد الله خواسته اند، که این حدیث را برای آنها

<sup>۱</sup> - کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۶، ۱۳۶۵ هـ ش، ج ۱، ص ۵۲۷ - ۵۲۸، نعمانی، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ، ص ۶۳، شیخ صدق، کمال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۸ و عیون اخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان ۱۳۷۸ هـ ق، ج ۱، ص ۴۱، ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ ص ۳۲۸. خزاز قمی، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار ۱۴۰۱ هـ ص ۲۴۱، شیخ مفید، الارشاد، کنگره شیخ مفید ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۱۵۹ و الاختصاص، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ ص ۲۱۰، و الفصول المختاره، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ ص ۳۰۳، دیلمی، اعلام الدین، قم، موسسه آل البيت ۱۴۰۸ هـ ص ۱۶۳، ابن شاذان قمی، الفضائل، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۳، علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۸۳ و تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، قم انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۸.

<sup>۲</sup> - عبید الله بن عبد الله السدّ آبادی، المقنع فی الامامه، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین ط ۱، ۱۴۱۴ هـ ص ۱۵۰.

بازگو نماید و آن را با حدیثی که نزد خودشان بوده مقابله نموده‌اند.<sup>۱</sup>

راویان حدیث ائمه اثنی عشر را از اصحاب پیامبر (ص) خزار قمی، معاصر و شاگرد شیخ صدوق در کتاب «کفایه الاثر» به شرح زیر آورده است:

« عبد الله بن عباس، عبد الله بن مسعود، ابو سعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمره، انس بن مالک، ابوهریره، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، زید بن ثابت، زید بن ارقم، ابو امامه اسعد بن زراره، و ائله بن الاسقع، ابویوب انصاری، عمار یاسر، حذیفه بن یمان، عمران بن حصین، سعد بن مالک، ابو قتاده، امیر مومنان علی (ع)، حسن بن علی، حسین بن علی، ام سلمه، عایشه، فاطمه (س)، جابر بن عبد الله انصاری».<sup>۲</sup>

علاوه بر احادیثی که از پیامبر (ص) درباره عدد امامان دوازده گانه نقل شده، روایاتی نیز از سایر امامان معصوم، از امیر مومنان (ع) تا امام حسن عسکری (ع) وجود دارد، که در آنها خاطر نشان کرده‌اند، که دوازدهمین نفر از ائمه اطهار (ع) مهدی موعود است، این روایات به شکل‌های دیگری نیز نقل شده از جمله اینکه:

<sup>۱</sup> - الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۳ هـ ش، ج ۱، ص ۵۲۷.

<sup>۲</sup> - ر.ک: ابوالقاسم علی بن محمد خزار قمی رازی، کفایه الاثر، قم، مطبعه الخیام، ص ۸.

- نهمین فرزند از فرزندان امام حسین (ع)، مهدی است.<sup>۱</sup>  
 هفتمین فرزند از فرزندان امام باقر (ع)، مهدی است.<sup>۲</sup>  
 ششمین فرزند از فرزندان امام صادق (ع)، مهدی است.<sup>۳</sup>  
 پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم (ع)، مهدی است.<sup>۴</sup>  
 چهارمین فرزند از فرزندان امام رضا (ع)، مهدی است.<sup>۵</sup>  
 مهدی (عج) فرزند فرزند امام هادی (ع) است.<sup>۶</sup>

### ۲-۲-۲- احادیث انواع غیبت

دسته دوم عبارت از روایاتی هستند، که درباره خصوصیات آن حضرت سخن گفته اند، که در آنها بیشتر به غیبت آن حضرت و انواع آن پرداخته شده است، از جمله، به پوشیده بودن، ولادت ایشان اشاره کرده اند<sup>۷</sup> و اینکه ولادتش مانند حضرت موسی مخفی

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۲، ۱۳۸۲ هـ ش، ج ۱، ص ۵۸۲.

<sup>۲</sup> - الحر العاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداء، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۸۵ هـ ش، ج ۷، ص ۱۳۸، به نقل از اثبات الرجعه فضل بن شاذان

<sup>۳</sup> - همان، ج ۲، ص ۱۶.

<sup>۴</sup> - همان، ج ۲، ص ۱۱.

<sup>۵</sup> - همان، ج ۲، ص ۶۹.

<sup>۶</sup> - همان، ج ۲، ص ۷۶.

<sup>۷</sup> - ابن بابویه قمی، الامامه و التبصره، ص ۹۳ و ۹۴، حدیث ۸۴.

خواهد بود<sup>۱</sup> و میراثش در حالی که زنده است، تقسیم خواهد شد و عمویش جعفر کذاب، وجود آن حضرت را انکار خواهد نمود و شیعیان در زمان غیبتش به حیرت و سرگردانی دچار خواهند شد.<sup>۲</sup> و آن حضرت دو غیبت خواهد داشت، که یکی از دیگری طولانی تر خواهد بود،<sup>۳</sup> تا اینکه مردم از آمدن ایشان مایوس خواهند شد<sup>۴</sup> و طول عمر او را به طول عمر نوح پیامبر، تشبیه کرده اند و نیز در زمان غیبتش، اهل قم بر دیگر مناطق حجت خواهند بود.<sup>۵</sup>

این احادیث در عصر غیبت صغری به ویژه در اوائل این عصر، مهمترین دلیل بر لزوم حیات امام زمان(ع) در میان عموم شیعیان بود، زیرا به جهت وضعیت خاص آن زمان و احساس خطری که نسبت به ایشان می رفت، خواص اصحاب امام عسکری(ع) از افشای اخبار ایشان پرهیز می کردند. لذا عموم شیعیان برای رفع حیرت، به این احادیث تمسک می کردند.

۱ - همان.

۲ - ابوالقاسم علی بن محمد قمی رازی، پیشین، ص ۲۶۰ - ۲۶۲ ب ۳۴، ح ۲.

۳ - کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴ - نعمانی، پیشین، ص ۱۷۶.

۵ - بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ باب ۳۶، ح ۲۲.

## فصل ۳

## ارزیابی اخبار غیبت امام زمان (ع) با نگرش تاریخی

بحث تاریخی درباره اخبار و احادیث غیبت، از لحاظ متن و مفاد این اخبار نیست، زیرا اخبار غیبت پیش از اینکه اخباری باشند، که حکایت از واقعیتی بکنند، خود موضوع واقعیت تاریخی هستند، که طی اسنادی به دست ما رسیده‌اند. این واقعیت تاریخی عبارت از سخنان پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) درباره مصداق مهدی موعود است، که در کتابهای نویسندگان از اصحاب ائمه منعکس شده است؛ لذا بحث تاریخی در اینجا عبارت از اثبات صحت سند این روایات است. در صورت اثبات صحّت صدور این اخبار و احادیث، تنها مصداق مهدی موعود را مشخص می‌کنند، بلکه به خاطر واقعیت خارجی یافتن آنها دلیل محکمی بر حقانیت امامت امامان قبلی و در نتیجه دلیل حقانیت عقاید شیعه خواهند بود.

بنابراین در این جا به قرائن متنی و سندی صحت این اخبار، پرداخته می‌شود، که این قرائن و شواهد عبارتند از:

### ۱-۳- منابع اخبار غیبت کتابهای اصحاب ائمه (ع)

اگر چه در زمان حاضر، بسیاری از کتابهایی که در عصر ائمه اطهار (ع) نگارش یافته و اخبار غیبت در آنها بوده و از طریق آنها به کتابهای حدیثی موجود راه یافته، در دسترس نمی‌باشند. ولی این منابع، تا قرن‌ها بعد از عصر مولفان آنها در دسترس بوده و شیعیان از آنها بهره‌مند می‌شدند و با گذشت زمان و به جهت عدم نیاز به آنها، با وجود کتابهای جامع حدیثی، به ویژه کتب اربعه حدیث و وجود روایات آنها در این کتابها با بی‌اعتنایی مواجه شده و از بین رفته‌اند. با توجه به تصریحات برخی از بزرگان می‌توان گفت، که این کتابها تا زمان محقق صاحب معتبر، ابن ادریس و سید بن طاوس وجود داشته‌اند و در دسترس این بزرگان بوده‌اند؛ چنانکه محقق می‌گوید:

«از امام صادق (ع) نزدیک به چهار هزار نفر روایت کرده‌اند، جمع کثیری از فقهای فاضل مانند زراه بن اعین و برادرانش بکیر و حمران، جمیل بن صالح، جمیل بن دراج، محمد بن مسلم، برید بن معاویه، هشامین (دوهشام)، ابوبصیر، عبدالله، محمد و عمران حلبی، عبدالله بن سنان و ابی الصلاح کتانی از تعلیمات آن حضرت بهره‌مند شده‌اند، به حدی که از جواب پرسشهایی که از آن حضرت می‌نمودند، چهارصد کتاب نوشتند، که آنها را اصول نامیدند»<sup>۱</sup>.

بعد گفته،

۱ - محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، قم، موسسه سید الشهداء، (بی جا) ۱۳۶۴ هـ ش، ج ۱، ص ۲۶.

«از شاگردان امام جواد(ع) افراد فاضلی بودند، مانند حسین بن سعید و برادرش حسن، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، احمد بن محمد بن خالد برقی، شاذان قمی، ایوب بن نوح بن دراج، احمد بن محمد بن عیسی و دیگران که تعدادشان زیاد است و کتابهایشان در میان شیعیان متداول است و بر علم آنان دلالت می‌کند.»<sup>۱</sup>

بعد گفته،

«.....من از کتابهای این بزرگان آنچه که اجتهادشان در آن روشن شود و اهتمامشان شناخته شود و بر آنها اعتماد داشته‌اند برگزیدم، که از جمله آنها کتابهای حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسین بن سعید، فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمان و از متاخران ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی هستند.»<sup>۲</sup>

ابن ادریس در آخر کتاب سرائر می‌گوید:

«باب زیادات در مورد آنچه که از کتابهای مولفان و محدثان بزرگ برگزیدم، که از جمله آنهاست، آنچه که موسی بن بکر در کتابش روایت کرده و احادیث زیادی آورده..... از جمله این کتابها، کتاب معاویه بن عمار، کتاب نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی از یاران امام رضا(ع)، کتاب ابان بن تغلب از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)، کتاب جمیل بن دراج، کتاب سیاری ابوعبدالله از اصحاب امام کاظم(ع) و امام رضا(ع)، کتاب جامع بزنتی از اصحاب امام رضا(ع)، کتاب مکاتباب امام هادی(ع)، کتاب مشیخه حسن بن محبوب سراد از اصحاب امام رضا(ع)، کتاب نوادر المصنف نوشته محمد بن علی بن محبوب- این

1 - همان ص ۲۷.

2 - همان ص ۳۳.



کتاب به خط شیخ طوسی می‌باشد و از خط او این احادیث را نقل کردم-  
 کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، کتاب قرب الاسناد محمد بن  
 عبدالله بن جعفر حمیری، کتاب جعفر بن محمد بن سنان دهقان، کتاب  
 تهذیب الاحکام، کتاب عبدالله بن بکیر بن اعین، کتاب ابی القاسم بن  
 قولویه، کتاب انس العالم نوشته صفوانی، کتاب محاسن نوشته احمد بن ابی  
 عبدالله برقی، کتاب عیون و محاسن نوشته شیخ مفید.<sup>۱</sup>

مرحوم ابن ادریس از هر کدام از این کتابها، احادیث زیادی نقل  
 کرده است.

برخی از این کتابها نزد سید بن طاوس هم بوده‌اند، چنانکه وی  
 در کتاب «کشف المحججه» تصریح می‌کند، که کتاب عبدالله بن  
 حماد انصاری از اصحاب امام کاظم(ع) نزد او می‌باشد و خطاب به  
 فرزندش می‌گوید:

«ای فرزند! از اسلاف پاکت روایتها نقل شده، که از آن جمله روایتی  
 است، که من از کتاب ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری که از اصحاب  
 مولای ما امام کاظم(ع) است، نقل می‌کنم و آن را از کتابی روایت می‌کنم،  
 که به سال ۳۷۰ هجری نوشته شده است و بر شیخ صدوق هارون بن  
 موسی تلعبیری مینو جایگاه قرائت کرده‌اند.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - ابن ادریس حلی، السرائر، قم، موسسه النشر، التابعه لجماعة المدرسين، ط ۲، ۱۴۱۱ هـ، ج ۳، ص ۵۴۹-

.۶۴۱

<sup>۲</sup> - کشف المحججه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۶، ۱۳۸۵ هـ ش، ص

.۲۷

منظور از نوشته شدن، در اینجا، یعنی تحریر خط کتاب موجود در نزد او، مربوط به آن سال است.

همچنین سید بن طاووس، در کتاب «محاسبه النفس» علاوه از کتابهای حدیثی موجود، از کتابهای حدیثی گذشتگان شیعه، با عنوان کتاب فلان و یا اسم کتاب را نامبرده و از آنها حدیث نقل کرده، که اکنون در دسترس نیستند، مانند:

کتاب محمد بن علی بن محبوب،

کتاب معدۀ بن زیاد ربعی از اصول شیعه،

کتاب فضل دعا نوشته محمد بن حسن صفار،

کتاب تفسیر القرآن نوشته ابوالعباس بن عقده،

کتاب محمد بن عباس بن مروان به نام «فیما نزل من القرآن فی

النبی و الائمه (ع)»،

کتاب التذییل نوشته محمد بن نجار،

کتاب العلل نوشته قزوینی،

کتاب خطب مولانا علی (ع) نوشته جلودی،

کتاب ربیع بن محمد مسلمی.

از جمله اینها، کتاب «مشیخه» نوشته حسن بن محبوب از اصحاب امام رضا(ع) می باشد، که بسیاری از احادیث غیبت در آن آمده است.<sup>۱</sup>

پیش از عصر این سه بزرگوار نیز ابن ندیم،<sup>۲</sup> شیخ طوسی، نجاشی و ابن شهر آشوب فهرست کتابهای شیعه را ذکر کرده اند و نام کسانی را که کتاب داشته اند، آورده اند. آنان بیشتر این کتابها را در اختیار داشته اند؛ چنانکه شیخ طوسی در مورد تعداد کثیری از کتابها می گوید، که اجازه روایت این کتاب را از فلان عالم دارد، که او نیز با چند واسطه از مؤلف که از اصحاب ائمه بوده، اجازه روایت آن را داشته است و یا می گوید: فلان کتاب را بر فلان عالم، که آن را در اختیار داشته، قرائت کرده و از او اجازه گرفته است. در مواردی هم می گوید: که فلان کتاب را از فلان عالم استماع نموده و اجازه روایت آن را گرفته است. در مواردی هم می گوید: مثلاً همه کتابهای حسن بن محبوب هزار ورقه است<sup>۳</sup> و گاهی نیز اسم شخصی مثل احمد بن عمرو بن منهال را ذکر می کند، بدون اینکه

<sup>۱</sup> - ر.ک: سید بن طاوس، محاسبه النفس، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ۱، ۱۴۱۹ هـ

<sup>۲</sup> - ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، بیروت درالمعرفه، (بی چا، بی تا) ص ۳۰۷.

<sup>۳</sup> - شیخ طوسی، پیشین، ص ۹۶.

بگوید، او کتاب دارد، بلکه می گوید: او روایاتی دارد، که از طریق احمد بن میثم به دست ما رسیده است.<sup>۱</sup>

مرحوم صاحب وسائل می گوید:

«کتابهای قدما، به خاطر وجود کتابهای که موجب بی نیازی از آنها می شدند و از آنها بهتر بودند، مثل کتب اربعه، به فراموشی سپرده شدند».<sup>۲</sup>

اما درباره عدم وجود این روایات در کتابهای حدیثی متقدم اهل سنت و صحاح آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۱-۱- دانشمندان و محدثان اهل سنت، در مورد عدم نقل اخبار خصوصیات حضرت مهدی (عج) آن گونه که شیعه نقل کرده است، چندان مقصر نیستند، زیرا اگر چه اخبار ظهور مهدی (ع) در آخرالزمان در قرن اول و دوم به طوری در جامعه شایع بود، که غالب محدثان اهل سنت آنها را نقل کرده اند و این اخبار نزد آنان به تواتر رسیده است، ولی نقل خصوصیات امام زمان (ع)، دارای محدودیتهایی بود، از جمله اینکه جناحهای مختلف سیاسی جامعه این اخبار را به نفع خویش تطبیق می کردند، که جناح حاکم در عصر عباسیان از آن جمله بود. و نقل چنین اخباری که به نفع آنها نبود، عکس العمل منفی آنها را در پی داشت و نیز این نوع

<sup>۱</sup> - همان ص ۳۵.

<sup>۲</sup> - الحرالعاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۶، ۱۳۶۷ ه. ش، ج ۲۰،

سؤاستفاده‌ها درجه اعتبار این اخبار را تنزل داده بود. ولی در میان شیعه تحت راهنمایی ائمه و با احتیاط کامل این اخبار حفظ شدند و محدثان شیعه در نشر آنها کمال احتیاط را رعایت می‌نمودند و هرکس دسترسی به آنها نداشت، بلکه چنین اخباری اسرار به شمار می‌آمدند و لازم بود نزد هرکسی فاش نشوند.

۳-۱-۲- اگر چه اخبار غیبت در کتابهای حدیثی متقدم اهل سنت نیست، با این حال در منابع آنان به کتابهای شیعه که در آنها اخبار وجود دارد، اشاره شده است، از جمله فهرست ابن ندیم، به اکثر کتابهایی که در عصر ائمه نوشته شده، اشاره دارد و نیز مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف که از مهمترین منابع تاریخی است، روایات غیبت را در کتاب سلیم بن قیس مورد تایید قرار داده است.<sup>۱</sup>

۳-۱-۳- در صحت یک گزارش تاریخی و لزوم پذیرش آن لازم نیست، که حتماً مخالفان هم آن واقعه را نقل کرده باشند؛ زیرا در این صورت باید بیشتر وقایع تاریخی صدر اسلام و سیره پیامبر از درجه اعتبار ساقط شوند، چون این وقایع تاریخی تنها توسط مورخان مسلمان گزارش شده‌اند. به ویژه درباره معجزات پیامبر که پیروان سایر ادیان اصلاً آنها را قبول ندارند، حتی نزول قرآن را از

<sup>۱</sup> - مسعودی علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، قاهره، دار الصاوی، (بی جا، بی تا)، ص ۱۹۸.

سوی خدا که معجزه جاودانه است و به صورت متواتر نزد مسلمانان نقل شده، قبول ندارند.

۳-۱-۴- اگر واقعه تاریخی مذهبی توسط متاسبان به یک مذهب به صورت خبر واحد نقل شود، قابل خدشه است و می‌توان در پذیرش آن تامل نمود و در نهایت به رد یا قبول آن گزارش، اقدام کرد. ولی اگر این واقعه به صورت متواتر نقل شود، که کذب در آن محال باشد، فرق نمی‌کند، که ناقلان و راویان چه کسانی باشند و چه مذهبی داشته باشند، خبرشان علم آور است. در مورد تولد و حیات امام زمان علیه السلام نیز اخبار شیعه متواتر است، که به تفصیل اشاره خواهد شد.

۳-۱-۵- علاوه از تواتر، قرائن دیگری نیز در مورد صحت اخبار تولد و حیات و غیبت امام زمان (ع) وجود دارد، از جمله آنها، گزارش خصوصیات آن حضرت، تولد و غیبتش، پیش از تولد آن حضرت می‌باشد.

۳-۱-۶- مهمتر از همه اینکه نبود روایات شیعی غیبت، در کتابهای اهل سنت به هیچ وجه دلیل نبود، این روایات و منابع آنها در آن عصر نیست، بلکه آنان چون روایات شیعه را غیر معتبر می‌دانستند، در کتابهای خود ذکر نمی‌کردند، چنانکه روایات کتابهای حدیثی شیعه، که اکنون در دسترسی می‌باشند، مانند کتب

اربعه شیعه، در کتابهای محدثان اهل سنت که بعد از آنها نوشته شده‌اند، نیامده است، چنانکه محدثان شیعه نیز به روایات آنها به ویژه در فقه اعتماد ندارد. البته دانشمندان اهل سنت منکر وجود این روایات در کتابهی شیعه در عصر ائمه نشده‌اند و چنین انکاری در مناظره‌ها و کتابهای کلامی - که عقاید شیعه را رد کردند - به چشم نمی‌خورد، لذا از علمای شیعه در قرن چهارم چندان تلاشی در اثبات وجود چنین روایاتی دیده نمی‌شود، بلکه بعد از مسلم گرفتن وجود چنین اخباری مبادرت به نقل آنها کرده و دلیل محکمی بر عقیده بر تولد و وجود غیبت امام زمان گرفته‌اند.

### ۲-۳- مطابقت این اخبار با واقع

اخباری که از ائمه اطهار(ع) توسط شیعیان نقل شده و بعد از تولد امام زمان(ع) مطابق با واقع شدند، قرینه‌ای محتوایی و متنی بر صحت اخبار غیبت است و به تنهایی در ساختگی نبودن آنها کفایت می‌کند. هرچند این مطلب در اینجا که ما در اصل صدور اخبار و ساختگی نبودن آنها سخن می‌گوییم، نمی‌تواند دلیل موجهی باشد، ولی نقل این مطلب توسط عالمان گذشته که نوشته‌ها و کتابهای اصحاب ائمه را در اختیار داشتند، گواه غیرقابل انکار



بودن، وجود کتابهای حاوی این اخبار در عصر آنان می باشد، شیخ صدوق در تقریر این برهان می گوید:

«ائمہ (ع) از غیبت او خبر داده اند و بودن آن غیبت را برای شیعیان شان توضیح داده اند، این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله‌هایی که از آنها باقی مانده و در کتابهایی که تالیف و تدوین گردیده، در حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت، نقل شده است؛ هیچ یک از پیروان ائمہ (ع) از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتبی که به «اصول» معروف است و نزد ایشان از قریب دویست سال پیش از غیبت، به تدریج مدون گردیده، محفوظ مانده است. و من اخباری را که درباره غیبت است، از آن اصول استخراج کرده و در این کتاب آورده‌ام. اما حال پیروان این اصول، از دو حال بیرون نیست، یا اینکه آنها علم به غیبت داشته‌اند، به این غیبتی که الان واقع شده است و آن را پیش از وقوعش در کتب خود نوشته‌اند - و این در نظر خردمندان و دانشمندان محال است - و یا اینکه این جمیع کثیر در کتابهایشان، یک امر کذبی را ساخته باشند و آن امر کذب، همانگونه که ذکر کرده‌اند، اتفاق افتاده و تحقق یافته باشد، با آنکه این جمع کثیر، دور از یکدیگر بوده و عقاید مختلفی داشته و در اقطار مختلفی زندگی می کرده‌اند، پس این احتمال نیز مانند احتمال پیشین محال است؛ لذا هیچ راهی باقی نمی ماند. جز آنکه بگوییم آنها اخبار غیبت امام زمان (ع) را از ائمہ خود که حافظین وصیت پیامبر بوده‌اند، اخذ کرده‌اند و آن حضرت از غیبت امام زمان (ع) و صفات و مقامات او خبر داده و ایشان، آن اخبار را در کتب خود، تدوین کرده و در اصول خود تالیف نموده‌اند و

با همین دلیل و ادله دیگری شبیه به آن حق پیروز می‌گردد و باطل نابود می‌شود؛ زیرا که باطل، نابود شدنی است.<sup>۱</sup>

به ویژه اینکه برخی از راویان این اخبار از منتسبان به فرقه‌هایی چون کیسانیه، ناووسیه و واقفیه بودند، که به امامت امام زمان (ع) قائل نشدند و نسبت به امام زمان (ع) انگیزه‌ای در نقل این اخبار نداشتند؛ لذا از نظر عقلی محال است که خصوصیات، اوصاف، شمایل ذکر شده در این اخبار، به طور اتفاقی مطابق واقع شود. اربلی در کتاب «کشف الغمه» در این باره می‌گوید:

«نصوصی که مربوط به غیبت و اوصاف مشخص او و مطابق بودن واقع با حدود ذکر شده، بدون هیچ اختلافی میان روایات خصوصیات و واقع حیات امام زمان (ع) باشد، به طور عادی امکان ندارد، که جماعتی خبر دروغی را به وجود بیاورند و از هیچ اصل و اساسی برخوردار نباشد، ولی همان‌گونه که توصیف کرده‌اند، واقع شود. در حالی که اخبار غیبت از زمان حجت (ع) خیلی سابق‌تر نقل شده است، بلکه از زمان پدرش و جدش نیز جلوتر بوده است، به حدی که کیسانیان در امامت محمد حنفیه و ناووسیه درباره مهدویت امام صادق و ممتوره در مهدویت امام کاظم (ع)، به این اخبار تمسک جست‌ه‌اند و محدثان شیعه از زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در اصول و نوشته‌های خود، این اخبار را ثبت کرده‌اند و از پیامبر و یک‌یک ائمه این اخبار را نقل کرده‌اند. با این دلیل

<sup>۱</sup> - کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۲، ۱۳۸۲ هـ

اعتقاد به امامت امام زمان صحیح است؛ زیرا اوصاف ذکر شده در او بوده و غیبتش همان طور واقع شده و کسی نمی‌تواند این را انکار کند<sup>۱</sup>.

مطابق با واقع شدن صادق بودن شخص خبر دهنده را در ادعای خود ثابت می‌کند؛ چنانکه شهرستانی که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، در جریان نقل قیام زید، دلیل صحت اخبار غیبی امام صادق(ع) را مطابق با واقع شدن، آن می‌داند و آن را منشاء اعطای لقب صادق به آن حضرت می‌شمارد و می‌گوید:

«وقتی که زید بن علی کشته شد، بعد از او یحیی بن زید به امامت برخاست و به خراسان رفت و گروههای زیادی اطراف او جمع شدند، ولی از طرف صادق جعفر بن محمد به او خبر رسیده بود؛ که او هم مانند پدرش کشته خواهد شد و نیز مانند پدرش به دار آویخته می‌شود و همانطور که خبر داده بود، واقع شد و بعد از خودش امر امامت را به محمد و ابراهیم امام واگذار کرده بود و آن دو در مدینه و بصره قیام کردند و مردم اطرافشان گرد آمدند، ولی آنها نیز کشته شدند. صادق تمام وقایعی که بر سر آنها آمد، را قبلاً به آنها گفته بود و نیز به آنان فهمانده بود، که پدرانش که خدا از آنها راضی باشد، اینگونه خبر داده‌اند و گفته‌اند؛ که بنی امیه بر مردم حکومت خواهند کرد و اگر کوهها با آنان مقابله کنند، مغلوب خواهند شد و آنان دشمنی اهل بیت را شعار خود قرار می‌دهند. و جایز نیست، فردی از اهل بیت علیه آنها قیام کند، تا اینکه خدای تعالی به زوال پادشاهی آنان اذن دهد. او پیوسته به ابی العباس و ابی جعفر پسران محمد بن علی بن عبدالله بن عباس اشاره می‌کرد و می‌گفت: ما نمی‌توانیم به

<sup>۱</sup> - اربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بن هاشمی، (بی‌جا) ۱۳۸۱ هـ، ج ۳، ص ۳۱۹.

حکومت دست یابیم، بلکه این و فرزندانش با آن بازی خواهند کرد و به منصور اشاره می‌کرد»<sup>۱</sup>.

انکار اخبار غیبت بعد از مطابقت با واقع، همان کاری است، که اهل کتاب درباره پیامبر اکرم (ص) انجام دادند و خدای تعالی در قرآن این عمل آنان را تقبیح می‌کند.

### ۳-۳- تواتر اخبار

اخبار مهدی و خصوصیات او و غیبتش، در میان شیعه متواتر است و اخبار متواتر از هر گروه و جماعتی باشند، با هر عقیده و مرامی حجت می‌باشند، چنانکه رضی الدین محمد بن ابراهیم حلبی حنفی از دانشمندان اهل سنت می‌گوید:

«برخلاف خبر واحد، خبر متواتر به طور کلی مورد قبول است، زیرا استدلال به خبر متواتر موقوف به بحث از احوال راویان آن نیست»<sup>۲</sup>.

زیرا اخبار متواتر یقین آور می‌باشند و خبر متواتر خبری است، که تبانی بر کذب در آن محال باشد، مخبرین در وضعیتی باشند، که نتوانند و به طور عادی محال باشد، که بر دروغ تبانی و اتفاق کنند. چنانکه ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

<sup>۱</sup> - شهرستانی، الملل و النحل، قم، منشورات الشریف الرضی، ط ۳، ۱۳۶۴ هـ ش، ج ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۲</sup> - رضی الدین حلبی حنفی، قفوالاثر فی صفوه الاثر، حلب، مکتبه المطبوعات الاسلامیه، ط ۲، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۸.

«کثرت یکی از شروط تواتر است، که راویان به حدی باشند، که تبانی بر کذب نتوانند، بکنند و بدون قصد قبلی خبر از آنان صادر شود، بنابراین تعیین عدد معنایی ندارد»<sup>۱</sup>.

اگر چه برخی از دانشمندان عدد را در آن معتبر دانسته‌اند، که در این صورت نیز اخبار مذکور در بالاترین عدد معتبر، متواتر هستند. وجود انبیای گذشته و شرایع آنها از این طریق ثابت شده‌اند؛ چنانکه شیخ مفید در رساله غیبتش در این مورد می‌گوید:

«اگر بگویند، دلیل بر وجود امام غایب چیست، با اینکه مردم در وجود او اختلاف دارند؟ می‌گوییم؛ دلیل بر آن نقل اخبار متواتر توسط شیعیان است و نیز خبر از غیبت او. از امیرمؤمنان نقل شده، که دوازدهمین از ائمه غایب می‌شود و غیبت او همانطور که گفته بودند، واقع شد و شیعیان در شرق و غرب، با اختلاف آراء و نظرهاشان و دوری سرزمین هایشان و با اینکه همدیگر را نمی‌شناختند، این اخبار را یکسان نقل کردند، در حالی که همه آنها معتقدند، که دروغ حرام است و از زشتی آن آگاهی دارند و این گونه اجتماع بر دروغ در مثل این اخبار محال است؛ زیرا اگر ممکن بود، که آنان دروغ بگویند، در مورد سایر امتهای و فرقه‌ها نیز ممکن می‌شد، در این صورت به هیچ خبری در دنیا نمی‌شد، اعتماد کرد و شرایع باطل می‌شد و این مطلب درست نیست. اگر بگویند: شاید افرادی پیش از نقل شیعیان این اخبار را به دروغ جعل کرده باشند و شیعیان بدون اینکه از اصل آنها آگاه باشد، آنها را نقل کرده‌اند؟ در جواب می‌گوییم: که اولاً این احتمال در تمام اخبار متواتر ممکن است و همانطور که گفتیم، به ابطال

<sup>۱</sup> - ابن حجر عسقلانی، نزهة النظر فی توضیح نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر، مکتبه مشکاه، ص ۴.

شرایع منجر می‌شود. ثانیاً اگر این احتمال می‌توانست، صحیح باشد و این مطلب ظاهر می‌شد و در زبان مخالفین شیعه شهرت می‌یافت، در حالی که آنان طالب نفی مذهب شیعه بودند و در پی یافتن نقطه ضعفهایی در عقاید آنان بودند و این مسأله روشن و واضح است. و چون این مطلب - ساختگی بودن اخبار مشخصات مهدی (عج) - معروف نیست، دلیل است، بر اینکه این حرف درست نیست. اگر بگویند: لازم است، که این اخبار از طریق غیر شیعه نیز نقل شود، تا صحت آن ثابت شود؟ جواب می‌گوییم: این هم لازم نیست؛ زیرا در این صورت هر خبری که موافق و مخالف آن را نقل نمی‌کرد، صحیح نمی‌شد و اخبار باطل می‌شد، چون اگر خبری را که مخالفان نقل نکرده‌اند، مورد قبول واقع نمی‌شد، انکار اخبار از هر طرف آسان می‌شد و نمی‌شد، به هیچ خبری استناد کرد<sup>۱</sup>.

مرحوم سید مرتضی، در زمره شرطهای حصول علم با خبر متواتر شرایطی را در سامع معتبر دانسته، که از جمله آنها این است، که پیش حصول خبر متواتر، نباید شبهه یا تقلیدی که موجب نفی مضمون خبر شود، وجود نداشته باشد.<sup>۲</sup>

مرحوم صاحب معالم می‌گوید:

«سید مرتضی این شرط را ذکر کرده و علمای جمهور نیز آن را پذیرفته‌اند. بنابراین وجود مانع از حصول علم در خارج از راویان حدیث متواتر خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کند و از ارزش آن نمی‌کاهد. زیرا در این

<sup>۱</sup> - مصنفات الشیخ المفید، الدلیل علی وجود صاحب الزمان فی الغیبه، قم، مؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ص ۳-۵.

<sup>۲</sup> - سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۴۹۱-۵۰۰.

صورت باید تمام اخبار از وجود پیامبر اکرم (ص) و کارهای آن حضرت به خاطر نپذیرفتن پیروان سایر ادیان از ارزش بیافتد.<sup>۱</sup>

محمد ابن احمد خواجهگی شیرازی که از علمای امامیه قرن دهم هجری است، در کتاب «النظامیه فی مذهب الامامیه» می گوید:

«بدانکه نص جلی بر امامت باقی ائمه اثنا عشریه به نقل متواتر شیعه - خلفا عن سلف - از پیغمبر (ص) ثابت شده و تنصیص بر امامت هر یک از این دوازده امام فرموده و پیش از ایشان این نقل متواتر است و مفید قطع است و افضلیت هر یک از ایشان بر هر یک از افراد اهل زمان خود هم متفق علیه اکثر امت است. پنج حدیث از این احادیث را نقل کرده و در نهایت می گوید: و این پنج حدیث، خواجه پارسا در فصل الخطاب از محمد بابویه قمی نقل کرده و محمد بابویه با آنکه از علمای شیعه است، محمد بن اسماعیل بخاری که از اعیان اهل سنت است، در کتاب طب بخاری نقل از او کرده «حیث قال رواه القمی عن لیث عن مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما»<sup>۲</sup>

البته علاوه بر شرط عدم امکان تواطأ بر کذب خبر، باید خبر متواتر خبری باشد، که عقل آن را ممکن شمارد و با قوانین طبیعی مخالفتی نداشته باشد.<sup>۳</sup> در جای خود ثابت شده که خوارق عادات

<sup>۱</sup> شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین، تهران، مکتبه الاسلامیه، (بی چایی تا)، ص ۱۸۵.

<sup>۲</sup> محمد بن احمد خواجهگی شیرازی، النظامیه فی مذهب الامامیه، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ج ۱، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۰-۱۵۲.

<sup>۳</sup> - ر. ک رشید یاسمی، آیین نگارش تاریخ، ۱۳۱۶ش، ص ۳۶.



در مورد انبیاء و اوصیاء ممکن است، در حالی که آنچه امر غیر عادی درباره امام زمان (ع) به نظر می رسد؛ عبارت است از طول عمر که آن هم بر اساس دیدگاه قرآن و اخبار گذشتگان از معمران، امری غیر ممکن نیست و تنها وقوع آن نادر است، که به تفصیل به این مطلب پرداخته خواهد شد.

### ۳-۴ - بدون معارض بودن اخبار شیعه

یکی دیگر از موارد اخبار تعیین مصداق مهدی موعود، احادیث نامهای امامان دوازده گانه است، که نام حضرت مهدی و پدر و مادر و سایر ویژگیهای او از تولد و غیبت در آنها آمده، نقطه قوت این احادیث عبارت از بدون معارض بودن آنها است، بلکه همانگونه که پیشتر گذشت، احادیث دوازده خلیفه و امام که بدون ذکر نامشان از سوی علمای اهل سنت نقل شده، مؤید این احادیث است، لذا نه تنها معارضی مبنی بر اینکه غیر از نامهای این بزرگوارن احادیث دیگری که شامل نامهای دیگری باشد، نقل نشده است؛ بلکه هیچکدام از علمای اهل سنت نتوانستند، احادیث دوازده امام را بر غیر ائمه شیعه بر وجه صحیح و طوری که حداقل برای خودشان قابل قبول باشد، تأویل و تطبیق دهند، که به برخی از تأویل های آنها اشاره می کنیم:

قاضی عیاض گفته است:

«شاید مراد دوازده خلیفه‌اند، که در زمان عزت خلافت و شوکت اسلام حاکم بودند».

سیوطی در «تاریخ الخلفا» از ابن حجر در «شرح صحیح البخاری» نقل کرده که او گفته:

«سخن قاضی عیاض بهترین چیزی است، که در مورد این حدیث گفته شده است و برای تایید حرفش گفته؛ در بعضی از طریق صحیح حدیث آمده که «کلهم یجتمع علیه الناس؛ بر همه آنها مردم اجتماع می‌کنند». و منظور از آن پذیرش بیعت آنهاست و آنچه که واقع شده، این است، که مردم بر ابوبکر، عمر، عثمان، علی اجتماع کردند، تا اینکه واقعه حکمیت در صفین روی داد و معاویه هم خود را خلیفه خواند، بعد مردم پس از صلح [امام] حسن بر معاویه اجتماع کردند، سپس بر پسرش یزید، ولی کار [امام] حسین سامان نگرفت. بعد از مرگ یزید، اختلاف واقع شد، تا اینکه مردم بعد از قتل ابن زبیر بر عبدالملک اجتماع کردند و بعد از او بر چهار فرزندش ولید، سلیمان، یزید و هشام اتفاق نمودند. سپس میان سلیمان و یزید، عمر بن عبدالعزیز واقع شده است. اینها هفت نفر، بعد از خلفای راشدین و دوازدهمی ولید بن یزید بن عبدالملک است؛ زیرا مردم بعد از مرگ هشام، عمویش، بر او اجتماع کردند و او چهار سال حکومت نمود. بعد او را کشتند و از آن روز به بعد اوضاع دگرگون شد و فتنه‌ها شروع گشت. و بر هیچ خلیفه بعد از این زمان اجتماع نشد»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفا، قم، انتشارات الشریف الرضی، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۱.

بعضی گفته‌اند: منظور دوازده خلیفه در تمام تاریخ اسلام است، تا روز قیامت. سیوطی می‌گوید:

«چهار خلیفه راشدین، [امام] حسن، معاویه، ابن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، از دوازده خلیفه به شمار می‌روند، که هشت نفر هستند. احتمال دارد، مهدی عباسی هم به آن اضافه شود؛ زیرا او در میان عباسیان مانند عمر بن عبدالعزیز در میان امویان است. همچنین خلیفه ظاهر که عادل بود، که باقی ماند، دو نفر که یکی از آنها مهدی است، زیرا او از اهل بیت است».<sup>۱</sup>

برخی نیز گفته‌اند: منظور از دوازده خلیفه، دوازده امامی هستند، که بعد از مهدی (ع) می‌آیند، که شش تن از آنها از فرزندان امام حسن (ع) و پنج تن از فرزندان امام حسین (ع) و یک نفر از دیگران خواهند بود.<sup>۲</sup>

ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» و خواجه محمد پارسا به نقل از عقیف الدین کازرونی در کتاب شرحش، می‌گویند:

«منظور از خلفای دوازده‌گانه خلفایی هستند، که بعد از صحابه، از خلفای بنی امیه آمدند و او می‌گوید: این بر وجه مدح و تعریف از خلفای دوازده‌گانه صادر نشده، بلکه اشاره به قدرت در حکمرانی است، که آنها عبارت اند از یزید بن معاویه و پسرش معاویه. ولی عثمان و معاویه و ابن زبیر چون از صحابه‌اند، داخل آنها نمی‌باشد و مروان بن حکم نیز از آنها

<sup>۱</sup> - همان، ص ۱۲.

<sup>۲</sup> - ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، مکتبه القاہرہ (بی‌جا بی‌تا) ص ۴۴.

نیست؛ چون بعد از بیعت با ابن زبیر به حکومت رسید و غاصب بود و در صحابه بودند او اختلاف است. بعد از آنها عبدالملک است، تا آخر خلفای اموی مروان بن محمد»<sup>۱</sup>.

ابن تیمیه گفته:

«حدیث بدین معنی است، که تا قیامت در میان امت پیدا خواهند شد»<sup>۲</sup>.

برخی از دانشمندان اهل سنت گفته‌اند:

«آن دوازده خلیفه عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، معاویه، بعد عبدالملک و بعد از او خلفای بنی امیه تا مروان بعد از آنها خلفای عباسی منصور و پسرش مهدی و هارون و خلفای دیگر عباسی، همچنین عماد الدین زنگی، نورالدین و صلاح الدین. و گفته منظور از خلفا حکام مسلمین هستند»<sup>۳</sup>.

با توجه به اینکه این تاویل‌ها، بر هیچ اساس و معیاری استوار نبوده و با متن حدیث هم هیچگونه سازگاری ندارند و هیچیک از این اقوال و تاویل‌ها در میان دانشمندان اهل سنت جایگاه علمی نیافته است، برخی از علمای اهل سنت به عقیده شیعه روی آورده و آن را تاویل و تطبیق قابل قبول حدیث دوازده امام معرفی کرده‌اند، اگر چه آنان امامت امامان دوازده گانه شیعه را تنها در

<sup>۱</sup> - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱۳، ص ۲۱۲ و

خواجه محمد پارسا، فصل الخطاب، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۸۱ش، ص ۶۱۲.

<sup>۲</sup> - ابن حجر عسقلانی، همان

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۳

مسائل علمی پذیرفته‌اند و رجوع به آنان را در اخذ علوم اسلامی لازم دانسته‌اند. چنانکه علامه محمد معین بن محمد امین سندی کتابی به نام «مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر» نوشته است و در آن ثابت کرده که آنان امامان معصوم در مسائل علمی هستند.<sup>۱</sup> همچنین قندورزی حنفی می‌گوید: که بعضی از محققین گفته‌اند:

«این احادیث دلالت دارند، که خلفاء بعد از پیامبر (ص) دوازده نفرند و از طرق مختلف شهرت یافته است. پس از گذشت زمان و تعریف کون و مکان فهمیده می‌شود، که منظور پیامبر از حدیثش ائمه دوازده‌گانه از اهل بیت و عترت اویند. زیرا ممکن نیست، که بتوان این حدیث را بر حاکمان اموی حمل کرد، به جهت اینکه آنان بیش از دوازده نفرند و نیز ظلمهای فاحشی که غیر از عمر بن عبدالعزیز از آنها سر زده، و همچنین آنان از بنی هاشم نبودند، در حالی که در روایت عبدالملک بن جابر آمده؛ که کلهم من بنی هاشم؛ همه آنها از بنی هاشم خواهند بود. که در آن حال آن حضرت صدایش را پایین می‌آورده؛ زیرا آنان [قریش] خلافت بنی هاشم را نمی‌پذیرفتند. و نمی‌توان این حدیث را بر حاکمان عباسی نیز حمل کرد، زیرا آنان از این عدد خیلی زیاد هستند و نیز آنان کمترین رعایتی درباره آیه «قل لا اسألكم علیه اجراً الا المودة فی القربی؛ از شما هیچ مزدی جز دوستی خاندانم نمی‌خواهم» و حدیث کساء نداشتند. پس ناچار باید این حدیث را بر امامان دوازده‌گانه، از عترت و اهل بیت پیامبر تطبیق کرد؛ زیرا آنان داناترین افراد زمان خودشان، بزرگواریترین، پرهیزگارترین و باتقواترین آنها

<sup>۱</sup> - رک: آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مکتب المؤلف، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ ج ۲، ص ۳۷۶.

بودند و بالاترین نسب را داشتند و بهترین حسب را و نزد خدا گرامی ترین بودند و علوم آنان به علوم جدشان متصل است و از او ارث برده‌اند و علم لدنی دارند. اهل علم و تحقیق و کشف و توفیق آنان را اینگونه شناسانده‌اند. حدیث ثقلین و احادیث دیگر که در این کتاب ذکر شده‌اند، این معنی را تایید می‌کنند. اما این قسمت حدیث که «وکلهم تجتمع علیه الامه؛ امت بر امامت همه آنها اتفاق می‌کنند» که در روایت جابر بن سمره آمده، منظور این است، در عصر ظهور مهدی (ع) همه امت بر امامت آنها اجتماع می‌کنند»<sup>۱</sup>.

ملا علی قاری که از علمای بزرگ و محدثان بزرگ اهل سنت است، در کتاب «المرقاة المفاتیح شرح مشکاه المصابیح» بعد از ذکر حدیث، یکون بعدی اثنا عشر خلیفه..... می‌گوید:

«شیعه اثنی عشریه، این حدیث را حمل کرده، بر اینکه آنان از اهل بیت پیامبرند، چه به حسب ظاهر به خلافت رسیده باشند و یا استحقاق خلافت را داشته باشند. که نخستین آنها علی است و بعد از او حسن، حسین، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، علی رضا، محمد تقی، علی نقی، حسن عسکری (ع) و محمد مهدی می‌باشند؛ که رضوان خدا بر همه آنان باد. بنابر آنچه که خواجه محمد پارسا در کتاب «فصل الخطاب» به طور مفصل ذکر کرده است و مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی هم از او پیروی کرده و در اواخر کتاب «شواهد النبوة» فضائل، مناقب و کرامات آنان را به طور مجمل و خلاصه ذکر کرده است. که در این مورد ردی

<sup>۱</sup> - شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، قم، دار الاسوه للطباعة و النشر، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ. ج ۳، ص

است، بر رافضیان که به اعتقاد فاسدشان و فهم کاسدشان گمان می‌کنند، اهل سنت، اهل بیت پیامبر را دشمن می‌دارند.<sup>۱</sup>

اگر چه در مقابل این احادیث، که حضرت مهدی از ذریه امام حسین (ع) و فرزند امام حسن عسکری (ع) است، اقوال ضعیفی هستند؛ که به هیچ وجه توانایی معارضه با احادیث متواتر شیعه را ندارند، که آنها عبارتند از روایاتی که گویای آن است، که مهدی (ع) از اولاد جناب عباس عموی پیامبر است؛ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» روایت کرده، از ابن عباس که رسول خدا (ص) به جناب عباس فرمود:

«که از توست مهدی در آخرالزمان و به او منتشر می‌شود، هدایت و به او خاموش می‌گردد، آتش گمراهیها. خدای عزوجل این امر را به من افتتاح نمود و به ذریه تو آن را ختم می‌کند».<sup>۲</sup>

و نیز ابوهریره قریب به این مضمون را روایت کرده، که پیامبر فرمود:

«مهدی از فرزندان عباس است».<sup>۳</sup>

دیگر اینکه مهدی موعود از فرزندان حضرت امام حسن (ع) است؛ این قول را ابن حجر تقویت کرده است.

<sup>۱</sup> - ملا علی قاری، مرقه المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، موقع المشکاه الاسلامیه، ج ۱۷، ص ۲۷۹.

<sup>۲</sup> - ذخائر العقبی، قاهره مکتبه القدسی (بی چا) ۱۳۵۶ هـ.ق، ص ۲۰۶.

<sup>۳</sup> - همان

ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» می گوید: سرّ این مسأله ترک خلافت از سوی آن جناب به جهت رحمت و شفقت بر امت است، لذا خدای تعالی قائم به خلافت حق را از فرزندان او قرار داد؛ او در ادامه می گوید:

«روایت بودن او از فرزندان حسین (ع) واهی است و با این حال حجتی نیست، در آن برای آنچه که رافضه گمان کرده اند، که مهدی همان حجه بن الحسن عسکری است.»

تا اینکه می گوید:

«از مجازفات و جهالات اینکه بعضی از رافضه گمان کرده اند، که روایت بودن مهدی (ع) از فرزندان حسن (ع)، وهم است و نیز گمان کرده اند، امت اجماع کرده اند، بر اینکه او از فرزندان حسین است و چگونه می توانند، نسبت دهند، روایت را به وهم و نقل اجماع کنند، به تخمین و حدس.»<sup>۱</sup>

قول سوم که با روایات شیعه مخالف است، قولی است، مبنی بر اینکه اسم پدر مهدی (ع) اسم پدر پیامبر یعنی عبدالله است. ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة می گوید:

«چیزهایی که رد می کند، ایشان را خبری است، که به صحت پیوسته، که اسم پدر مهدی (ع) موافق با اسم پدر پیامبر است و اسم والد محمد الحجه (ص) موافق نیست، با اسم والد پیامبر و نیز از جهالات و مجازفات رافضه شمرده، که ایشان

<sup>۱</sup> - ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، چاپ قاهره، ص ۱۹۷



گمان می‌کنند، که روایت بودن اسم پدر او اسم پدر پیامبر وهم است.<sup>۱</sup>

اما درباره قول اول، که مهدی (علیه السلام) از فرزندان عباس عموی پیامبر باشد، که چندان ارزش بحث و بررسی ندارد. ابن حجر می‌گوید:

«این حدیث را تنها محمد بن ولید مولی بنی هاشم آورده و او حدیث جعل می‌کرد».<sup>۲</sup>

اما درباره قول دوم که مهدی از فرزندان امام حسن (ع) باشد، ما در اینجا جواب مرحوم حاجی نوری را در کتاب «النجم الثاقب» نقل می‌کنیم:

«اولاً خبر مذکور به عینه روایت است، در جمع بین صحاح سته به لفظ حسین نه حسن پس خبر به حسب متن، مضطرب خواهد بود و به اضطراب، از درجه حجیت ساقط و از قابلیت معارضه خواهد افتاد. یا گوییم: نسخه‌ای که به لفظ حسین موید است، با اخبار خاصه و اهل سنت صحیح و مقدم باشد و خبر بودن مهدی از اولاد حسین (ع) متفق علیه شود، که در مقام معارضه باید آن را گرفت و آنچه خصم منفرد شد به آن، طرح خواهد شد و این مراد از اجماع است».<sup>۳</sup>

اما درباره قول سوم و حدیث «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»، نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است، تحقیق دانشمند بزرگ

<sup>۱</sup> - همان

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۹۶.

<sup>۳</sup> - محدث نوری، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چ ۹، ۱۳۸۴ هـ. ش، ص ۲۰۰.

اهل سنت، گنجی شافعی را در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» در اینجا نقل می‌کنیم: او در باب اول تحت عنوان فی ذکر خروجه فی آخر الزمان بعد از نقل حدیث «لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً»، می‌گوید:

«در معظم روایات حافظان و موثقان از ناقلان اخبار تنها اسم اسمی، نام او نام من است، می‌باشد. کسی که روایت کرده، اسم اسمی و اسم ایبه، اسم او زائده است، که در احادیث اضافه می‌کرد و اگر حدیث صحیح باشد، پس معنایش این است، نام پدر او نام پدر من است، یعنی حسین است؛ زیرا کنیه او ابو عبدالله است، پس کنیه را به جای اسم آورده است، کنایه است، از اینکه او از فرزندان حسین (ع) است نه حسن. و احتمال دارد، که [پیامبر] فرموده باشد: اسم ایبه اسم ابنی، نام پدر او نام پسر من یعنی حسن است، که پدر مهدی هم نامش حسن است و راوی اشتباه کرده و ابی را به جای ابنی نوشته است، که لازم است، این حدیث را اینگونه حمل کنیم، تا بتوان جمع بین روایات نمود. در حالی که اینگونه تاویل‌ها تلاش بیهوده است و قول فصل و سخن درست در اینجا این است، که امام احمد حنبل با آن قوه ضبط و اتقان در نقل احادیث، این حدیث را در چند جای مسندش تنها اسم اسمی، نامش نام من است، نقل کرده است»<sup>۱</sup>.

آنگاه می‌گوید:

<sup>۱</sup> - گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، (چاپ شده در ضمن احادیث المهدی)، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، ط ۶، ۱۴۱۷ هـ، ص ۸۵-۸۷.

«حافظ ابو نعیم طریق این حدیث را در کتاب مناقب المهدی از جمع زیادی نقل کرده، که همه آنها از «عاصم بن ابی النجود» از «زر» از «عبدالله» از پیامبر نقل کرده‌اند و آنها را به نحو زیر آورده است:

سفیان بن عیینه

قطر بن خلیفه

الاعمش

ابو اسحاق سلیمان بن فیروز الشیبانی

حفص بن عمر

سفیان الثوری

شعبه

واسط بن الحارث

یزید بن معاویه ابو شیبه

سلیمان بن قرم

جعفر الاحمر، قیس بن الربیع، سلیمان بن قرم و اسباطهم فی سند واحد و سلام

ابوالمنذر.

ابوشهاب محمد بن ابراهیم الکنانی

عمر بن عبید الطنافسی

ابوبکر بن عیاش

ابوالحجاف داود بن ابی العوف

عثمان بن شبرمه

عبدالملک بن ابی عیینه

محمد بن عیاش عن عمرو العامری

عمرو بن قیس الملائی

عمار بن زریق

عبدالله بن حکیم بن جبیر الاسدی

عمر بن عبدالله بن شبر

ابوالاحوص

سعد بن الحسن بن اخت ثعلبه

معاذ بن هشام گفته حدثنی ابی عن عاصم

یوسف بن یونس

غالب بن عثمان

حمزه الزیات

شیان

الحکم بن هشام

و غیر از عاصم فردی به نام عمرو بن مره از زر نیز روایت کرده است. و همه اینها اسمی روایت کرده‌اند، مگر عبیدالله بن موسی از زائد و او از عاصم که حدیث او اسم ایبه اسم ابی دارد و عاقل در عدم اعتبار این اصافه، شک نمی‌کند، در حالی که این تعداد بزرگان حدیث، خلاف آن را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳-۵ - پذیرش احادیث شیعی از سوی علمای اهل سنت

اگر چه اخبار و احادیث خصوصیات حضرت مهدی و غیبت او، نام پدر و مادرش در کتابهای محدثان متقدم اهل سنت و صحاح آنها نیامده، ولی به جهت تواتر احادیث شیعی و موثق بودن راویان آنها و سایر قرائن صدق این احادیث، جمع کثیری از علمای اهل سنت آنها را در کتابهای خود نقل کرده‌اند. که به زودی به آنها

<sup>۱</sup> - همان، ص ۸۸-۹۰

اشاره خواهد شد. علاوه بر آن برخی از مورخان متقدم چون یعقوبی و مسعودی به شرح حال آن بزرگواران عنایت ویژه نموده‌اند و نیز برخی از دانشمندان اهل سنت، در مورد شرح حال آنان کتابهای مستقلی نوشته‌اند، که از جمله آنها می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

تذکره الخواص نوشته سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴هـ

مطالب السؤل نوشته محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲هـ

کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب نوشته گنجی شافعی

متوفای ۶۵۸ هـ.

تاریخ موالید الائمة نوشته ابن الخشاب متوفی ۵۶۷ق

الفصول المهمه فی معرفة احوال الائمة نوشته ابن صباغ مالکی

متوفای ۸۵۵

الشدرات الذهبیه فی تراجم الائمة الاثنی عشریه نوشته ابن

طولون متوفای ۹۵۳هـ

نور الابصار نوشته شبلنجی

روضه الاحباب نوشته سید جمال الدین عطاء الله

ینابیع الموده نوشته شیخ سلیمان قندوزی حنفی متوفای ۱۲۹۴ هـ

فرائد السمطین نوشته حموینی خراسانی

اسعاف الراغبین نوشته شیخ محمد صبان مصری

شواهد النبوة نوشته عبدالرحمن جامی حنفی  
 روضة الشهداء نوشته ملاحسین کاشفی  
 الاتحاف بحب الاشراف نوشته شبراوی شافعی ۱۱۷۱ هـ  
 مناقب و احوال الائمة نوشته ابوالمجد عبد الحق الدهلوی  
 البجاری متوفای ۱۰۵۲ هـ  
 الرياض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهرة نوشته  
 عبدالله بن محمد المطیری  
 سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب نوشته سویدی بغدادی  
 همچنین تعدادی از علمای بزرگ اهل سنت، احادیث اسماء  
 دوازده امام را در کتابهای خود نقل کرده‌اند، که ما در اینجا شماری  
 از احادیث نقل شده در کتابهای آنان را ذکر می‌کنیم:

۱. ابوالفتح محمد بن الفوارس در کتاب «اربعین» از پیامبر اکرم  
 نقل کرده است:

«وقتی که خدای تعالی حضرت ابراهیم(ع) را آفرید پرده را از جلوی  
 چشم او کنار زد. در این هنگام او نگریست و نوری را دیده و از خدای  
 تعالی پرسید که این نور چیست؟ خدای تعالی فرمود: این نور محمد(ص)  
 برگزیده‌ام است. باز پرسید، در کنار آن نور دیگری می‌بینم؟ فرمود: ای  
 ابراهیم این نور علی(ع) یاور دینم می‌باشد. باز پرسید: در کنار آن دو، نور  
 دیگر می‌بینم؟ فرمود: این نور فاطمه(س) است، که بعد از پدر و شوهرش

می‌باشد، به خاطر او دوستدارانش آزاد شده‌اند. باز ابراهیم پرسید: دو نور دیگر در کنار نورهای سه گانه می‌بینم؟ فرمود: ای ابراهیم این دو، حسن و حسین می‌باشند، که بعد از نور پدر، مادر و جدشان می‌باشند. ابراهیم عرض کرد: بار خدایا نه نور دیگر می‌بینم که نورهای پنجگانه را احاط کرده‌اند. فرمود: ای ابراهیم اینان امامان از فرزندان آنها می‌باشند. پرسید چگونه شناخته می‌شوند؟ فرمود: ای ابراهیم اولشان علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن عسکری و مهدی محمد بن الحسن صاحب الزمان<sup>۱</sup>.

۲. ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«که مردی یهودی که به او نعتل می‌گفتند، خدمت پیامبر رسید و گفت مسائلی در سینه‌ام خلججان می‌کند، که می‌خواهم پپرسم، در ضمن گفتگو، از پیامبر پرسید وصی تو

<sup>۱</sup> - ابوالفتح، محمد بن ابی الفوارس، الاربعون، خطی، ص ۳۸.

الاربعون: اخبرنا محمد بن تاج الدین الشیبانی یرفعه عن جماعة من الصادقین المحققین فیما یوردوه و یسندون ذلك الی المفضل بن عمر بن عبدالله عن رسول الله (ص) انه قال: «لما خلق الله ابراهیم (ع) كشف الله عن بصره فنظر الی جانب العرش نوراً فقال: الاهی و سیدی ما هذا النور؟ قال یا ابراهیم هذا نور محمد صفوتی، قال الاهی و سیدی و أری نوراً الی جانبه قال: یا ابراهیم هذا نور علی ناصر دینی قال: یا الاهی و سیدی و أری نوراً یلی النورین قال: یا ابراهیم هذا نور فاطمه تلی اباه و بعلها فطمت بها محیبتها من النار قال الاهی و سیدی و أری نورین یلیان الثلاثة أنوار، قال: یا ابراهیم هذان الحسن و الحسین یلیان نور ابیها و امها و جدھما. قال: الاهی و سیدی و أری تسعة أنوار قد احدثقوا بالخمسة أنوار، قال: یا ابراهیم هولاء الاثمه من ولدھم قال: الاهی و سیدی و بماذا یعرفون؟ قال یا ابراهیم اولھم علی بن الحسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن العسکری و المهدی محمد بن الحسن صاحب الزمان

کیست. حضرت فرمود: وصی من علی بن ابی طالب است. و بعد از او دو سبطم حسن و حسین (ع) هستند و بعد از آنها نه امام از صلب حسین (ع). یهودی گفت: ای محمد! آنها را برایم نام ببر. حضرت فرمود: بعد از حسین پسرش علی، بعد از علی پسرش محمد، بعد از محمد پسرش جعفر، بعد از جعفر پسرش موسی، بعد از موسی پسرش علی، بعد از علی پسرش محمد، بعد از محمد پسرش حسن بعد از حسن پسرش حجت محمد مهدی است اینها دوازده نفر هستند.<sup>۱</sup>

### ۳. ابن عباس نقل کرده که پیامبر فرمود:

«من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم. عبایه بن ربیع به طور مرفوع از پیامبر نقل کرده، که پیامبر فرمود: من سید پیامبران علی سید اوصیا است. اوصیای من بعد از من دوازده نفرند، که اولشان علی و آخرشان قائم مهدی است.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - محمد بن ابراهیم حموی، فرائد السمطین، ط بیروت، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۱. فی فرائد السطین بسنده عن مجاهد، عن ابن عباس (رضی... عنها) قال: قدم یهودی یقال له نعثل، فقال: یا محمد أسألک عن أشياء تلجلج فی صدری منذ حین فان اجبتنی عنها أسلمت علی یدیک قال: سل یا ابا عماره..... فاجبرنی عن وصیک من هو؟ فما من نبی الاوله وصی و ان نبینا موسی بن عمران اوصی یوشع بن نون. فقال: ان وصی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین، تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین قال: یا محمد فسمهم لی؟ قال: اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی بنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه علی، و اذا مضی علی فابنه الحسن، فاذا مضی الحسن فابنه الحجة محمد المهدی، فهؤلاء اثناء عشر.

<sup>۲</sup> - میر سید علی بن شهاب همدانی، موده القربی و اهل العبا، مجله الموسم، ط ۱۹۹۰ م، شماره ۸، ص ۲۹. الموده العاشر فی عدد الائمة.



## ۴. سلمان می گوید:

«خدمت پیامبر رسیدم و دیدم حسین (ع) در آغوش او نشسته و آن حضرت چشمان و لبهای او را می بوسد و می فرماید: تو سید پسر سید پدر ساداتی، تو امام پسر امام پدر امامان هستی، تو حجت، پسر حجت هستی، و از صلبت نه حجت هستند که نهمین آنها قائمشان می باشد.»<sup>۱</sup>

## ۵. امیر مومنان می فرماید:

«پیامبر فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان تو هستی، یا علی! و آخرشان قائمی است، که خدا به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می کند.»<sup>۲</sup>

## ۶. جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

موده القری: عن الاصبغ بن بناته عن عبدالله بن عباس (رض) قال: سمعت رسول الله يقول: انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون.

- موده القری: عن عبایة بن ربیع موفوعاً: اناسید النبیین و علی سید الوصیین. ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم القائم المهدي

<sup>۱</sup> - خوارزمی، ابو المویذ موفق بن احمد، مقتل الحسين، قم، دارالاضواء، ط ۱، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۱۲.  
مقتل الحسين: ذکر ابن شاذان هذا، حدثنا ابو محمد الحسن بن علی العلوی الطبری، عن احمد بن عبدالله حدثني جدی احمد بن محمد، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن عمرو بن اذينة، حدثني ابان بن ابي عياش، عن سليم بن قيس الهلالي، عن سلمان المحمدي قال: دخلت على النبي (ص) و اذا الحسين على فخذه و هو يقبل عينه و يلثم فاه، و يقول « انك سيد، ابن سيد، ابو سادة، انك امام، ابن امام ابو ائمه، انك حجة ابن حجة، تسعة من صلبك تا سعة قائمهم

<sup>۲</sup> - قندوزی حنفی، ینابیع الموده، قم، دارالاسوه للصباغة و النشر، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۳۹۵.  
المناقب: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، حدثنا ابي، عن محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي، عن ابان بن عثمان، عن ثابت بن دينار عن زين العابدين، عن ابي الحسين، عن ابيه سيد الشهداء الحسين عن ابيه سيد الاوصياء امير المؤمنين علي (سلام الله عليها) قال: قال رسول الله الاثمه بعدی اثنا عشر، اولهم انت يا علی و آخرهم القائم الذي يفتح الله على يديه مشارق الارض و مغاربها

«فردی یهودی به نام جندل خدمت پیامبر رسید و پرسشهای از آن حضرت نمود و آنگاه گفت: من دیشب در خواب موسی بن عمران (ع) دیدم که به من فرمود: ای جندل! به دست محمد اسلام بیاور. و بعد از او به اوصیاش تمسک کن و پس خدا را حمد می‌کنم که اسلام آوردم و خدا به وسیله تو مرا هدایت کرد. آنگاه گفت: ای رسول خدا اوصیانت را بعد از خودت به من بشناسان، تا به آنها تمسک کنم. حضرت فرمود: اوصیایم دوازده نفر هستند. جندل می‌گوید: در تورات هم ما اینگونه یافتیم. پس ای رسول خدا آنها را برایم نام ببر. حضرت فرمود: اولشان سید اوصیاء ابوالاثمه علی (ع) است، بعد از او دو پسرش حسن و حسین (ع). پس به آنها چنگ بزن و جاهلان تو را گول نزنند، پس وقتی که علی بن الحسین زین العابدین به دنیا می‌آید، عمر تو به سر می‌آید و آخرین خوراک تو از دنیا اندکی شیر است که می‌خوری. جندل گفت: در تورات اینگونه یافتیم و در کتابهای انبیاء نام آنها ایلیا، شبر و شبیر هستند و اینها نام‌های علی، حسن و حسین هستند بعد از حسین (ع) چه کسانی هستند؟ و نامشان چیست؟ فرمود: وقتی که زمان حسین (ع) به سر آمد، امام بعد از او پسرش علی است، که لقبش زین العابدین می‌باشد، بعد از او پسرش محمد است و لقبش باقر، بعد از او پسرش جعفر است، که صادق خوانده می‌شود و بعد از او پسرش موسی است، که کاظم خوانده می‌شود، بعد از او پسرش علی است، که رضا خوانده می‌شود، بعد از او پسرش محمد است، که تقی و زکی نامیده می‌شود، بعد از او پسرش علی است، که نقی و هادی خوانده می‌شود و بعد از او پسرش حسن است، که عسکری خوانده می‌شود، بعد از او پسرش محمد است، که مهدی، قائم و حجت خوانده می‌شود...»<sup>۱</sup>

۱ - شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، قم، دارالاسوه، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۲۸۴.

### ۳-۶ - مدعیان مهدویت و اخبار غیبت

یکی دیگر از قرائن صحت احادیث غیبت و وجود آنها در کتابهای نوشته شده، در عصر ائمه اطهار(ع)، عبارت از احوال کسانی است، که در عصر ائمه و پیش از تولد امام زمان(ع) ادعای مهدویت کرده‌اند و یا در مورد آنها عقیده به مهدویت شده است،

ینابیع الموده: و فی المناقب عن و ائله بن الاسقع بن قرحاب عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: دخل جندل بن جناب بن جبیر اليهودی علی رسول الله(ص) .....ثم قال: انی رأیت البارحه فی النوم موسی بن عمران فقال: یا جندل اسلم علی ید محمد، خاتم الانبیاء و استمسک اوصیائه من بعده فقلت أسلم فله الحمد اسلمت و هدانی بک ثم قال: احبرنی یا رسول الله عن اوصیائك من بعدک لأتسمک بهم. قال: اوصیائی الاثناعشر. قال: جندل هكذا و جدنا هم فی التواره، وقال: یا رسول الله سمهم لی. فقال: اولهم سید الاوصیاء ابوالائمہ، ثم ابنه الحسن و الحسین فاستمسک بهم و لا یغرنک جهل الجاهلین فاذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضى الله علیک و یكون اخرزادک من الدینا شربه من لبن تشربه. فقال جندل: وجدنا فی التوات و فی کتب الانبیاء ایلیا و شبراً و شبیراً و فهذه اسم علی و الحسن و الحسین فمن بعد الحسین و ما اسمیهم. قال اذا انقصت مدۃ الحسین فالامام ابنه علی ویلقب بزین العابدین، فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر، فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق و فبعده ابنه موسی یدعی بالكاظم و فبعده ابنه علی یدعی بالرضا، فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی و الزکی فبعده ابنه علی یدعی بالنقی و الهادی، فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری، فبعده ابنه محمد یدعی بالمهدی و القائم و الحجۃ فیغیب ثم ینخرج

که در این مورد می‌توان گفت، بارزترین ویژگی امام زمان (ع) در اخبار غیبت که همان اعتقاد به غیبت است، در مورد آنها مطرح شده است، که این مطلب نشان دهنده پراکندگی احادیث غیبت، در جامعه اسلامی است؛ که پیروان این شخصیتها این روایات را به آنها تطبیق می‌کردند. از این مسأله در منابع اولیه تاریخی اهل سنت و کتابهای ادیان و ملل و نحل به فراوانی سخن به میان آمده است؛ چنانکه شهرستانی درباره ادعای مهدویت در مورد «محمد حنفیه» می‌گوید:

«این اولین حکم در مورد غیبت و برگشت از غیبت است، که شیعه حکم کرده و در میان بعضی از مردم شیوع پیدا کرده و آن را از مسائل دینی به شمار آورده و جزء ارکان تشیع دانسته‌اند».<sup>۱</sup>

و نیز سید حمیری شاعر مشهور شیعه، ابتداء بر مذهب کیسانی بود و قائل به مهدویت و غیبت جناب محمد حنفیه که ابوالحسن اشعری به اشعار او در این مورد استناد جسته است، که می‌گوید:

الا ان الائمة من قریش      ولاة الحق اربعة سواء<sup>۲</sup>  
 علی و الثلاثة من بنیه هم الاسباط لیس بهم خفاء<sup>۳</sup>  
 فسبط سبط ایمان و بر      و سبط غیبه کربلاء<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - شهرستانی، الملل و النحل، قم، منشورات الشریف الرضی، ط ۳، ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۱، ص ۱۳۴.

<sup>۲</sup> - آگاه باشید که امامان از قریش و والیان حق، چهار نفرند.

<sup>۳</sup> - علی و سه تن از پسرانش که اسباط هستند. که این مطلب هیچ ابهامی ندارد.

و سبط لا یدوق الموت حتی یقود الخیل یقدمها اللواء<sup>۲</sup>  
تغیب لا یری فیهم زماناً  
برضوی عنده غسل<sup>۳</sup> و

ماء<sup>۴</sup>

ولی سید حمیری بعدها، تحت تأثیر ملاقات با امام صادق (ع)،  
به تشیع امامی روی آورده و شعر تجعفرت باسم الله و الله اکبر را که  
حاکی از پذیرش مذهب جعفری است، سروده است.<sup>۵</sup> او در  
اشعاری علت تطبیق مهدی موعود بر محمد حنیفه را عبارت از  
باوری دانسته، که درباره غیبت محمد حنیفه پدید آمده بود و او به  
مواردی از روایات غیبت چون

«او ناچار باید غیبتی داشته باشد، از چشم ها پنهان می شود و مانند فرد

تحت تعقیب پوشید زندگی می کند، اموالش تقسیم می گردد».<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - یک سبط، سبط ایمان و نیکی است و سبطی دیگر را کربلا در بر گرفته است.

<sup>۲</sup> - و سبطی دیگر آن است که نمی میرد تا با پرچم به دست سواران را فرماندهی کند.

<sup>۳</sup> - او غیبت می کند و زمانی در میان مردم دیده نمی شود، او در کوه رضوی است و در نزد او آب و غسل وجود دارد.

<sup>۴</sup> - ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، بیروت، دارالصادر، ط ۱، ۱۴۲۷ هـ ص .

<sup>۵</sup> - مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ، ج ۳، ص ۹۲.

<sup>۶</sup> -

أحارب فیه جاهداً کل معرب  
و ما کان فیما قال بالمتکذب  
ستیراً کفعل الخائف المترقب  
تعییه بین الصفیح المنصب

ما کان قولی فی ابن خوله مبطناً  
ولکن روینا عن وصی محمد  
بان ولی الامر یفقد لایری  
فیقسم اموال الفقید کانما

## اشاره کرده است.

کنبه جدی من الافق کوكب	فيمكث حينئذ يبيع نبيعه
على سود منه و امر مسيب	يسير بنصر الله من بيت ربه
فيقتلهم قتلا كحمر ان منصب	يسير الى اعدائه بلواه
صرفنا اليه قولنا لم نكذب	فلما روى ان ابن خوله غايب
يعيش به من عدله كل مجذب	و قلنا هو المهدي و القائم الذي
امرت فحتم غير ما متعصب	فان قلت لافالحق قولك و الذي
على الخلق طراً من مطيع و مذب	و اشهد ربي ان قولك حجة
تطلع نفسى نحوه بتطرب	بان ولى الامر و القائم الذي
فصلى عليه الله من متغيبت	له غيبة لابد من ان يغيها
فيملا عدلا كل شرق و مغرب	فيمكث حينئذ يظهر حينه

سخن درباره پسر خوله پوشیده نیست، که با هر کس که آن را آشکار کند، پیکار نمایم.

ولی از وصی پیامبر ما که در گفتار وی دروغ راه ندارد، روایت شده است که،

ولی خدا مانند آن (حضرت موسی) ترسان، نگران و مخفی از چشم مردم، ناپدید می شود.

اموال آن غایب را تقسیم کنند؛ چنانکه از دنیا رفته و در میان سنگهای قبر پنهان شده است.

مدتی به این حال بماند، سپس مانند ستاره‌ی درخشان از افق غیبت طلوع کند.

با یاری خدا، از خانه خدا، با حالت سروری و مأموریت حتمی، حرکت می کند.

به سوی دشمنانش، با لوایش حرکت می کند و مانند شیر خشمگین به قتل می رساند.

وقتی که روایت شد، پسر خوله غیبت کرده، ما این مطلب را بدون شک به سوی او منصرف کردیم.

و گفتیم که او مهدی است که از عدل او جهانیان بهره مند می شوند.

اگر بگویی که اینگونه نیست. پس سخن تو حق است و آنچه که می گویی بدون هیچ تعصبی حتمی

است.

گواهی می دهم که سخن تو بر تمام مردم، مطیع و گناهکار حجت است.

اینکه ولی امر و قائمی که جانهای ما به سوی او کشیده می شود.

غیبتی دارد که باید غیبت کند پس درود خدا بر آن غایب باد.

مدتی درنگ می کند، سپس ظهور می کند و شرق و غرب را پر از عدل و داد می کند.

(شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران

- علامه امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۶، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۴۶، به نقل از مرزبانی).

همچنین از جمله مدعیان مهدویت، محمد نفس زکیه، از نوادگان امام حسن (ع) بوده، که عموم جامعه مذهبی آن روزگار اخبار مهدویت را به او تطبیق می کرده‌اند، به نقل ابوالفرح اصفهانی، محمد نفس زکیه تا وقتی که قیام کند، پیوسته از انظار مردم مخفی بود<sup>۱</sup> و به اصطلاح غیبت می‌کرد، تا اخبار غیبت بر او تطبیق یابد و از جمله فرقه مغیره معتقد بودند، که او مهدی است و در کوهی در ناحیه حاجز زنده می‌باشد و تا وقتی که ظهور کند، در آنجا خواهد ماند.<sup>۲</sup>

فرقه‌ای از کیسانیه درباره عبدالله بن معاویه، از نوادگان جعفر طیار، قائل به مهدویت شدند و ادعا کردند، که او نمرده و در یکی از کوههای اصفهان غایب شده، ظهور خواهد کرد و بر مردم حکومت خواهد نمود و او مهدی موعود است.<sup>۳</sup>

ناووسیه نیز که به خاطر رئیسشان عجلان بن ناووس به این نام نیامده شده‌اند، قائل به مهدویت امام صادق (ع) بودند و می‌گفتند: او نمرده و زنده است، غایب شده و برخواهد گشت و او مهدی موعود است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ابوالفرح اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، انتشارات الشریف الرضی، ط ۲، ۱۴۱۶ هـ، ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup> - ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۲۳.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۲۲.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۲۴.

فرقه‌ای از اسماعیلیه نیز به مهدویت محمد بن اسماعیل باور داشتند و معتقد بودند، که او همان مهدی موعود است، که در احادیث به او بشارت داده‌اند، او نمرده و نمی‌میرد، تا اینکه بر روی زمین حکومت کند.<sup>۱</sup>

فرقه واقفیه هم به مهدویت و غیبت امام کاظم (ع) اعتقاد داشتند و اخبار غیبت را بر ایشان تطبیق می‌کردند.<sup>۲</sup> حتی برخی منتسبان به واقفیه در مورد غیبت کتاب نوشتند و به احادیث غیبت قائم استناد جستند، از جمله حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی که اخبار آنها از جمله منابع حدیثی موضوع غیبت است و آنها به جهت اثبات غیبت، برای امام کاظم در صدد نقل این احادیث برآمده بودند.

همچنین تعدادی از شیعیان بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) معتقد به غیبت و مهدویت آن حضرت شدند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۴.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۵.

<sup>۳</sup> - نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، نجف، المطبعه الحیدریه، (بی جا)، ۱۳۵۵ هـ، ص ۹۶.



**بخش دوم:**

**شواهد حیات امام دوازدهم با رویکرد تاریخی**

## فصل ۱

### دلایل تولد امام عصر (ع)

شیعه امامیه، اجماع بر تولد امام زمان، مهدی موعود علیه السلام دارد و اخبار تولد آن حضرت را همه علمای شیعه پذیرفته‌اند و از زمان غیبت صغری تا به حال، کسی در آن تردید نکرده است و کلیه مولفان و محدثان که نوشتارشان به نحوی به مسائل اعتقادی و امامت ربط پیدا کرده، اخبار میلاد امام زمان و یا اخباری را که به هر صورت به تولد و حیات ایشان مربوط می‌شود، نقل کرده‌اند؛ به ویژه اخبار و گزارشهای علما و دانشمندانی که در عصر غیبت صغری و نزدیک به آن عصر می‌زیسته‌اند، حائز اهمیت می‌باشد و گزارشهای آنان با یک یا چند واسطه به کسانی منتهی می‌شود، که شاهد تولد امام زمان (ع) بوده‌اند. این مطلب حاکی است، از اینکه باور به تولد امام زمان (ع) در عصر غیبت صغری، در میان شیعیان باوری شایع بوده است. نوبختی - که در عصر غیبت صغری می‌زیسته - درباره عقیده شیعیان در مورد تولد امام زمان (ع) می‌نویسد:

«پس ما امام ماضی را قبول داریم و به امامتش اقرار می‌کنیم و اعتراف می‌نماییم، که او خلف قائم از صلبش دارد و جانشین و خلف او، امام بعد

از اوست، تا وقتی که آشکار شود و امامتش را اعلام کند..... و اخبار زیادی روایت شده که ولادت قائم مخفی و پوشیده از مردم خواهد بود و کسی او را نخواهد شناخت، تا اینکه قیام کند و آشکار شود. او امام پسر امام و وصی پسر وصی است..... این طریقه امامیه و روش روشن است که شیعه امامیه صحیح التشیع پیوسته بر آن معتقدند.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق (ره) از کتاب «التنبیه» ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی که از متکلمان بزرگ شیعه بوده و در عصر غیبت صغری می زیسته و متوفای ۳۱۱ هجری می باشد، دیدگاه جامعه شیعه را درباره تولد امام زمان (ع) نقل می کند؛ او می گوید:

«امام حسن عسکری (ع) جماعتی از موثقین خود را جانشین خود قرار داد، کسانی که از او حلال و حرام را روایت می کردند و نامه های شیعیان و وجوهات ایشان را به آن حضرت می رسانیدند و پاسنخها را دریافت می کردند. آنها عالم به پشت پرده و عادل نبودند و خود امام عسکری (ع) در ایام حیاتش آنها را تعدیل کرده بود، و وقتی که آن حضرت درگذشت، همگی آنها اتفاق داشتند، که او فرزندی را جانشین قرار داده است، که همو امام است و به مردم گفتند؛ که از اسم او نپرسند و آن را از دشمنانش نهان دارند. و سلطان وقت به سختی در طلب او بر آمد و نگهبانانی برخانه ها و کنیزان باردار امام عسکری (ع) گذاشت، سپس نامه های پسرش که جانشین وی بود و شامل اوامر و نواهی او بود. به واسطه اصحاب مورد اعتماد پدرش در مدتی بالغ بر بیست سال به شیعیان می رسید و بعد از آن مکاتبه منقطع شد و بیشتر یاران امام عسکری (ع) که شاهد امر امامت امام پس از

<sup>۱</sup> - نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، نجف، المطبعه الحیدریه، (بی جا) ۱۳۵۵ هـ ص ۱۱۲.

او بودند، درگذشتند و تنها یک تن باقی ماند، که همگی اتفاق بر عدالت و وثاقت وی داشتند و او به مردم دستور کتمان داد و اینکه چیزی از امر امام را منتشر نکنند و مکاتبه منقطع گردید. پس بنا به دلیلی که ذکر کردم و وصفی که از یاران امام عسکری(ع) و رجالش نمودم، و نقلی که ایشان در امر امامت فرزند عسکری(ع) کرده اند، وجود امام ثابت گردید و درستی غیبتش را به واسطه اخبار مشهوره ای که درباب غیبت امام(ع) وارد شده و اینکه او دو غیبت دارد و یکی از آن دو دشوارتر از دیگری است به اثبات می‌رسانیم.<sup>۱</sup>

بحث و بررسی درباره میلاد امام زمان در دو مرحله انجام می‌گیرد:

### ۱-۱- گزارش تولد امام زمان علیه السلام<sup>۲</sup>

در زمان تولد امام زمان(ع) و در عصر امام عسکری(ع)، تعداد اندکی از شیعیان از جمله افراد خاندان آن حضرت و افراد معدودی از شیعیان نزدیک به ایشان، از تولد امام زمان(ع) خبر داشتند و بعد

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۲، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴.

<sup>۲</sup> - مرحوم محدث نوری بعد از ذکر برخی اختلافها در مورد سال و روز ولادت امام زمان(ع) اظهار می‌دارد که نظر مشهور میان شیعه بنا به رای برخی از علمای بزرگ چون شیخ مفید در ارشاد، کراچکی، شهید اول و شیخ ابراهیم کفعمی، سید بن طاوس و علامه مجلسی شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری می‌باشد. (نجم الثاقب، قم، انتشارات، مسجد مقدس جمکران، ج ۹، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۳).

از درگذشت، امام عسکری (ع) نوعی سرگردانی و تحیر در میان عموم شیعیان، نسبت به حیات امام عصرشان به وجود آمد. که این عصر موسوم به عصر حیرت گشت، که در احادیث پیامبر و امامان پیش نیز پیش بینی شده بود. ولی با گذشت زمان با توجه به اخبار صحیح توسط افراد موثق، از تولد آن حضرت و ملاقات‌های مستقیم برخی از شیعیان با ایشان و برقراری رابطه توسط وکلاء و سفراء با عموم و بروز برخی معجزات و خوارق عادات به دست آن حضرت و یا به توسط وکلاء، همه شیعیان به تولد و حیات آن حضرت یقین پیدا کردند.

گزارش تولد امام زمان (ع) را محدثان و علمای متقدم شیعه از جمله فضل بن شاذان، اسماعیل بن علی، علان کلینی، محمد بن یعقوب کلینی، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، علی بن حسین بن بابویه قمی، حسین بن حمدان خصیبی، علی بن حسین مسعودی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی از حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع) نقل کرده‌اند کتابهای اسماعیل بن علی، علان کلینی و فضل بن شاذان اکنون در دست نیست، ولی مرحوم کلینی، شیخ صدوق از آنها نقل کرده‌اند. علاوه از حکیمه کسان دیگری چون معلی بن محمد بصری، علی بن محمد، نسیم، ماریه، ابوجعفر عمری، ابوعلی خزیز رانی، ابوغانم خادم، ابوهارون،

محمد بن ابراهیم، حسن بن منذر، حمزة بن ابی الفتح، غیاص بن السید، محمد بن عثمان عمری، احمد بن محمد بن اسحاق قمی، فضل بن شاذان، محمد بن علی بن حمزه، موسی بن محمد، احمد بن محمد بن عبدالله، حسین بن حسن علوی، عیسی بن مهدی جوهری..... نیز تولد آن حضرت را گزارش کرده‌اند.

ما در اینجا شمه‌ای از گزارشهای علمای عصر غیبت صفری و نزدیک به آن عصر را نقل می‌کنیم:

۱-۱-۱- فضل بن شاذان - که در سال ۲۶۰ هجری و پیش از رحلت امام حسن عسکری (ع)، وفات کرده - درباره تولد امام زمان (ع) می‌گوید:

«حدیث کرد، مرا محمد بن علی بن حمزه بن الحسین بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) گفت: شنیدم، از حضرت امام حسن عسکری (ع) که می‌گفت: متولد شد، ولی خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و خلفیه من بعد از من، ختنه کرده، در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه، نزد طلوع فجر، اول کسی که او را شست، رضوان خازن بهشت بود، با جمعی از ملائکه مقربین که او را به آب کوثر و سلسبیل شستند، بعد از آن، شست او را عمه من حکیمه خاتون، دختر امام محمد بن علی رضا (ع)».<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - محدث نوری، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چ ۹، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۲۴.  
کتاب الغیبه فضل بن شاذان اکنون در دسترس نیست. ولی به نظر می‌رسد کتاب کفیه المهتدی فی معرفه المهتدی نوشته میرلوحی (متوفی قرن ۱۲) و کتاب کشف الاستار محدث نوری (متوفی ۱۳۲۰ ه) رونویسی

۱-۱-۲- ابن ابی الثلج کاتب بغدادی- که در عصر غیبت صغری می زیسته و متوفای ۳۲۵ هجری می باشد- در کتابش «تاریخ الاثمه» از طریق احمد بن محمد فاریابی تولد امام زمان(ع) را گزارش کرده است.<sup>۱</sup>

۱-۱-۳- مرحوم کلینی- که در عصر غیبت صغری می زیسته- ولادت امام زمان علیه السلام را گزارش کرده است، از جمله از موسی بن محمد نقل می کند، که حکیمه دختر امام جواد، به او گفته، که امام زمان(ع) را شب ولادتش دیده است.<sup>۲</sup> همچنین توفیق امام حسن عسکری(ع) را درباره ولادت فرزندش به احمد بن محمد بن عبدالله آورده است، که در آن توفیق، خبر قتل زبیری صادر شده، نوشته است:

«این جزای کسی است، که به خدای تعالی درمورد اولیائش جرات کند، او گمان می کرد، که مرا خواهد کشت، در حالی که فرزندی ندارم، قدرت خدا را در این مورد چگونه دیده بود، [راوی می گوید] و برای او در

این کتاب باشند . همچنین بهالدین تیلی (متوفی ۷۹۰ه) کتابی با عنوان الغیبه با تلخیص اثر فضل بن شاذان به رشته تحریر در آورده است.

<sup>۱</sup> - ابن ابی الثلج کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه، (در ضمن مجموعه نفیسه فی تاریخ الاثمه)، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، (بی تا)، ۱۴۰۶ ه ص ۱۵.

<sup>۲</sup> - کلینی، الاصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۵، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۱، ص ۳۳۱.

سال دویست و پنجاه و شش فرزندی متولد شد و نامش را محمد گذاشت.<sup>۱</sup>

۱-۱-۴- محمد بن جریر بن رستم طبری - از علمای شیعه که در قرن چهارم می زیسته - گزارش ولادت امام زمان (ع) را با سند متصل از زبان حکیمه دختر امام جواد علیه السلام نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۱-۱-۵- حسین بن حمدان خصیبی - که در عصر غیبت صغری می زیسته و در سال ۳۳۴ هجری وفات کرده - در کتاب هدایه از عیسی بن مهدی جوهری روایت کرده، که می گفته است:

«من، حسین بن غیاث، حسین بن مسعود، حسن بن ابراهیم، احمد بن حنان، طالب بن ابراهیم بن حاتم، حسن بن محمد بن سعید، محجل بن محمد بن احمد بن الخصیب در سال ۲۵۷ هـ از حله به سوی سر من رای رفتیم. پس از مدائن به کربلا رفتیم و در شب نیمه شعبان قبر امام حسین (ع) را زیارت کردیم و در آنجا برادران شیعه مان را که مجاور امام هادی و عسکری (ع) بودند، ملاقات کردیم و ما به جهت تهنیت ولادت مهدی (ع) بیرون آمده بودیم، آنها به ما خبر دادند، که ولادت آن حضرت در روز جمعه هشتم ماه شعبان پیش از طلوع فجر اتفاق افتاده است.»

خصیبی در آخر روایت می گوید:

«من خود این هفتاد و چند نفر را ملاقات کردم و از آنها درباره خبر عیسی بن مهدی جوهری سؤال کردم، همه آنها مانند او این خبر را به من

<sup>۱</sup> - همان، ص ۳۲۹.

<sup>۲</sup> - محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۲،

۱۴۰۸ هـ، ص ۲۶۴.



بازگو کردند و نیز در عسکر [سامرا] یکی از موالیان امام جواد(ع) و ریان غلام حضرت رضا(ع) را ملاقات کردم، آن دو نیز این خبر را روایت کردند.<sup>۱</sup>

۱-۱-۶- خزاز قمی - که از شاگردان صدوق و متوفای سال ۴۰۰ هجری است - در کتاب «کفایة الاثر» از ابوالفضل از ابوهمام نقل می‌کند، که او می‌گوید:

«از محمد بن عثمان عمری (قدس سر و حه) شنیدم، که می‌گفت: از پدرم شنیدم، که گفت: از ابو محمد حسن بن علی(ع) درباره خبری که از پدرانش رسیده، مبنی بر اینکه زمین تا روز قیامت خالی از حجت نمی‌ماند و هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است و من نزد آن حضرت بودم، فرمود: این [حدیث] درست و حق است؛ چنانکه روز حق و روشن است. پس پرسیدند: یا بن رسول‌الله حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد، امام و حجت بعد از من است و هرکس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است».<sup>۲</sup>

و نیز او به سندش از احمد بن اسحاق بن سعد نقل می‌کند که او گفت، از ابو محمد حسن بن علی عسکری شنیدم، که فرمود:

«حمد خدای را که مرا از دنیا نبرد، تا اینکه جانشینم را بعد از من، به من نشان داد، که چقدر از لحاظ خلقت ظاهری و سیره شبیه پیامبر است،

<sup>۱</sup> - خصیبی، الهدایه الکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ط ۴، ۱۴۱۱ هـ، ص ۳۵۳.

هرچند خصیبی متهم به غلو است ولی خبر او در اینجا حتی اگر متفرد به ذکر آن بود نیز پذیرش اشکالی نداشت؛ زیرا این خبر مربوط به گرایش غلات نمی‌شود. در حالی که خبر او در اینجا فقط به عنوان شاهد آورده می‌شود.

<sup>۲</sup> - الخزاز القمی، کفایة الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ، ص ۲۹۷.

خدای تعالی او را در غیبتش حفظ می‌کند، تا اینکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید؛ چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد»<sup>۱</sup>.

۱-۱-۷- ابوالصلاح حلبی - که از علمای قرن چهارم و پنجم هجری است و در سال ۴۴۷ هجری وفات کرده است - در کتاب «تقریب المعارف» می‌گوید:

«قسم دوم از نص، [بر امامت امام زمان(ع)] نص پدرش بر امامت اوست و گواهی کسانی که صدقشان قطعی است به امامت او،... اما شهادت کسانی که صدقشان قطعی است، برای تمام کسانی که اخبار شیعه را شنیده‌اند، معلوم است، که ابی محمد، حسن بن علی علیه السلام عدالت جماعتی از اصحابش را تایید کرده و آنان را سفیران میان خود و دوستدارانش قرار داده و آنان امنای او در گرفتن خمس و انفال بودند و نیز به ایمان و صداقت و امانت آنان در رساندن سخنان او به شیعیانش گواهی داده است.

این جماعت به ولادت حجة بن الحسن(ع) شهادت داده‌اند و نص پدرش بر امامت او را نقل نموده‌اند و به امامت او قطع کرده و اینکه او حجتی است، که انتظار می‌رود، بر ظالمان پیروز شود. این جماعت عبارتند از: ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، ابوعمر و عثمان بن سعید سمان، ابوجعفر محمد بن عثمان، عمرو اهوازی، احمد بن اسحاق، ابومحمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار و محمد بن ابراهیم»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۹۵.

<sup>۲</sup> - ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، قم، انتشارات جامعه مدرسین،

۱۴۰۴، هـ ص ۴۲۶.

۱-۱-۸- شیخ طوسی درباره تولد امام زمان(ع) می گوید:

« اما سخن درباره ولادت صاحب الزمان و صحت آن با دلائل اعتباری و اخبار است؛ اما دلائل اعتباری عبارت از این است، که وقتی که امامت آن حضرت بنا بر، آنچه که شمردیم، ثابت شد و نادرستی سخنان سایرین مسلم گشت و تنها قول صحیح قائل شدن به امامت ایشان شد، در این صورت امامت او ثابت می شود و بدین وسیله صحت تولد او را در می یابیم، حتی اگر یک خبر هم درباره آن نداشته باشیم. و نیز روایات ائمه اثناعشر بر صحت ولادت او دلالت می کنند و اینکه این تعداد باید موجود شوند و اخباری که دلالت دارند، صاحب باید دو غیبت داشته باشد، تأکیدی بر آن است؛ زیرا همه اینها مبنی بر آن است، که ولادت او صحت داشته باشد. اما صحیح دانستن ولادت او از طریق اخبار، در این کتاب بخشی از اخبار آن را ذکر می کنیم و نیز تعدادی از کسانی را که ایشان را دیده اند.....»<sup>۱</sup>

از جمله اخباری که شیخ طوسی در این باره ذکر می کند، عبارت است، از خبر حسین بن حسن علوی که روایت کرده، بر امام حسن عسکری(ع) در سر من رای وارد شدم و به او تهنیت ولادت صاحب الزمان(ع) را گفتم.<sup>۲</sup>

۱-۱-۹- مفصل ترین گزارش را از تولد امام زمان شیخ صدوق

ذیل بابی با عنوان «ما روی فی میلاد القائم صاحب الزمان حجة بن الحسن» آورده است، که در آن به غیر از حکیمه خاتون از سیزده

<sup>۱</sup> - شیخ طوسی، الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۵۳.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۵۴.

نفر دیگر نیز تولد آن حضرت گزارش کرده است.<sup>۱</sup> که ما به خاطر اهمیت خبر حکیمه ترجمه آن را از کتاب کمال الدین می آوریم:

حکیمه دختر امام جواد(ع) می گوید:

«امام حسن عسکری(ع) مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش، که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را که حجت او در روی زمین است، ظاهر می سازد. می گوید گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می گویم، می گوید، آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس آمد، کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم، حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، می گوید، از کلام من ناخرسند شد و گفت ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ می گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید، که در دنیا و آخرت آقا است. می گوید: نرجس خجالت کشید و حیا نمود. و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم و در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم، در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود، سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او همچنان خواب بود، سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه می گوید: بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است و شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابو محمد(ع) از محل خود فریاد زد، ای عمه! شتاب

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران

مکن! که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره آلم سجده و سوره یس پرداختم و در این اثنا او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد، آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری، گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار، که همان است، که با تو گفتم، حکیمه گوید: من و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم، که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است، او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابو محمد (ع) فریاد برآورد؛ که ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را بر سینه خود نهاد، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی، گفت: اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد رسول الله (ص) سپس درود بر امیر المومنین و ائمه فرستاد، تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید. سپس ابو محمد (ص) فرمود: ای عمه! او را به نزد مادرش ببر، تا بر او سلام کند، آنگاه به نزد من آور، پس او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را باز گردانیده و در مجلس نهادم، سپس فرمود: ای عمه! چون روز هفتم فرا رسید، نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم، تا بر ابو محمد (ص) سلام کنم و پرده را کنار زدم، تا از سرورم تفقدی کنم و او را ندیدم، گفتم: فدای شما شوم، سرورم چه می‌کند؟ فرمود: ای عمه! او را به آن کسی سپردم، که مادر موسی، موسی را به وی سپرد. حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. فرمود: فرزندم را به نزد من آور! و من سرورم را آوردم و او در خرقه‌ای بود و با او همان کرد که اول بار کرده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و

عسل به وی داد. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی! و او گفت: اشهد ان لا اله الا الله و درود بر محمد و امیرالمومنین و ائمه طاهرین فرستاد و تا آنکه بر پدرش رسید، سپس این آیه را تلاوت فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم و ما اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را ائمه و وارثین قرار دهیم. و آنان را متمکن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه که از آن بر حذر بودند، بنمایانیم. موسی بن محمد راوی این روایت گوید، از عقبه خادم از این قضیه پرسش کردم گفت: حکیمه راست گفته است.<sup>۱</sup>

محمد بن عبدالله می‌گوید:

«پس از درگذشت، ابو محمد (ع) به نزد حکیمه دختر امام جواد (ع) رفتم، تا در موضوع حجت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او پرسش کنم، گفت: بنشین و من نشستم، سپس گفت: ای محمد! خدای تعالی زمین را از حجتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد و آن را پس از حسن و حسین (ع) در دو برادر نهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته، برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است. جز اینکه خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن (ع) برتری داده، همچنانکه فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوت برتری داد، گرچه موسی حجت بر هارون بود، ولی فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار بایستی امت یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند، تا مبطلان از مخلصان جدا شوند و از برای مردم بر خداوند حجتی نباشد و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری (ع) دوره حیرت فرا رسیده است.

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۲، ۱۳۸۲ هـ ش، ج ۲،

گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن(ع) فرزندی بود؟ تبسمی کرد و گفت: اگر امام حسن(ع) فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم، که امامت پس از حسن و حسین(ع) در دو برادر نباشد. گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم(ع) را برایم بازگو. گفت: آری، کنیزی داشتم، که بدو نرجس می گفتند، برادر زاده‌ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد، بدو گفتم: ای آقای من! دوستش داری او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه جان! اما از او در شگفتم! گفتم شگفتی شما از چیست؟ به زودی فرزندی از وی پدید آید، که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه‌ی او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن، گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی(ع) در آمدم، سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت: ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست، گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم، فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد، حکیمه گوید: بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابو محمد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم و چند روزی نزد من بود سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم. حکیمه گوید: امام هادی(ع) درگذشت و ابو محمد بر جای پدر نشست و من همچنان که به دیدار پدرش می رفتم، به دیدار او نیز می رفتم. یک روز نرجس آمد، تا کفش مرا بر گیرد و گفت: ای بانوی من کفش خود را به من ده! گفتم: بلکه تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی دهم، تا آن را بر گیری و اجازه نمی دهم، که مرا خدمت کنی، بلکه من به روی

چشم تو را خدمت می‌کنم. ابو محمد (ع) این سخن را شنید و گفت: ای عمه! خدا به تو جزای خیر دهد و تا هنگام غروب آفتاب نزد امام نشستم و به آن جاریه بانگ می‌زدم، که لباسم را بیاور تا بازگردم! امام می‌فرمود: خیر، ای عمه جان! امشب را نزد ما باش که امشب آن مولودی که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، متولد می‌شود. گفتم: ای سرورم! از چه کسی متولد می‌شود و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم، فرمود: از همان نرجس نه از دیگری. حکیمه گوید: به نزد او رفتم و پشت و شکم او را واریسی کردم و آثار بارداری در او ندیدم، به نزد امام برگشتم و کار خود را بدو گزارش کردم، تبسمی فرمود و گفت: در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید، زیرا مثل او مثل مادر موسی (ع) است، که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نیز نظیر موسی (ع) است. حکیمه گوید: به نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را بدو گفتم و از حالش پرسش کردم گفت: ای بانوی من! در خود چیزی از آن نمی‌بینم، حکیمه گوید: تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلو به آن پهلو نمی‌رفت، تا چون آخر شب و هنگام طلوع فجر فرا رسید، هراسان از جا جست و او را در آغوش گرفتم و بدو «اسم الله» می‌خواندم، ابو محمد (ع) بانگ برآورد و فرمود: سوره انا انزلنا بر او بر خوان! و من بدان آغاز کردم و گفتم حالت چون است؟ گفت: امری که مولایم خبرداد، در من نمایان شده است و من همچنان که فرموده بود، بر او می‌خواندم و جنین در شکم به من پاسخ داد و مانند من قرائت کرد و بر من سلام نمود. حکیمه گوید: من از آنچه شنیدم، هراسان شدم و ابو محمد (ع) بانگ برآورد: از امر خدای تعالی در شکفت مباش، خدای تعالی



ما را در خردی به سخن در آورد و در بزرگی حجت خود در زمین قرار دهد و هنوز سخن او تمام نشده بود، که نرجس از دیدگانم نهان شد و او را ندیدم، گویا پرده‌ای بین من و او افتاده بود و فریاد کنان به نزد ابو محمد (ع) دویدم، فرمود: ای عمه! برگرد، او را در مکان خود خواهی یافت. گوید: بازگشتم و طولی نکشید، که پرده‌ای که بین ما بود، برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فرا گرفته است، که توان دیدن آنرا ندارم و آن کودک (ع) را دیدم، که روی به سجده نهاده است و دو زانو بر زمین نهاده است و دو انگشت سبابه خود را بلند کرده و می‌گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحد لا شریک له و ان جدی محمداً رسول الله و ان ابی امیر المومنین آنگاه امامان را یک یک بر شمرد، تا به خودش رسید، سپس فرمود: بارالها! آنچه به من وعده فرمودی، به جای آر، و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان. ابو محمد (ع) بانگ برآورد و فرمود: ای عمه! او را بیاور و به من برسان، او را برگفتم و به جانب او بردم، و چون او در میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم، بر پدر خود سلام کرد و امام حسن (ع) او را از من گرفت و زبان خود را در دهان او گذاشت و او از آن نوشید، سپس فرمود: او را به نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد، آنگاه به نزد من بازگردان. و او را به مادرش رسانیدم و بدو شیر داد، بعد از آن او را به ابو محمد (ع) باز گردانیدم، در حالی که پرندگان بر بالای سرش در طیران بودند، به یکی از آنها بانگ برآورد و گفت: او را به گیر و نگاهدار، هر چهل روز یکبار به نزد ما بازگردان و آن پرنده او را بر گرفت و به آسمان برد و پرندگان دیگر نیز به دنبال او بودند، شنیدم که ابو محمد (ع) می‌گفت: تو را به خدایی سپردم، که مادر موسی موسی را سپرد، آنگاه نرجس گریست و امام بدو فرمود: خاموش باش که بر او شیر خوردن، جز از سینه تو حرام است و به زودی نزد تو باز گردد،

همچنانکه موسی به مادرش بازگردانیده شده و این قول خدای تعالی است، که فرددناه الی امه کی تفرعینها و لا تحزن، حکیمه گوید: گفتم: این پرنده چه بود؟ فرمود: این روح القدس است، که بر ائمه (ع) گمارده شده است، آنان را موفق و مسدد می‌دارد و به آنها علم می‌آموزد. حکیمه گوید: پس از چهل روز آن کودک برگردانیده شد و برادرزاده‌ام به دنبال من کس فرستاد و مرا خواند و بر او وارد شدم و به ناگاه دیدم که همان کودک است که مقابل او راه می‌رود. گفتم: ای آقای من! آیا این کودک دو ساله نیست؟ تبسمی فرمود و گفت: اولاد انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند، به خلاف دیگران نشو و نما کنند و کودک یک ماهه ما به مانند کودک یک ساله باشد و کودک ما در رحم مادرش سخن گوید و قرآن تلاوت کند و خدای تعالی را پرستد و هنگام شیر خوارگی ملائکه او را فرمان برند و صبح و شام بروی فرود آیند. حکیمه گوید: پیوسته آن کودک را چهل روز یکبار می‌دیدم، تا آنکه چند روز پیش از درگذشت، ابو محمد (ع) او را دیدم که مردی بود و او را نشناختم و به برادرزاده‌ام گفتم: این مردی که فرمان می‌دهی، در مقابل او بنشینم کیست؟ فرمود: این پسر نرجس است و این جانشین پس از من است و به زودی مرا از دست می‌دهید پس بدو گوش فرادار و فرمانش ببر. حکیمه گوید: پس از چند روز ابو محمد (ع) در گذشت و مردم چنان که می‌بینی پراکنده شدند و به خدا سوگند که من هر صبح و شام او را می‌بینم و مرا از آنچه می‌پرسید، آگاه می‌کند و من نیز شما را مطلع می‌کنم و به خدا سوگند که گاهی می‌خواهم، از او پرسشی کنم و او نپرسیده پاسخ می‌دهد و گاهی امری بر من وارد می‌شود و همان ساعت پرسش نکرده از ناحیه او جوابش صادر می‌شود. شب گذشته مرا از آمدن تو با خبر ساخت و فرمود: تو را از حق خبردار سازم. محمد بن عبدالله راوی حدیث گوید: به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد،

که جز خدای تعالی کسی بر آن مطلع نبود و دانستم که آن صدق و عدل و از جانب خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ یک از خلایق را بر آنها آگاه نکرده است.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق علاوه از حکیمه از افراد دیگری نیز گزارش تولد امام زمان (ع) را ذکر کرده که آنها عبارتند از :

معلی بن محمد بصری ، علی بن محمد ، نسیم و ماریه ، ابو جعفر عمری ، ابو علی خزیز رانی از کنیزش ، ابو غانم ، ابوهارون ، محمد بن ابراهیم کوفی ، حسن بن منذر ، غیاث بن اسید ، حمزه بن ابی الفتح ، غیاث بن اسید ، محمد بن عثمان عمری ، احمد بن حسن بن اسحاق قمی .

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، پیشین، ص ۱۴۷-۱۵۴.

### ۱-۲- دلایل صحت اخبار تولد امام زمان (ع)

#### ۱-۲-۱- ارزش بالای تاریخی اخبار تولد امام زمان (ع)

اخبار تولد امام زمان (ع) را شیعیان با سندهای متعدد نقل کرده‌اند و این نقلها در کتابهایی که نزدیک به زمان تولد آن حضرت، نگاشته شده، آمده است، که برخی از آنها مانند کافی می‌توانستند، از شاهدان تولد، بدون واسطه نقل کنند. حتی فردی مثل فضل بن شاذان که از اصحاب امام رضا (ع) بوده و عمری طولانی داشته و تا عصر امام عسکری (ع) زنده بوده و در سال ۲۶۰ هجری از دنیا رفته، خبر تولد امام زمان (ع) را در کتابش «اثبات الغیبه» آورده است. طبق اخبار این کتابها، افراد مورد وثوق و راستگوی بسیاری گواهی به تولد و نیز خبر پدرش از تولد فرزندش داده‌اند. در حالی که تولد و نسب فردی هر چند بزرگ، به اخباری خیلی به مراتب کمتر از این، ثابت می‌شود. شیخ مفید در این باره می‌گوید:

«صحت اخبار ولادت فرزند [امام] حسن [عسکری]، به محکمترین روشی که نسبهای عموم مردم ثابت می‌شود، ثابت شده است؛ زیرا نسب با سخن یک زن قابل یا زنی که هنگام زایمان کمک می‌کند، ثابت می‌شود و نیز تنها به گفته مادرش ثابت می‌شود. در حالی که ثابت شده، تعداد زیادی از مردمان اهل دین، فقه، ورع، فصل، زهد و عبادت خبر داده‌اند، که امام

حسن بن علی [عسکری]، به ولادت مهدی (ع) اعتراف نموده و از وجود او خبر داده و به امامت او بعد از خودش توصیه نموده است. برخی از این مردم او را در ایام طفولیت، نوجوانی، جوانی دیده‌اند و اوامر و نواهی او بعد از پدرش، به شیعیانش رسیده و سؤالات آنان را پاسخ داده و آنان مال امام را به او پرداخت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

معیارهای اخبار و گزارشهای تاریخی کاملاً بر اخبار تولد امام زمان (ع) منطبق هستند، زیرا اسناد این اخبار به معاصران و شاهدان واقعه تولد ختم شده و یا توسط آنها نقل شده اند و در نقل آنها در کتابهایی چون کافی کمترین واسطه وجود دارد و حتی شخصی مثل فضل بن شاذان خود هنگام تولد امام زمان (ع) در قید حیات بوده و تولد آن حضرت را در کتابش گزارش کرده است. هر چند این کتابها مانند تاریخ طبری نامشان تاریخ نیست. ولی دلیلی وجود ندارد که اخبار آنها که نقلشان به شکل نقل حدیثی و با سلسله سند است، ارزش تاریخی نداشته باشد. بلکه به خاطر دقت در سند و احتراز از نقل اخبار صرف مرسل و عدم تکیه بر اخبار بی سند مشهور دارای ارزش بالای تاریخی می باشند و کتابهای حدیثی اگر چه کتاب تاریخ نیستند. ولی منابع قابل اطمینان و با ارزشی برای تاریخ به شمار می آیند.

<sup>۱</sup> - شیخ مفید، مسائل العشر فی الغیبه، مرکز الابحاث العقائديه، ص ۵۹.

اثبات تولد امام زمان(ع) به مراتب آسان‌تر از اثبات نسب خلفای فاطمی مصر است، که دستگاه خلافت عباسی با استناد به طومار امضا شده از سوی سادات، فقها، علما و قضات مبنی بر عدم صحت نسب علوی فاطمیان مصر، فاطمی و علوی بودن آنان را رد می‌کردند. در حالی که ابن خلدون به دفاع از آنان پرداخته و علوی بودن نسب آنان را صحیح دانسته و می‌گوید:

«از جمله اخبار واهی چیزی است، که تعداد کثیری از مورخان درباره نفی نسب خلفای شیعه قیروان و انکار انتساب آنان به اهل بیت و اسماعیل بن جعفر صادق اظهار نموده‌اند. در این مورد به احادیث برخی افراد مستضعف اعتماد نموده‌اند، که آنان برای نزدیکی به خلفای بنی عباس، دشمنان آنان را تنقیص کرده‌اند.»

و بعد از شرح حال آنان و حکومت طولانی مدتشان می‌گوید:

«چگونه این مطلب برای کسانی که نسبشان درست نیست، روی می‌دهد؛ چنانکه قرمطیان چون صحیح النسب نبودند، کارشان از هم گسیخت و پیروانشان پراکنده شدند و اگر فاطمیان نیز اینگونه بودند، بعد از مدتی حالشان معلوم می‌شد، در حالی که حکومت آنان ۲۷۰ سال ادامه یافت و مکه و مدینه را گرفتند و بعد از آن رو به انقراض رفتند، ولی شیعیان آنها به سختی تابعشان بودند و دوستشان می‌داشتند و معتقد بودند، که آنان فرزندان اسماعیل بن جعفر صادق هستند و پیروان آنها بعد از مدتها که آنان از حکومت بر افتاده بودند، دوباره مردم را به سوی بچه‌های آنها

فرا می خواندند و گمان می کردند، که تنها آنان مستحق خلافت هستند و با وصیت به امامت تعیین شده‌اند.<sup>۱</sup>

علاوه از خاندان بنی هاشم و نزدیکان امام عسکری که هیچگاه منکر ولادت آن حضرت نشدند، بلکه کسانی که منکر ولادت ایشان بوده‌اند، نتوانستند افرادی از نزدیکان آن حضرت را بیابند و مطالبی دال بر انکار از آنان نقل کنند، به استثنای جعفر کذاب که انگیزه های او را در این کار نقل کرده‌اند.

بنابراین آیا ممکن است، پیروان مذهب شیعه امامیه که دومین گروه بزرگ مسلمانان را تشکیل می دهند، در طول قریب به هزار و دویست سال، امری موهوم را تا این اندازه باور داشته باشند و بر آن تعصب ورزند، در حالی که در میان آنها صدها بلکه هزاران دانشمند، فیلسوف، فقیه، صاحبان ده‌ها کتاب، هزاران سید و شخصیت‌های برجسته جهانی وجود داشته و دارند، که شخصیت آنان مورد تأیید تمام دانشوران عالم است و اگر امری این چنین ارزش تاریخی نداشته باشد، کدام گزارش تاریخی می تواند صحیح قلمداد شود.

<sup>۱</sup> - ابن خلدون، بیروت، دار احیا التراث العربی، (بی جا)، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۳.

## ۱-۲-۲- تواتر اخبار تولد

باور عمومی شیعه درباره تولد امام زمان(ع) مستند به خبر واحد نیست، که ادعا شود، در صورت صحیح بودن، تنها برای شیعیان حجت است، بلکه این اخبار متواتر هستند؛ یعنی تعداد ناقلان آنها به حدی می‌رسند، که تصور اینکه بر کذب توافق کنند، محال است و نیز تواتر در اینجا صرفاً نقل تواتر نیست، که توسط یک کتاب انجام گرفته باشد، که خبر متواتر به صورت خبر واحد نقل شود و ارزش تواتری نداشته باشد. بلکه منابع حدیثی و تاریخی شیعه از زمان غیبت صغری و عصر نزدیک به آن زمان که بر جای مانده، تواتر را به طور مستمر ثابت می‌کند. هرچند این تواتر برای مخالفان شیعه امامیه علم آور نباشد، باز ضربه ای به متواتر بودن آنها وارد نمی‌کند، زیرا آنان پیش از این برخلاف این مطلب، عقیده داشتند. ابن ندیم هنگام سخن گفتن درباره ابوسهل نوبختی به اجماعی بودن ولادت امام زمان(ع) اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد، که ابوسهل معتقد است، که آن حضرت در حال غیبت از دنیا رفته و این سخن او در میان شیعه سابقه ندارد.<sup>۱</sup> البته ما پیشتر اشاره کردیم، که نسبت این دیدگاه به ابوسهل بسیار بعید است. اگر چه کتاب التنبیه ابوسهل اکنون در دسترس نیست، ولی شیخ صدوق بخشهای

<sup>۱</sup> - ابن ندیم، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، (بی‌جا، بی‌تا) ص ۲۵۱.



از آن را نقل کرده، که حاکی از اعتقاد او به غیبت امام زمان (ع) بوده و استدلالهای او را در این باره آورده است. از جهت دیگر اخبار رؤیت امام زمان در عصر غیبت صغری که متواتر است، به نوعی به تولد ایشان نیز مربوط می‌شود و تواتر آن را قوت می‌بخشد. در حالی که تنها راویان بلاواسطه از حکیمه خاتون در اسناد موجود، در کتابهای کافی، دلائل الامامه، کمال الدین و تمام النعمه، الارشاد و الغیبه به حد شهرت و تواتر می‌رسند که این راویان عبارتند از:

موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع)

محمد بن قاسم علوی<sup>۱</sup>

اسماعیل الحسنی<sup>۲</sup>

عبدالله المطهری<sup>۳</sup>

محمد بن ابراهیم<sup>۴</sup>

محمد بن علی بن بلال<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۲، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۶۴.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۲، ۱۳۸۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۴۷.

<sup>۴</sup> - شیخ طوسی، الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۵۸.

<sup>۵</sup> - همان، ص ۱۵۹.

غیلان الکلابی<sup>۱</sup>

احمد بن جعفر طوسی<sup>۲</sup>

و نیز شیخ طوسی می گوید: جماعتی از بزرگان دیگر این روایت را از حکیمه نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup>

### ۱-۲-۳- انعکاس اخبار شیعی تولد امام زمان (ع) در منابع اهل سنت

باور عموم شیعه، در عصر غیبت صغری، مبنی بر تولد امام زمان (ع)، در منابع اهل سنت معاصر آن زمان و عصر نزدیک به آن منعکس شده است، اگر چه آنها منتقدانه به این مساله نگریسته‌اند و آن را انکار کرده‌اند و برای رد به ذکر این باور شیعه پرداخته‌اند، ولی وجود این مطلب در منابع مخالف، نشان دهنده شیوع این باور در میان عموم شیعیان است. مسعودی -متوفای ۳۴۶ هجری- که در عصر غیبت صغری می زیسته است - در این باره می گوید:

«در سال دویست و شصت ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، در عصر خلافت المعتمد، از دنیا رفت، درحالی که بیست و

<sup>۱</sup> حسین بن حمدان خصیبی، الهدایه اللکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ط ۴، ۱۴۱۱ هـ، ص ۳۵۴.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> شیخ طوسی، همان.

نه سال داشت. او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم به اعتقاد قطعیه از امامیه است و آنان جمهور شیعه هستند»<sup>۱</sup>.

ابوالحسن اشعری - امام مذهب اشاعره که در عصر غیبت صفری می زیسته و در سال ۳۳۰ هجری یکسال بعد از پایان غیبت صفری وفات یافته است - درباره این باور شیعه می گوید:

«فرقه اول از آنها [رافضیان] قطعیه هستند. آنان را بدین جهت قطعیه گفته اند، که آنان به مرگ موسی بن جعفر قطع پیدا کرده اند و آنان جمهور شیعه هستند و گمان می کنند، که پیامبر به جانشینی و امامت علی بن ابی طالب بعد از خودش تصریح کرده و علی هم بر امامت پسرش حسن بن علی سفارش نمود و او نیز بر امامت حسین بن علی و او نیز بر امامت پسرش علی بن حسین تصریح کرده و علی بن حسین نیز بر امامت فرزندش محمد بن علی، او نیز بر امامت پسرش جعفر بن محمد، او نیز بر امامت موسی بن جعفر، و موسی نیز بر امامت علی بن موسی، و او نیز بر امامت محمد بن علی، او نیز بر امامت علی بن محمد، او نیز بر امامت حسن بن علی تصریح کرده است که در سامرا بود. حسن بن علی هم بر امامت پسرش محمد بن حسن سفارش کرده، که او نزد آنها [شیعیان] غایب و منتظر است و ادعا می کنند، که او آشکار خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد کرده، بعد از این که پر از ظلم و جور شده باشد»<sup>۲</sup>.

چون ابوالحسن اشعری در سال ۳۳۰ ه ق از دنیا رفته است، از این رو به طور طبیعی باید کتاب «المقالات الاسلامیین» را که این

<sup>۱</sup> - مروج الذهب، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۱، ۱۴۱۱ ه، ج ۴، ص ۲۱۲.

<sup>۲</sup> - مقالات الاسلامیین، بیروت، دارصادر، ط ۱، ۱۴۲۷، ص ۲۰.

مطلب در آن آمده است، در عصر غیبت صغری و پیش از سال ۳۲۹ هـ ق نگاشته باشد و بیان عقیده شیعه توسط او درباره دوازده امام و نام بردن از امام زمان (ع)، نشانگر این است، که عقیده شیعه درباره ائمه و عقیده به حیات امام زمان (ع) در این عصر از شهرت جامعی در میان شیعیان برخوردار بوده است، حتی مخالفان شیعه هم کاملاً از این مطلب آگاهی یافته بودند. که مستلزم پذیرفته شدن تولد آن حضرت در میان همه شیعیان بوده است.

ابن حزم اندلسی - که اواخر قرن چهارم هجری و اوائل قرن پنجم می‌زیسته و عصرش به عصر غیبت صغری نزدیک بود - در ذکر نسب و اولاد امام عسکری (ع) در ضمن انکار شدید وجود فرزندی برای آن حضرت، به باور عمومی شیعه مبنی بر تولد امام زمان (ع) اعتراف کرده و می‌گوید:

«امام حسن، او آخرین امام رافضیان است و عقب و فرزندی نداشته است، ولی رافضیان ادعا کرده‌اند که او کنیزی به نام صیقل داشته که بعد از مرگش فرزندی برای وی بدنیا آورده است. اما این مطلب دروغ است و در این مورد سخنان زیادی گفته شده است»<sup>۱</sup>.

هدف ما در اینجا روشن نمودن عقیده عمومی شیعه در مقطع زمانی عصر غیبت صغری به حیات امام زمان (ع) است و این

<sup>۱</sup> - ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط ۳، ۱۴۲۴، ص ۶۱.

مطلب عقیده ای نیست، که بعدها شیعیان ساخته باشند؛ بلکه حیات آن حضرت در این زمان حقیقتی بوده، که شیعه امامیه در آن زمان بر آن اجماع داشته است و حتی در نوشته ای، مخالفان منعکس شده است، هر چند آنها با این حقیقت روشن تر از روز برخورد منصفانه نداشتند.

شهرستانی - متوفای سال ۵۴۸ هجری که از علمای بزرگ اهل سنت است - درباره اعتقاد شیعه اثناعشریه درباره امامت می گوید:

«آنان کسانی هستند، به مرگ موسی کاظم، پسر جعفر صادق، قطع و یقین پیدا کردند؛ بدین جهت قطعیه نامیده شدند و بعد از او امامت را در اولاد او مستمر دانستند و گفتند: که امام بعد از موسی کاظم پسرش علی رضاست و مشهد او در طوس است. بعد از او محمد تقی جواد است، که در بغداد در مقابر قریش دفن شده است. بعد از او علی بن محمد نقی است، که در قم دفن شده است و بعد از او حسن عسکری زکی است و بعد از او پسرش محمد قائم منتظر که او در «سر من رای» است و او دوازدهمین است. این طریق اثنی عشریه در زمان ماست. بعد شروع به نقل اختلاف می کند، که بعد از رحلت امام عسکری (ع) در میان شیعیان رخ داده و آنان به یازده دسته تقسیم شده اند، که هر کدام از آنها را فرقه نامیده است. آنگاه به نقد نظر کسانی که قائل بودند، بعد از امام حسن عسکری امام فرزند اوست، که در زمان حیاتش متولد شده است، پرداخته و آن را با سخنان بی اساس، مورد نقد و بررسی قرار داده و به گمان خود رد کرده است.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - ملل و نحل، قم، منشورات الشریف الرضی، ط ۳، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۵۸۰.

هر چند این مطلب نشانگر پذیرش عمومی تولد امام زمان (ع) در میان شیعیان می باشد، با این حال نمی توان، منکر وجود شک و شبهه و حیرت در میان شیعیان در آن زمان شد، چنانکه دو کتاب اکمال الدین شیخ صدوق و غیبت نعمانی و برخی روایات کافی بر آن دلالت دارند، ولی این مطلبی بود، که علمای شیعه همواره در صدد رفع آن بودند و در زمانهای ائمه گذشته، نیز چنین تردیدهای در مورد ائمه بوده و به خاطر سلطه حاکمان جور، شرایط تقیه موجب شک و شبهه های می شده و به مراتب قوی تر از عصر غیبت صغری بوده و موجب پدید آمدن فرقه های شده است.

#### ۱-۲-۴- پذیرش اخبار تولد از سوی علمای اهل سنت

تعدادی زیادی از دانشمندان حقیقت بین اهل سنت، با توجه به استحکام اخبار شیعه، درباره تولد امام زمان (ع)، آنها را پذیرفته اند، حتی در میان آنها هستند، کسانی که حیات فعلی و طول عمر آن حضرت را قبول نکرده اند، ولی اخبار تولد ایشان را پذیرفته اند. بنا بر تحقیق برخی از محققان تعداد این افراد به ۶۸ نفر می رسد.<sup>۱</sup> حتی مورخ بزرگی چون ابن اثیر صاحب کتاب «الکامل فی التاریخ» با

<sup>۱</sup> - ر.ک: آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مکتب المولف، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ ج ۲، ص ۳۷۶.

توجه به دلائل و شواهد کافی که در عصر وی وجود داشته، تولد امام زمان (ع) را از لحاظ تاریخی مسلم گرفته و هنگام سخن از امام عسکری (ع) تصریح می‌کند که او پدر مهدی منتظر است.<sup>۱</sup> و نیز هنگام نقل جریان دستگیری شلغمانی گفته، که شیعه امامیه ابوالقاسم حسین بن روح را باب می‌نامیدند و می‌گویند: بعضی گفته‌اند، او تنها ادعای بابیت امام منتظر را داشته است.<sup>۲</sup> که به این مطلب به طور مفصل پرداخته خواهد شد.

### ۱-۲-۵- تایید تولد امام زمان (ع) توسط نسب شناسان

با اینکه نسب شناس معروف اهل سنت ابن حزم اندلسی در کتاب جمهره انساب العرب ادعای شیعه را مبنی بر تولد فرزندی برای امام عسکری (ع) رد کرده است.<sup>۳</sup> ولی تعداد دیگری از نسب شناسان تولد آن حضرت را مورد تایید قرار داده‌اند؛ که در این مورد می‌توان به نسب شناسان زیر اشاره کرد:

۱- سهل بن داود بن سلیمان بخاری معاصر دوره غیبت صغری

۴

<sup>۱</sup> - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ ج ۵، ص ۳۷۳.

<sup>۲</sup> - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت دارالکتاب العربی، ط ۲، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۲۶ و ۲۷.

<sup>۳</sup> - ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط ۳، ۱۴۲۴ ق، ص ۶۱.

<sup>۴</sup> - سر السلسله العلویه، ص ۳۸ و ۴۰.

- ۲- سید عمری ، نسابه مشهور قرن پنجم هجری<sup>۱</sup>
- ۳- فخر رازی شافعی ، نسابه قرن پنجم هجری<sup>۲</sup>
- ۴- مروزی از ورقانی ، نسابه قرن ششم هجری<sup>۳</sup>
- ۵- جمال الدین احمد معروف به ابن عنبه<sup>۴</sup>
- ۶- ابوالحسن محمد صنعانی زیدی ، نسابه قرن یازدهم<sup>۵</sup>
- ۷- محمد امین سویدی<sup>۶</sup>
- ۸- محمد ویس حیدری سوری<sup>۷</sup>
- ۹- سید محمد بن حسین سمرقندی مدنی<sup>۸</sup>
- ۱۰- شریف انس کتبی حسنی<sup>۹</sup>
- ۱۱- سید محمد بن احمد بن حمید الدین نجفی<sup>۱۰</sup>

---

۱ - المعجذی فی انساب الطالبین، ص ۱۳۰.

۲ - الشجره المبارکه فی انساب الطالیه، ص ۷۸.

۳ - الفخری فی انساب الطالبین، ص ۸.

۴ - نجمده الطالب فی انساب آل ابی طالب ، ص ۱۹۹.

۵ - روضه الالباب لمعرفة الانساب.

۶ - سبائک الذهب ، ص ۷۸.

۷ - الدرر البهیة فی انساب المیدریه و الاویسه، ص ۷۳.

۸ - تحفه المطالب بمعرفه من ینسب الی عبدالله و ابی طالب، چاپ ریاض، ص ۵۴ و ۵۵.

۹ - الاصول فی ذریه البضعه البتول ، ص ۹۷ و ۱۰۰.

۱۰ - بحر الانساب ، چاپ ریاض، ص ۳۹.



## فصل ۲

## شواهد تاریخی زنده بودن حضرت مهدی (ع) در عصر

## غیبت صغری

عصر غیبت صغری، از سال ۲۶۰ هـ و بار رحلت امام حسن عسکری (ع) شروع شده و تا سال ۳۲۹ هـ ادامه داشته است. در این عصر، امام زمان علیه السلام اگر چه در غیبت به سر می‌برد، ولی ارتباطش با شیعیان کاملاً قطع نبود. شیعیان بسیاری در این عصر، آن حضرت را ملاقات کرده و معجزات زیادی از ایشان مشاهده کرده‌اند و توقیعاتش را دریافت نموده‌اند. با این حال ارتباط رسمی آن حضرت به واسطه نواب ایشان، به ویژه نواب خاص که چهار تن بودند، برقرار بود و شیعیان به وسیله آنان می‌توانستند، با امام زمان (ع) رابطه برقرار کنند.

## ۱-۲- دلایل حیات امام زمان (ع) در عصر غیبت صغری

باور حیات امام زمان (ع) در عصر غیبت صغری، امری صرفاً اعتقادی نیست، که تنها با ادله کلامی مبتنی بر اصول شیعی ثابت شده باشد و نزد غیر شیعیان از ارزش علمی و تاریخی چندانی برخوردار نباشد، بلکه حیات آن حضرت در این عصر، بیش از هر شخصی دیگری، دارای ارزش تاریخی است و این باور علاوه از

اجماع شیعه - که خود دلیلی محکم است - مبتنی بر گزارش‌هایی است، که دارای اسناد قوی بلکه متواتر است و در منابعی که در عصر غیبت صغری و نزدیک به آن نگارش یافته، به جای مانده و در آنها حالات آن حضرت، معجزات و توقیعات و زندگی نواب ایشان منعکس است.

### ۱-۱-۲- اجماع شیعه بر تولد و حیات امام زمان (ع) در عصر غیبت

#### صغری

در ابتداء و عصر امام حسن عسکری (ع)، تعداد اندکی از شیعیان از تولد امام زمان (ع) خبر داشتند، ولی عموم شیعه، طبق احادیث پیامبر و امامان گذشته، باور داشتند، که هیچگاه زمین خالی از حجت نخواهد ماند و در آن زمان نیز حجتی وجود دارد، ولی با گذشت زمان به تدریج اخبار تولد و حیات امام زمان (ع)، در میان شیعه شیوع یافت و نوعی اجماع بر تولد و حیات آن حضرت در میان شیعیان پیدا شد. این مطلب به نحوی در برخی از کتابهایی که از عصر غیبت صغری بر جای مانده، مانند فرق الشیعه نوبختی، المقالات الاسلامین ابوالحسن اشعری و مروج الذهب مسعودی انعکاس یافته است. مسعودی که در عصر غیبت صغری می‌زیسته،

اظهار داشته، که شیعیان قطعیه امامیه که جمهور شیعه هستند، به غیبت امام دوازدهم قائل اند.<sup>۱</sup>

مسعودی در جای دیگر سخن از امر امامت و اختلاف مردم در آن سخن به میان آورده و از دیدگاه شیعه درباره امامت سخن می گوید؛ مانند عصمت امام، اعلم بودن، شجاع ترین بودن، بخشنده بودن امام که در امیرمومنان(ع) جمع است و در اولادش. و نیز امام باید بر اساس نص باشد، که آنان همدیگر را جانشین نموده اند، تا آخرشان که امام عصر امام دوازدهم باشد و نیز متذکر می شود، که در سال ۳۳۲ ق شیعه امامیه سخنان زیادی درباره غیبت، تقیه و وکلای ائمه دارند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - مروج الذهب، بیروت، موسسه منشورات الاعلمی المطبوعات، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ، ج ۴، ص ۲۱۲.

<sup>۲</sup> - همان، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰. به خاطر اهمیت سخن مسعودی در این باره و همزمانی او با عصر غیبت صغری و تصریحش به اینکه این مطلب را در سال ۳۳۲ ق می نویسد، ما ترجمه سخنان مسعودی را در اینجا می آوریم: «امامیه گفته اند، که امامت تنها با نص از سوی خدا و پیامبر بر شخص امام و نام او و اشتها این مطلب ممکن می شود و در سایر عصرها نیز مردم از حجت خدا ظاهر یا پوشیده بی نیاز نیستند. هرچند که آنها به خاطر ترس بر جانشان تقیه استعمال کنند و برای نص به امامت به دلائل فراوان عقلی و نقلی استدلال کرده اند و بر عصمت امام به این آیه استدلال کرده اند که خدای تعالی به حضرت ابراهیم می فرماید: «انی جاعلک للناس اماما من تورا امام مردم قرار می دهم». ابراهیم می خواهد «و من ذریتی از نسلم نیز» که خدای تعالی جواب می دهد: «لا ینال عهدی الظالمین ظالمان به عهد من نمی رسند». امامیه می گویند: در این آیه دلایلی بر لزوم نص از سوی خدا به امام است و اگر انتخاب امام به دست مردم بود، نیازی نبود، که ابراهیم اینگونه از خدا بخواهد، که از نسل او نیز امام انتخاب کند و لازم نبود، که خدا به او خبر دهد، که او را به عنوان امام انتخاب کرده است و اینکه عهدش به ظالمان نمی رسد و دلالت است، برای این که امام باید ظالم نباشد. شیعه امامیه امام را اینگونه توصیف می کنند: باید

همچنین ابوالحسن اشعری که در این عصر زندگی می‌کرده نسبت به وجود امام زمان (ع) کاملاً موضع منفی داشته، با این حال از باور عموم شیعه نسبت به وجود آن حضرت خبر داده و گفته، که شیعیان قطعیه به غیبت امام دوازدهم معتقدند.<sup>۱</sup> همچنین ابن حاتم سجستانی در کتاب الزینه به اعتقاد جمهور شیعه در عصر غیبت صغری به این مطلب اعتراف کرده است.

در کتاب کافی نیز که مربوط به عصر غیبت صغری است، روایاتی وجود دارد، که نشان می‌دهد، عموم شیعیان در عصر غیبت صغری، طبق احادیث نقل شده از امامان گذشته، درباره امام زمان،

---

معصوم باشد، زیرا اگر معصوم نباشد، ممکن است، مانند دیگران گناه کند و نیاز باشد، که به او اقامه حد شود، چنانکه او بر دیگران اقامه حد می‌کند، پس او نیز نیاز به ما خواهد داشت و در این صورت تسلسل پیش می‌آید. و نیز ممکن است، در باطن فاسق و فجر و کافر باشد و امام باید عالمترین مردم باشد؛ زیرا اگر عالم نباشد، ممکن است، شریعت را تغییر دهد... و باید شجاع‌ترین مردم باشد، زیرا در جنگ او محور است، اگر بترسد و فرار کند، به غضب خدا دچار می‌شود و باید سخی‌ترین مردم باشد، تا به آنچه در دست خودش می‌باشد، بخل نرزد و مال مردم را تصاحب نکند و باید اعلی درجات فضل را داشته باشد، که تنها در علی بن ابی طالب و اولادش جمع است. مانند سبق به ایمان، هجرت، خویشاوندی پیامبر، عدالت، جهاد، پرهیزکاری، زهد. و خدای تعالی از باطن آنها خبر داده، زمانی که غذایشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و خدای تعالی آنها را پاک و مطهر گردانیده و علی بر پسرش حسن نص نمود و بعد حسین و حسین بر علی بن الحسین تا برسد، به صاحب وقت دوازدهمین آنها بر حسب آنچه که ذکر کردیم، در جاهای متعدد این کتاب. و امامیه از فرقه‌های شیعه در این زمان یعنی سال ۳۳۲ق سخنان زیادی درباره غیبت و استعمال تقیه و آنچه ذکر می‌کنند، از ابواب ائمه و اوصیاء وجود دارد، که نمی‌توانیم همه را ذکر کنیم».

<sup>۱</sup> - مقالات الاسلامیین، بیروت، دارصادر، ط ۱۴۲۷، ۱، ص ۲۰.

بدون اطلاع از تولد آن حضرت به وجود ایشان اطمینان داشتند.<sup>۱</sup> نوبختی که در عصر غیبت صغری می زیسته، درباره عقیده شیعه، در مورد تولد امام زمان (ع) می نویسد:

«پس ما امام ماضی را قبول داریم و به امامتش اقرار می کنیم و اعتراف می نماییم، که او خلف قائم از صلبش دارد و جانشین و خلف او، امام بعد از اوست، تا وقتی که آشکار شود و امامتش را اعلام کند..... و اخبار زیادی روایت شده که ولادت قائم مخفی و پوشیده از مردم خواهد بود و کسی او را نخواهد شناخت، تا اینکه قیام کند و آشکار شود. او امام پسر امام و وصی پسر وصی است..... این طریقه امامیه و روش روشنی است که شیعیان امامیه صحیح التشیع پیوسته بر آن معتقدند»<sup>۲</sup>.

همچنین ابن ندیم از نظر ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متوفی ۳۱۱ق) متکلم بزرگ شیعه مبنی بر صحیح بودن تولد امام زمان (ع) در عصر غیبت صغری خبر می دهد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۶، ۱۳۶۲ هـ ش، ج ۱، ص ۳۳۱.

<sup>۲</sup> - نوبختی، فرق الشیعه، نجف، المطبعه الحیدریه، (بی جا) ۱۳۵۵ هـ، ص ۱۱۲.

<sup>۳</sup> - ابن ندیم نقل کرده است که ابوسهل نوبختی گفته «من می گویم، امام محمد بن حسن است، ولی او در غیبت از دنیا رفته و قائم به امر بعد از او پسرش می باشد و همینگونه است، بعد از او، پسر او، خواهد بود، تا اینکه خدای تعالی اجازه آشکار شدن بدهد» (الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، بی جا، بی تا، ص ۲۵۱). نسبت این دیدگاه به ابوسهل متکلم بزرگ شیعه جای شک و تردید است؛ زیرا این مطلب در کتاب های شیعه وارد نشده، بلکه شیخ صدوق در کتاب کمال الدین بخشی را در باب امامت از کتاب التنبیه ابوسهل نقل کرده، که با نظر علمای شیعه اثنی عشری در مورد غیبت کاملاً هماهنگ است. بلکه او از مهمترین پشتیبانان سفیر سوم امام حسین بن روح نوبختی است و از مهمترین مدافعان عقاید شیعه اثنی عشریه.

## ۲-۱-۲- دیدار کنندگان امام زمان(ع) در عصر غیبت صغری

از هنگام تولد امام زمان(ع) و در طول غیبت صغری، تعداد زیادی از خواص شیعیان به سعادت دیدار آن حضرت نائل شده‌اند، این دیدارها یا در عصر امام عسکری(ع) بوده، که ایشان فرزندش را به آنان نشان داده و یا پس از رحلت آن حضرت و در مناسبت‌های مختلف رخ داده و یا از آن حضرت توقیع دریافت کرده‌اند و یا درخواست دعا نموده‌اند و یا مال امام را به واسطه وکلاء به ایشان تحویل داده‌اند. مرحوم کلینی که در این عصر می‌زیسته، تعدادی از این ملاقات‌ها را در ضمن حکایت‌هایی آورده است. شیخ صدوق نیز در یک مورد، اسامی دیدار کنندگان آن حضرت از وکلاء و غیر وکلاء را نام برده است، که منابع متأخری چون اعلام الوری و کشف الغمه نام این افراد را از طریق شیخ صدوق نقل کرده‌اند.

همچنین شیخ صدوق از محمد بن عثمان نقل کرده، که

«ما چهل نفر در منزل امام حسن(ع) عسکری بودیم و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید، که هلاک خواهید شد، بدانید، که بعد از این او را نخواهید دید، گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روز امام حسن عسکری(ع) در گذشت»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۲، ۱۳۸۲ هـ.

ما این ملاقات‌ها و دیدارها را از منابع و کتابهای موجودی که در عصر غیبت صغری نگارش یافته، نقل می‌کنیم و پس از آن از منابع نزدیک به آن عصر-که سندهایی مستقلی را ارائه کرده‌اند- نقل می‌کنیم.

مرحوم کلینی در بابی تحت عنوان «تسمیه من راه علیه السلام» به نقل اخبار کسانی پرداخته، که آن حضرت را دیده و یا با ایشان مکاتبه نموده‌اند. مرحوم کلینی در عصر غیبت صغری می‌زیسته و در آخرین سال غیبت صغری یعنی سال ۳۲۹ هجری از دنیا رفته است، لذا گزارشهای او از حوادث و رویدادهای این عصر، کاملاً بر معیارهای تاریخی منطبق است. او با کسانی که در این زمان آن حضرت را ملاقات کرده بودند، معاصر بوده و گزارشها را مستقیماً از آنها نقل کرده است:

عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید:

«من و شیخ ابو عمر و (ره) نزد احمد بن اسحاق بودیم، که احمد بن اسحاق به من اشاره کرد، که درباره خلف (جانشین) از او سؤال کنم. پس من گفتم: ای ابا عمرو می‌خواهم، درباره موضوعی از شما سوال کنم، اما نه به جهت اینکه در آن مورد شک داشته باشم؛ زیرا اعتقاد دارم، که زمین خالی از حجت نمی‌ماند، مگر چهل روز قبل از قیامت که در این زمان حجت برداشته می‌شود و باب توبه بسته می‌گردد و اگر کسی قبلاً ایمان نیاورده باشد، ایمان آن روز به کسی فایده نمی‌بخشد و نیز اگر در ایمانش عمل صالح نکرده باشد و آنان اشرار خلق خدا هستند، که بر آنها قیامت

قائم می‌شود. ولی من دوست دارم، که یقینم افزایش یابد، چنانکه ابراهیم از پروردگارش خواست، که به او نشان دهد، چگونه مردگان را زنده می‌کند، که خدای تعالی فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا ولی می‌خواهم، قلبم اطمینان یابد. و نیز ابوعلی احمد بن اسحاق به من گفته که از امام هادی (ع) پرسیدم، که از چه کسی [مسائل دینم] را بگیریم و سخنش را قبول کنم؟ فرمود: عمری که او مورد وثوق من است، هر چه از طرف من به شما گفته باشد، از طرف من است، از او بشنوید و اطاعتش کنید؛ زیرا او ثقه مأمون است و نیز ابوعلی گفته از ابو محمد (ع) نیز در این مورد پرسیده و آن حضرت نیز فرموده: که عمری و پسرش مورد وثوق من هستند، هر چه از طرف من برسانند، از من است، و هر چه از طرف من گفته باشند، سخن من است، پس از آن دو بشنوید و اطاعتشان کنید، که آنان ثقه و امین هستند، این سخن دو امام در مورد تو است. در این هنگام ابو عمرو به سجده رفت و گریست، بعد گفت: هر چه می‌خواهی، پرس. پس گفتم: آیا تو خلف را بعد از ابو محمد (ع) دیده‌ای؟ گفت: آری به خدا سوگند، در این صورت به او گفتم: یک سؤال باقی ماند، گفت پرس، گفتم: نام او چیست. گفت: بر شما حرام است، که در این مورد سؤال کنید؛ این را از جانب خودم نمی‌گویم و من نمی‌توانم، چیزی را حرام یا حلال کنم، بلکه از جانب اوست؛ زیرا اکنون در نزد سلطان، این گونه ثابت شد، که ابو محمد (ع) از دنیا رفته و فرزندی به جای نگذاشته و میراث او هم تقسیم شده و آن را کسی که حقش نبوده گرفته است، لذا همسران او آزادانه رفت و آمد می‌کنند و کسی جرأت ندارد، که به آنها تعرض کند و



آزار رساند و اگر نام گفته شود، جستجو و طلب شروع می‌شود، پس از

خدا بترسید و در این مورد دست نگهدارید»<sup>۱</sup>.

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) که پیرترین ذریه

رسول خدا (ص) در عراق بود، گفته است: او را [امام زمان] میان دو

مسجد دیدم، در حالی که جوان بود.<sup>۲</sup>

حکیمه دختر محمد بن علی (ع) که - عمه پدر امام زمان بود -

می‌گوید: آن حضرت را در شب ولادت و بعد از آن دیدم.

حمران قلانسی می‌گوید: به عمری گفتم: ابو محمد (ع) در

گذشت؟ گفت آری او درگذشت، ولی در میان شما جانشینی

گذاشت، که گردنش مثل این است، اشاره به دستش کرد.<sup>۳</sup>

فتح مولی زراری می‌گوید: از ابوعلی بن مطهر شنیدم، که او

امام زمان را دیده و قد او را توصیف می‌کرد.<sup>۴</sup>

خادم ابراهیم بن عبده نیشابوری می‌گوید: کنار ابراهیم در کوه

صفا ایستاده بودم، که دیدم، امام زمان (ع) آمد و کنار ابراهیم ایستاد

و کتاب مناسک او را گرفت و سخنانی با او گفت.<sup>۵</sup>

۱ - کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹

۲ - همان، ص ۳۳۰

۳ - همان، ص ۳۳۱

۴ - همان

۵ - همان

ابوعبدالله بن صالح می گوید، که آن حضرت را نزد حجر الاسود دیده، در حالی که مردم به سوی حجر الاسود خودشان را می کشیدند و حضرت می فرمود: اینگونه امر نشدید.<sup>۱</sup>

ابراهیم بن ادريس می گوید: بعد از درگذشت، ابومحمد (ع) او را هنگام نوجوانی دیدم و دست و سرش را بوسیدم.<sup>۲</sup>

ابوعبدالله بن صالح و احمد بن نصر از قنبری نقل می کنند، که سخن از جعفر بن علی [ کذاب ] به میان آمد، مذمتش کرد، گفتم: کسی که خبر از او نیست، آیا او را دیده ای؟ گفت: من او را ندیده ام، ولی دیگری دیده است، گفتم چه کسی دیده؟ گفت جعفر او را دوبار دیده است، که داستانی دارد.<sup>۳</sup>

ابی محمد و جنانی از کسی که آن حضرت را دیده نقل کرد، که امام زمان (ع) روز قبل از حادثه از خانه خارج شده، در حالی که می گفته است: بار خدایا تو می دانی، که آن از بهترین مکانها نزد من است، اگر طرد نباشد.<sup>۴</sup>

یکی از جلاوزه سیاه می گوید: سیما [ از فرماندهان خلیفه ] را در سر من رای دیدم، که در خانه را شکسته است، در این حال آن

۱ - همان

۲ - همان

۳ - همان

۴ - همان

حضرت با تبری به دست بیرون آمد و گفت: در خانه‌ی من چه کار می‌کنی. سیما گفت: جعفر گمان می‌کند، که پدرت از دنیا رفته و فرزندی نداشته، ولی اگر خانه توست، من برمی‌گردم، لذا از خانه خارج شد. علی بن قیس می‌گوید: یکی از خادمان خانه [امام عسکری] نزد ما آمد، از او درباره این خبر پرسیدم؟ گفت: چه کسی این را به تو گفته است؟ گفتم: یکی از جلاوزه سیاه، گفت: بر مردم چیزی مخفی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

عمرو اهوازی می‌گوید: امام زمان (ع) را ابو محمد امام عسکری (ع) به من نشان داد و گفت: این امام شماست.<sup>۲</sup>

ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن موسی بن جعفر می‌گوید: ابو نصر ظریف خادم آن حضرت را دیده بود.<sup>۳</sup>

مردی از اهل مدائن می‌گوید: با رفیقی در راه حج بودم، که به یک منزلی رسیدیم و جوانی را دیدیم، که نشسته و ازار و ردائی در برداشت و در پایش نعلینی زرد بود، که ازار و رداء را به صد و پنجاه دینار قیمت کردیم. ولی اثر سفر بر او نبود، در این هنگام سائلی نزدیک ما آمد، ولی او را رد کردیم، به نزد آن جوان رفت و

۱ - همان ، ص ۳۳۲

۲ - همان

۳ - همان

او او چیزی خواست، جوان چیزی از زمین برداشت و به او داد سائل به او دعا کرد و دعایش را به او طول داد. جوان برخاست و از چشم ما ناپدید شد. نزدیک سائل رفتیم و از او پرسیدیم، که جوان چه به او داده است؟ پس سنگریزه طلایی را به ما نشان داد، که به نظر بیست مثقال می آمد. در این هنگام به رفیقم گفتم، مولای ما نزد ما بود، ولی ما نفهمیدم، آنگاه به جستجوی او پرداختیم، ولی نیافتیم. در این مورد از اهل مکه و مدینه که در آن حوالی بودند، پرسیدیم، گفتند: جوانی علوی است، که هر سال پیاده به حج می رود.<sup>۱</sup>

مفصل ترین گزارش از دیدار کنندگان با امام زمان(ع) در عصر غیبت صغری در کتاب کمال الدین شیخ صدوق آمده، که او به جهت اینکه در عصر غیبت صغری متولد شده و تاریخ وفات او نزدیک به آن عصر است، از این رو گزارش او در این باره از نظر تاریخی از ارزش زیادی برخوردار است. شیخ صدوق افزون بر موارد نقل شده، در کتاب کافی موارد دیگری با سندهایی غیر از سندهای کافی آورده است. او ۲۶ گزارش تحت عنوان «ذکر من شاهد القائم و راه و کلمه» آورده است. تعدادی از کسانی که او در این بخش آورده، که امام زمان(ع) را ملاقات کرده اند، عبارتند از:

ابوهارون، محمد بن عثمان عمری، مردی از اهل فارس، عبدالله السوری، محمد بن صالح، حسن بن و جناء النصیبی، الازدی، ابراهیم بن مهزیار، مردی از اهل همدان، سعید بن عبدالله القمی، ابونعیم الانصاری، المحمودی، علان الكلینی، ابو الهیثم الدیناری، ابوجعفر الاحول الهمدانی، محمد بن قاسم العلوی العقیقی، ابوالادیان و سنان موصلی.<sup>۱</sup>

### ۲-۱-۳- معجزات امام زمان (ع)

در عصر ائمه (ع)، در شرایط سخت تقیه، شیعیان تحت راهنمایی ائمه اطهار (ع) علاوه بر دلائل و براهین دیگر، برای اثبات امامت یکی از ائمه، درخواست معجزه نیز از روشهای معمول در آن زمان بود و این روش می توانست، شیعیان را از حیرت و سرگردانی خارج سازد و بدون معجزه ادعای کسی را درباره امامت، نمی پذیرفتند. در مورد امام زمان (ع) نیز همین روال جاری بود و قدیمی ترین کتابی که معجزات آن حضرت در آن آمده و اکنون در دسترس می باشد، کتاب شریف کافی است، مرحوم کلینی در کتاب

<sup>۱</sup> شیخ صدوق، کمال الدین، منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۲، ۱۳۸۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۶۱.

الحجة در باب مولد الصاحب در طی ۳۱ گزارش به معجزات آن حضرت در عصر غیبت صغری اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی شش حکایت از معجزات امام زمان(ع) را از طریق کلینی آورده است.<sup>۲</sup> شیخ مفید نیز بیست و یک حکایت به واسطه جعفر بن محمد بن قولویه از کافی نقل کرده<sup>۳</sup> و طبرسی چهارده حکایت درباره معجزات امام زمان از کافی و شش حکایت از طریق شیخ صدوق نقل کرده است.<sup>۴</sup> مرحوم قطب الدین راوندی هم حکایتهای معجزات امام زمان(ع) را به صورت مرسل نقل کرده و منابع او کافی، دلائل الامامه، الهدایة الكبرى، الارشاد، الغیبه شیخ طوسی، کمال الدین و تمام النعمه و ابو غالب زراری می باشند.<sup>۵</sup>

شیخ صدوق نام کسانی که معجزات امام زمان(ع) را مشاهده کرده اند، به اسنادش از محمد بن ابی عبدالله کوفی روایت کرده، که محمد بن ابی عبدالله کوفی عدد کسانی را که بر معجزات آن حضرت اطلاع یافته و او را دیده اند، شماره کرده، که ایشان دو

۱ - کلینی ، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۵، ۱۳۶۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲ - شیخ طوسی ، الغیبه، تهران درالکتب الاسلامیه، ط ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۸۹.

۳ - شیخ مفید ، الارشاد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴ - طبرسی ، اعلام الوری، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۲۶۱.

۵ - قطب الدین راوندی ، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه الامام المهدي، ط ۱، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱، ص ۴۵۵ -

صنف‌اند؛ و کلاء و غیر وکلاء. وطنهای آنان که از وکلاء بودند، بدین ترتیب است: از بغداد، عمری، پسرش، حاجز، بلالی و عطار بودند. از کوفه عاصمی، از اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، از اهل قم احمد بن اسحاق، از همدان محمد بن صالح از اهل ری بسامی واسدی - که خود راوی می‌باشد - از اهل آذربایجان قاسم بن علاء و از نیشابور محمد بن شاذان.

و اسامی و اوطان غیر وکلا بدین شرح است: از اهل بغداد، ابی قاسم بن ابی حابس، ابی عبدالله کندی، ابی عبدالله جنیدی، هارون قزار، نیلی، ابی قاسم بن دبیس، ابی عبدالله بن فروخ، مسرور طبخ غلام امام علی النقی (ع)، احمد و محمد پسران حسن، اسحاق کاتب از بنی نوبخت، صاحب فراء و صاحب صره مختومه.

از همدان محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان، محمد بن هارون بن عمران، از دینور حسن بن هارون و احمد پسر برادرش و ابوالحسن، از اصفهان ابن باداشاکه، از صیمره زیدان، از قم حسن بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق و پدرش و حسن بن یعقوب، از اهل ری قاسم بن موسی، و پسرش، ابو محمد بن هارون، صاحب حصاة، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابوجعفر رفاه از قزوین مرداس، و علی بن احمد، از قابس دو مرد، شهر زور ابن الخال، از فارس مجروح، از مرو صاحب هزار دینار،

صاحب مال، و رقعہ بیضا و ابو ثابت، از نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و از یمن فضل بن یزید و پسرش حسن و جعفری و ابن اعجمی و شمشاطی، از مصر صاحب دو موارد و صاحب مال در مکه و ابورجا و از نصیبین ابو محمد و جناء و از اهواز حصینی.

برای نمونه چند مورد از معجزات آن حضرت را ذکر می‌کنیم: شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» از حسین بن علی بن بابویه قمی روایت کرده، که جماعتی از اهل شهر ما در سال شورش قرامطه در بغداد اقامت داشتند، به من گفتند، که پدرت به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نامه ای نوشت و در آن اذن سفر برای حج خواسته بود. در جواب بیرون آمد، که امسال بیرون نرو، آنگاه پدرم، دوباره نوشت، که حجی که می‌خواهم بکنم، که به سبب نذر بر من واجب شده است، آیا باز ماندنم از آن جایز است؟ جواب در آمد، که اگر در رفتن ناچاری در قافله آخری برو. پس پدرم در آن قافله رفت و از قتل و غارت سالم گردید. کسانی که در قافله های پیشین رفته بودند، همه کشته گردیدند.<sup>۱</sup>

کشی در رجال آورده، که ابو عبید الله بلخی درباره بیان احوال حسین بن روح به من نوشت، که احمد بن اسحاق به او نوشت، که آیا مأذونم حج نمایم یا نه؟ آنگاه او را اذن داد و پارچه‌ای (کفنی)

<sup>۱</sup> - الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ ص ۲۱۹.



هم به او فرستاد، آنگاه خیال نمودم، که او وفات می‌یابد. وقتی که از حج برگشت، در شهر حلوان درگذشت.<sup>۱</sup>

کلینی از قاسم بن علا روایت کرده، او گفته که، چند پسر برای من متولد شدند، [زنده نمی‌ماندند] در خصوص ایشان می‌نوشتم و دعا خواستم. در جواب من چیزی نوشته نمی‌شد. وقتی پسرم حسن متولد گردید، در خصوص وی نوشتم و تقاضای دعا کردم، جواب رسید که «باقی می‌ماند الحمد...»<sup>۲</sup>

#### ۲-۱-۴- توقیعات امام زمان (ع)

توقیعات امام زمان (ع) در منابع عصر غیبت صغری و عصر نزدیک به آن مانند کافی، دلائل الامامه، کمال الدین و تمام النعمه، الغیبه شیخ طوسی، الارشاد، اعلام الوری، رجال کشی، و الخرائج و الجرائح، و ابن شعبه بحرانی که معاصر شیخ صدوق و متوفای ۳۸۱ هـ است، در کتاب تحف العقول - که روایات پیامبر و ائمه را در مواعظ و نصایح و امور اخلاقی آورده است - در مورد سخنان امام زمان (ع) در این باره می‌گوید:

<sup>۱</sup> - شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، قم موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۸۳۱

<sup>۲</sup> - کلینی، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۵، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵۱۹.

«ما در اینجا چیزی از توقیعات صاحب زمان ما و حجت عصر ما ذکر نکردیم، در حالی که آنها به طور متواتر نزد شیعیان نقل شده است. و به وفور در میان آنها یافت می‌شود؛ زیرا در مورد آنچه که کتاب ما اقتضا کند، به ما نرسیده است، ولی اعتقاد ما در مورد او، مانند اعتقاد آباء و پدران امامش می‌باشد»<sup>۱</sup>.

اما فقط در دو کتاب کمال الدین شیخ صدوق و اعلام الوری طبرسی فصلی به این عنوان اختصاص یافته است. نام کسانی که در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» توقیع به نام آنها صادر شده، عبارتند از:

علی بن عاصم کوفی، محمد بن صالح همدانی، محمد بن همام، اسحاق بن یعقوب، محمد بن شاذان نیشابوری، محمد بن ابراهیم بن مهزیار، مردی از اهل بلخ، حسن بن فضل یمانی، علی بن محمد شمشاطی، ابی رجاء مصری، ابو محمد و جنائی، محمد بن هارون، ابن ابی حلیس، ابن رمیس، هارون بن موسی، مردی از ربض حمید، محمد بن محمد بصری، محمد بن یزداد، ابوالقاسم حسن بن احمد وکیل، محمد بن کשמرد، علی بن محمد بن اسحاق اشعری، ابوعلی متیلی، جعفر بن عمرو، ابراهیم بن محمد بن فرج رنجی، ابو محمد سروی، ابوطاهر بلالی، جعفر بن حمدان، احمد بن ابراهیم، علی بن

<sup>۱</sup> - ابو محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، ط ۷، ۱۴۲۵ هـ، ص ۴۹۰.

محمد صمیری، محمد بن علی اسود، علی بن حسین بن بابویه، علی بن احمد عقیقی و اسحاق بن حامد کاتب.

البته اینها غیر از چهار سفیر امام زمان و وکلای آن حضرت، در مناطق مختلف بودند که تویع‌ها به واسطه آنان به دست شیعیان می‌رسیده است.

تویعاتی که از طرف آن حضرت صادر می‌شد، مورد قبول شیعیان بود و آنان قطع و یقین داشتند، که این نوشته‌ها از سوی امام زمان (ع) است؛ زیرا در این تویعات مشکلات شیعیان حل می‌شد و به نیازهایشان پاسخ داده می‌شد. گاهی نیز جهت معجزه و خارق العاده بودن داشت، که دلالت می‌کرد، نویسنده امام (علیه السلام) است و شیعیان به مضمون آنها ترتیب اثر می‌دادند؛ چنانکه شیخ حر عاملی می‌نویسد:

«ابن ابی غانم قزوینی با شیعیان مشاجره می‌کرد و می‌گفت: امام حسن عسکری (ع) فرزندی نداشته است. شیعیان نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشتند و مرسومشان چنین بود، که نامه‌ها را با قلم بدون مرکب، بر کاغذ سفید می‌نوشتند، تا علامت و معجزه‌ای باشد. پس جوابشان از ناحیه مقدسه صادر می‌گشت. لذا معروف بود، که تعدادی از علما و بزرگان خط آن حضرت را می‌شناختند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، قم، المطبعة العلمیه (بی‌چاپی تا) ج ۳، ص ۷۰۱.

محمد بن عثمان عمری می گوید: از ناحیه مقدسه از علما و بزرگان توقیعی صادر شد که خطش را خوب می شناختم.<sup>۱</sup>

اسحاق بن یعقوب می گوید: به توسط محمد بن عثمان مسائل مشکلی را به ناحیه مقدسه فرستادم و جوابش را به دستخط مبارک امام زمان دریافت داشتم.<sup>۲</sup>

صدوق علیه الرحمه می گوید: توقیعی که به خط امام زمان برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است.<sup>۳</sup>

لذا توقیعات امام زمان(ع) در این عصر از جمله مهمترین دلائلی بود، که شیعیان را به وجود آن حضرت مطمئن می کرد.

### ۲-۱-۵- نایبان امام زمان علیه السلام

سابقه نهاد وکالت و نیابت ائمه اطهار(ع)، به عصر امام صادق(ع) می رسد، ولی در اعصاری چون: عصر امام کاظم(ع) و امام عسکری(ع) که به جهت جو اختناق از سوی حکومت، رابطه شیعیان با ائمه اطهار، به حداقل تنزل پیدا کرده و به غایت ضعیف شده بود، وظیفه نواب بیشتر می شد و کارشان قوت می یافت. در عصر غیبت صغری هم، نایبان امام زمان(ع) به طور کلی، واسطه

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

میان شیعیان و آن جناب بودند. برای امام زمان (ع) در عصر غیبت، وکلای زیادی را در شهرها و بلاد مختلف بر شمرده‌اند، که رابطه مردم را با امام برقرار می‌کردند، ولی نواب عام آن حضرت، در طول ۶۹ سال غیبت صغری، چهار نفر بودند، که عبارتند: ابو عمر و عثمان بن سعید عمری، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمی؛ به جز اینان از برخی دیگر نیز به عنوان بابها و وکلای امام عصر (عج)، نام برده شده است، مانند ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق قمی، قاسم بن علاء آذربایجانی، ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، عمرو اهوازی، ابومحمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار و محمد پسرش و ابراهیم بن محمد همدانی. البته می‌توان گفت: که اینها وکلای منطقه‌ای بودند و زیر نظر چهار وکیل خاص کار می‌کردند.

وکلای چهارگانه، علاوه بر اخذ و جوهات شرعی از مردم، رهبری امور معنوی را نیز بر عهده داشتند. عموم شیعیان از آن زمان، تا به امروز شک نداشتند، که آنان نواب خاص امام زمان علیه السلام بودند. کتابهایی توسط شیعیان در عصر آنان نگارش یافته و یا عصر نزدیک به آنان نوشته شده، از آنها به عنوان نواب امام زمان (ع) سخن آورده اند، این کتابها عبارتند از: کافی مرحوم

کلینی، تاریخ الاثمه ابن ابی الثلج بغدادی، الغیبه نعمانی، کمال الدین مرحوم صدوق، دلائل الامامه ابن رستم طبری، که به استثنای طبری به ترتیب متوفای سال‌های ۳۲۹، ۳۲۵، ۳۶۰، ۳۸۱ می‌باشند و که در عصر غیبت صغری و نزدیک به آن زیسته‌اند.

ابن ابی الثلج بغدادی که در عصر وکلای امام زمان (ع) و غیبت صغری می‌زیسته، درباره وکلای امام زمان (ع) سخن گفته و از آنان با عنوان باب تعبیر آورده است؛ لذا می‌گوید:

«القائم الحجة المنتظر صلوات الله و سلامه علیه بابش عثمان بن سعید بود؛ وقتی که مرگش فرا رسید، به فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان وصیت کرد و [وکالت را به او واگذار کرد] و این طبق وصیتی بود، که ابو محمد حسن بن علی به او نموده بود؛ زیرا راویان موثق شیعه از آن امام روایت کرده‌اند، که در حق او فرمود: این وکیل من و پسرش وکیل پسر من منظورش محمد بن عثمان عمری بود و هنگامی که مرگ او [محمد بن عثمان] رسید، به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کرد. بعد از او نیز ابوالقاسم بن روح دستور داد، که وکالت برای ابی الحسن سمری باشد. بعد قطع شده است»<sup>۱</sup>.

البته علمای شیعه چندان اعتنایی به این فقره از کتاب ابن ابی الثلج نکرده‌اند و ممکن است، بعد از او بر آن کتاب اضافه شده باشد.

۱- ابن ابی الثلج، تاریخ الاثمه (در ضمن کتاب مجموعه نفیسه) قم، مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی،

کلینی که در عصر غیبت صغری می زیسته و یکسال قبل از شروع غیبت کبری، یا همان سال شروع غیبت کبری و سال وفات آخرین وکیل امام زمان (ع) از دنیا رفته، مطالبی از او درباره وکلا به چشم می خورد، حاکی از آن است، که وکلاء در عصر غیبت صغری، واسطه امام زمان (ع)، با مردم و شیعیان بودند؛ چنانکه در یک روایتی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند، که او می گوید:

«من و شیخ ابو عمرو (ره)، نزد احمد بن اسحاق بودیم، که احمد بن اسحاق به من اشاره کرد، که درباره خلف (امام زمان) از او سؤال کنم، پس من گفتم: ای ابا عمرو! می خواهم درباره موضوعی از شما سؤال کنم. در ادامه می گوید..... و نیز ابو علی احمد بن اسحاق به من گفته، که از امام هادی (ع) پرسیدم، که از چه کسی [مسائل دینم] را بگیریم و سخنش را قبول کنیم؟ فرمود: عمری که او مورد وثوق من است، هر چه از طرف من به شما گفته باشد، از طرف من است. از او بشنوید و اطاعتش کنید؛ زیرا او ثقه مأمون است و نیز ابوعلی گفته: از ابو محمد (ع) نیز در این مورد پرسیده، آن حضرت نیز فرموده، که عمری و پسرش مورد وثوق من هستند، هر چه از طرف من برسانند، از من است و هر چه از طرف من گفته باشند، سخن من است، پس از آن دو بشنوید و اطاعتشان کنید که آنان ثقه و امین هستند، این سخن دو امام در مورد تو است. آنگاه در مورد امام زمان از او می پرسد، که آیا آن حضرت را می بینید، که ابو عمر و جواب مثبت می دهد و از سوی آن حضرت اعلام می دارد، به خاطر مسائل امنیتی، نباید، نام ایشان را برده و آشکار کنند.<sup>۱</sup> همچنین کلینی از حمران

<sup>۱</sup> - کلینی، الکافی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ط ۵، ۱۳۶۲ هـ، ج ۱، ص ۳۳۰.

قلانی نقل می‌کند، که او از عمری درباره امام زمان(ع) پرسیده، و عمری تولد آن حضرت را گزارش کرده است.<sup>۱</sup> ابن ابی زینب نعمانی-متوفای ۳۶۰ هـ که بخشی از عمرش را در عصر غیبت صغری گذرانده- اگر چه کتاب گرانسنگش «الغیبه» در مورد احادیث وارد شده، از سوی معصومان درباره غیبت است، ولی به جهت تطبیق احادیث با وضع موجود و واقع تاریخی، به نحوی به گزارش حوادث زندگی و غیبت امام زمان(ع) نیز پرداخته است. لذا بعد از ایراد احادیثی در مضمون وجود دو غیبت برای امام زمان(ع) می‌گوید:

«این احادیث که در آنها آمده، قائم(ع) دو غیبت دارد، احادیثی هستند، که به حمد خدا صحت آنها نزد ما به اثبات رسیده و خدای تعالی مضمون احادیث را آشکار نموده و برهان صدقشان را ظاهر ساخته است. اما غیبت اول همان غیبتی است، که سفیران میان امام و مردم منصوب بودند و موجودیتشان معلوم، به دست آنها مشکلات علمی خارج می‌شد و هر چه مردم از مشکلات و معضلات می‌پرسیدند، به واسطه آنها [سفیران] جواب‌هایشان خارج می‌شد و این غیبت کوتاهی است که مدت آن تمام شد و روزگار آن به سر آمد. و غیبت دوم آن است، که سفراء و وکلاء میان امام و مردم برداشته شده است و این طبق اراده و تدبیر خدا در میان مردم

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۳۱.



بوده و به جهت امتحان و تصفیه در مورد کسانی می‌باشد، که ادعای این اعتقاد [تشیع] را داشتند.<sup>۱</sup>

ابن رستم طبری - که از علمای بزرگ شیعه و در قرن چهارم هجری می‌باشد و احتمالاً بخشی از عمرش را در زمان غیبت صغری گذرانده - مطالبی را در رابطه با سفر او و کلای امام زمان (ع) نقل می‌کند، از جمله ملاقات احمد دینوری از شیعیان آنجا برای تحویل مال امام به آن حضرت بعد از گذشت، دو سال از رحلت امام حسن عسکری (ع) با ابو جعفر عمری می‌باشد، که در آن متذکر می‌شود، که در میان شیعیان در بغداد در آن زمان مشهور بوده که ابو جعفر عمری باب و وکیل امام زمان می‌باشد و از طریق او به اقامتگاه امام در سامرا راهنمایی می‌شود.<sup>۲</sup>

شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هجری در زمان غیبت صغری متولد شده و چون پدر او رابطه خوبی با دو سفیر سوم و چهارم امام زمان (ع) داشته و خود شیخ صدوق به درخواست پدرش از حسین بن روح سفیر سوم با دعای امام زمان (ع) متولد شده است،

<sup>۱</sup> - ابن ابی الزینب نعمانی، الغیبه، قم، موسسه انتشارات مدین، ط ۱، ۱۴۲۶ هـ، ص ۱۷۸.

<sup>۲</sup> - ابن رستم طبری، دلائل الامامه، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۲، ۱۴۰۸ هـ، ۲۷۷.

اطلاعات مفیدی درباره وکلای امام زمان (ع) و رابطه مردم با آنان به دست می‌دهد.<sup>۱</sup>

هر چند مورخان معاصر چون طبری، مسعودی و یعقوبی به خاطر مخفی بودن فعالیت‌های آنها اطلاعاتی از آنان به دست نمی‌دهند و اخبار آنان در این عصر در کتابهای شیعه منحصر است، ولی مورخ بزرگی چون ابن اثیر به وکالت حسین بن روح نوبختی اشاره کرده است و هنگام نقل داستان قتل شلغمانی گفته، که شیعه امامیه، حسین بن روح را باب می‌نامند و نیز به اختلاف شلغمانی با او اشاره کرده، که ادعا می‌کرده، به جای حسین بن روح او باب (نایب) امام منتظر است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۲، ۱۳۸۲ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۶۹.

<sup>۲</sup> - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتاب العربی، ط ۳، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۲۶ و ۲۷.

## فصل ۳

## شواهد حیات حضرت مهدی (ع) در عصر غیبت کبری

با وفات آخرین سفیر امام زمان (ع) در سال ۳۲۹ هـ دوره عصر غیبت کبری شروع شده است و تا به امروز ادامه دارد. اگر چه در این دوره، ارتباط رسمی امام زمان (ع) با شیعیان قطع می‌باشد و عموم شیعه محروم از دیدار آن حضرت هستند، ولی به دلیل تلاشهای علمای شیعه، در منطقی جلوه دادن طول عمر و غیبت آن حضرت و روایات موجود درباره غیبت ایشان، که با اسناد غیر قابل انکار نقل شده است و نیز دیدارهای آن حضرت و آثار وجودی ایشان که مانند خورشید پشت ابر، بر جامعه شیعه تابیده و در میان عموم جامعه شیعه، علاوه بر جامعه علما و اندیشمندان، جای هیچگونه شک و تردید را درباره حیات ایشان، باقی نگذاشته و حتی بسیاری از عالمان منصف اهل سنت نیز، حیات ایشان را در این عصر و در پرده غیبت پذیرفته‌اند.

اعتقاد به حیات امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری، مبتنی بر دلایل کلامی و احادیث متواتری است، که اخبار ملاقات کنندگان آن حضرت و برکات وجودی ایشان، این باور را قوی‌تر کرده است؛

به ویژه اینکه ملاقات کنندگان آن حضرت، اشخاصی هستند، که در جامعه اسلامی، از اعتبار بالای علمی و معنوی برخوردار می‌باشند و سخنانشان غیر قابل انکار است و نیز آثاری بر برخی از ملاقاتها مترتب می‌باشند؛ به علاوه اینکه این اخبار متواتر هستند و اگر اعتقاد به حیات آن حضرت، در عصر غیبت کبری، از پشتوانه علمی و عینی قوی برخوردار نبود، امکان نداشت که این اعتقاد در طول این مدت طولانی، پا بر جامانده و هر روز قوی‌تر گردد.

### ۳-۱-۱- روایات غیبت

روایاتی از ائمه اطهار(ع) وارد شده، که به غیبت امام زمان(ع) اشاره دارند، این روایات علاوه بر قوت سند، از تواتر نیز برخوردار هستند. چنانکه محقق لاهیجی می‌گوید:

«وجوب غیبت امام دوازدهم به نحو متواتر از پیامبر (ص) و یکایک

ائمه نقل شده است.»

مهمتر از همه اینکه آنها پیش از زمان وقوع غیبت و حتی تولد امام زمان(ع) و تولد پدر و جدش صادر شده‌اند، و مضمون آنها مطابق با واقع شده است. این مطلب بیش از هر چیز، موجب قطع و یقین، به صدور این روایات، از ائمه اطهار است و موجب اطمینان به مضمون آنها می‌شود. مرحوم طبرسی می‌گوید:

«از جمله محدثان و مصنفان ثقه شیعه حسن بن محبوب زراد است، که کتاب مشیخه را که در میان اصول شیعه از کتاب مزنی و امثالش مشهور است، بیش از صد سال پیش از زمان غیبت نوشته و در آن بعضی از اخبار غیبت را که ما آوردیم، ذکر کرده و خبر با واقع مطابق شده و بدون اختلاف مضمونش محقق گشته است.»

که اکنون به برخی از این روایات، که در منابع عصر غیبت صغری و نزدیک به آن هستند، اشاره می‌کنیم:

عالم جلیل القدر، ابن رستم طبری، در کتاب «دلائل الامامه» روایاتی را در این مورد آورده، که برخی از آنها عبارتند:

زراره از امام صادق (ع) نقل کرده، که آن حضرت فرمود:  
«قائم دو غیبت دارد، که یکی از دیگری طولانی است.»<sup>۱</sup>

عبیدالله بن زراره از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

«مردم امامشان را در دسترس نخواهد داشت، او در موسم حج حاضر می‌شود و آنها را می‌بینند، ولی آنان او را نمی‌بینند.»<sup>۲</sup>

ابوبصیر می‌گوید:

«به امام صادق (ع) عرض کردم، امام باقر (ع) می‌فرمود، قائم آل محمد، دو غیبت دارد، که یکی از دیگری طولانی خواهد بود، فرمود: همین گونه است.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - ابن رستم طبری، دلائل الامامه، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۲، ۱۴۰۸ هـ،

ص ۲۸۵.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - همان.

مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل کرده، که

«صاحب الامر دو غیبت خواهد داشت، که یکی طولانی خواهد بود، به حدی که بعضی خواهند گفت: مرده است و بعضی می گویند: کشته شده و بعضی می گویند: رفته است»<sup>۱</sup>.

حازم بن حبیب می گوید:

«خدمت امام صادق(ع) رسیدیم، عرض کردم، خدا سلامتتان دارد، پدر و مادرم در گذشتند، ولی حج انجام ندادند و خدا اموال فراوان روزی من کرده است، نظر شما در مورد حج از سوی آنها چیست؟ حضرت فرمود: انجام بده که ثوابش به آنها می رسد، سپس فرمود: ای حازم! صاحب الامر دو غیبت خواهد داشت، که در دومی که ظهور خواهد کرد، اگر کسی نزد تو آمد و گفت: که دستش را از خاک قبر او تکانده است، سخنش را نپذیر»<sup>۲</sup>.

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود:

«صاحب الامر دو غیبت خواهد داشت، در یکی از این دو غیبت، به خانواده اش سر می زند، ولی در دومی می گویند، او هلاک شده و در کدام وادی افتاده است، آنگاه پرسیدم، در این هنگام ما چه کار کنیم، فرمود: وقتی کسی ادعای قائم بودن کرد، از او سؤالاتی بکنید، که تنها قائم قادر به پاسخ آن خواهد بود»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - همان ص ۱۷۷.

<sup>۳</sup> - همان ص ۱۷۸.

برخی از احادیثی که در کتاب «الغیبه» ابن ابی زینب نعمانی به غیبت کبری امام زمان (ع) اشاره دارند عبارتند:

اسحاق بن عمار صیرفی می گوید:

«از امام صادق (ع) شنیدم، که فرمود: قائم دو غیبت دارد، که یکی از دیگری درازتر خواهد بود، در غیبت اول، تنها شیعیان محدود و مخصوص از جایگاه او خبر دارند و در غیبت دیگر از جایگاه آن حضرت، خبر نخواهد داشت، مگر عده مخصوص از موالی دینی ایشان»<sup>۱</sup>.

ابراهیم بن عمر یمانی می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود:

«صاحب این امر دو غیبت دارد و نیز شنیدم که فرمود: وقتی که قائم قیام می کند هیچ کس بر گردن او بیعتی نخواهد داشت»<sup>۲</sup>.

شیخ طوسی بعد از ذکر شماری از احادیث غیبت می گوید:

«بر امامت فرزند حسن (ع) و صحت غیبتش دلالت می کند، اخبار مشهور و فراوانی که از اجدادش علیهم السلام که زمان طولانی پیش از این زمان صادر شده است، که او دو غیبت خواهد کرد و غیبتش چگونه خواهد بود و چه اختلافهایی رخ خواهد داد و چه حوادثی واقع خواهند شد و اینکه او دو غیبت خواهد داشت و یکی از دیگر طولانی تر خواهد بود. در غیبت اول کسانی او را خواهند شناخت و در دومی اخبار او مشخص نخواهد شد و اگر این اخبار صحیح نبودند و نیز امامت او صحیح نبود، این

<sup>۱</sup> - ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، قم، موسسه انتشارات مدین، ط ۱، ۱۴۲۶ هـ، ص ۱۷۵.

<sup>۲</sup> - همان ص ۱۷۶.

اخبار اینگونه مطابق واقع نمی شد؛ زیرا این مطلب میسر نیست، مگر اینکه خدای تعالی از زبان پیامبرش خبر داده است.<sup>۱</sup>

این اخبار که پیش از ولادت آن جناب، در جوامع حدیثی شیعه ثبت شده اند، علاوه بر اینکه متواتر می باشند و یقین آور هستند، نوعی اعجاز نیز به شمار می روند؛ زیرا از اموری خبر می دهند، که همانگونه واقع می شوند. ادعای صدور این اخبار پیش از تولد امام زمان (ع) از سوی علمای شیعه بعد از اتمام غیبت صغری چون نعمانی، طبری امامی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی نوعی مبارزه طلبی مخالفان بوده است، که هیچگاه از سوی آنها در آن زمان با جوابی مبنی بر عدم وجود این اخبار در جوامع حدیثی زمان یاد شده و دروغ بودن این ادعا مواجه نشده است. تنها مطلبی که آنها ابراز می دارند، عدم اعتبار اخبار شیعی است.

### ۳-۱-۲- ملاقات با امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری

امام زمان (ع) در توقیعی که به آخرین نایبش صادر نموده، زمان مرگ او را شخص نموده و شروع غیبت کبری را اعلام کرده و قطع ارتباط خودش را با مردم از ویژگیهای این عصر شمرده و نیز دستور داده که مدعیان رؤیت ایشان تکذیب شوند. متن توقیع چنین است:

<sup>۱</sup> - الغیبه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۲.



«یا علی بن محمد السمری! اسمع اعظم الله اجرا خوانک فیک فانک میت ما بینک و بین سته ایام فاجمع امرک و لاتوص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً و سیأتی من شیعتی من یدعی لمشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم؛ ای علی بن محمد بن سمری! بشنو خدای تعالی به برادران دینی تو در خصوص وفاتت، اجر عظیم کرامت فرماید؛ زیرا که در ما بین این شش روز که ابتدای آن از حالا باشد، وفات خواهی یافت. پس عزم وفات بکن و مهیا باش و به احدی وصیت مکن، که بعد از وفات تو در جانت بنشینند؛ زیرا که غیبت کبری واقع گردید. پس ظاهر نخواهیم شد، مگر به اذن خدای تعالی، و این ظهور بعد از آن است که مدت غیبت طول کشد و دلها قساوت به هم رسانند و زمین پر از جور گردد و به زودی پاره ای از شیعیان من می آیند و ادعای رؤیت کنند. بدانید که ادعا کننده، دیدن من، پیش از خروج سفیانی و رسیدن صیحه آسمانی دروغگو و افترا زننده است.»

لذا باید توقع فوق تاویلی صحیح داشته باشد، تا منافات آن با اخبار قطعی رؤیت در عصر غیبت کبری بر طرف نشود. برخی گفته اند: این توقع خبر واحد است و در صورت تعارض با اخبار قطعی رؤیت، حدیث مذکور از اعتبار می افتد. ولی مرحوم مجلسی حدیث را تاویل کرده و منظور از نفی ادعای رؤیت را ادعای رؤیت با عنوان نیابت و واسطه دانسته است و می گوید:

«کلام صاحب علیه السلام محول است، بر کسانی که ادعا بکنند، که ما آن حضرت را می بینیم و از جانب او نایب هستیم، و پاره‌ای چیزها هم از جانب آن حضرت مانند سفرها به شیعیان برسانند، تا اینکه منافی نشود، با اخبار گذشته و آینده که در خصوص کسانی روایت شده، که آن حضرت را در ایام غیبت کبری دیده‌اند»<sup>۱</sup>.

علاوه از آن روایاتی از امامان گذشته و درباره حالات امام زمان(ع) در عصر غیبت کبری وارد شده، که ضمن تاکید بر پنهان بودن، آن حضرت در این عصر به افراد نادری اشاره شده، که در این عصر با آن حضرت ارتباط خواهند داشت، که در برخی روایات از آنها «موالیه فی دینه؛ دوستان مخصوص دینی» تعبیر شده است.<sup>۲</sup> و نیز در روایتی از امام باقر(ع) ضمن بیان گوشه گیری و غیبت ایشان در این عصر، از سی نفر همراه آن حضرت، سخن به میان آمده است، که تنهایی و وحشت را از ایشان برطرف می‌کنند.<sup>۳</sup>

چنانکه سید بن طاوس می‌گوید:

«بعد از این [شروع غیبت کبری] مردم زیادی از شیعیان و از غیر شیعیان، با مهدی ملاقات کرده‌اند و از آن حضرت، معجزات و کرامات زیادی دیده‌اند، به حدی که نزد آنان و کسانی که به آنها خبر داده‌اند، ثابت شده، که او مهدی(عج) است و از او اخباری نقل کرده‌اند و چون آن

<sup>۱</sup> - علامه مجلسی، بحارالانوار(مهدی موعود)، مترجم حسن بن محمد ولی ارومیه‌ای، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۶، ۱۳۸۳ ه. ش، ج ۱۳، ص ۷۴۶.

<sup>۲</sup> - ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، قم، موسسه انتشارات مدین، ط ۱، ۱۴۲۶ ه. ش، ص ۱۷۵.

<sup>۳</sup> - علامه مجلسی، پیشین، ص ۷۴۸.

حضرت هم اکنون برای جمیع شیعیان آشکار نیست، امتناعی ندارد، که جماعتی از شیعیان را ملاقات کرده باشند و از رفتار و گفتار آن حضرت بهره برده باشند، ولی این مسأله را پوشیده بدانند؛ چنانکه این مسأله برای تعدادی از انبیاء، اوصیا و پادشاهان اتفاق افتاده و آنان به خاطر مصالح دینی و دنیوی امت، بر خود لازم دانسته‌اند، که از چشم مردم پوشیده بمانند.<sup>۱</sup>

در عصر غیبت کبری، افراد زیادی امام زمان(ع) را مشاهده کرده‌اند، که به طور عادی دروغ گفتن آنان محال به نظر می‌رسد؛ زیرا این ملاقاتها در زمانها و مکانهای مختلف رخ داده، که به طور طبیعی ادعای کذب و تبانی بر آن محال به نظر می‌رسد و این می‌تواند برهان قاطعی در اثبات طول عمر و حیات امام زمان(ع) باشد.

تعدادی از کتابهایی که متضمن این رویتها می‌باشند، عبارتند از:

الغیبه نوشته ابن ابی زینب نعمانی،

الغیبه نوشته شیخ طوسی،

-ینابیع الموده نوشته شیخ سلیمان قندوز حنفی،

دلائل الامامه نوشته ابن رستم طبری،

کمال الدین و تمام النعمه نوشته شیخ صدوق،

الخرائج و الجرائح نوشته قطب راوندی،

اثبات الهداه فی النصوص و المعجزات نوشته شیخ حر عاملی،

<sup>۱</sup> - سید بن طاوس، الطرائف، قم، النخيام، ط ۱، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۱۸۴.

عیون المعجزات، نوشته سید مرتضی،

دارالسلام نوشته میثمی،

الزام الناصب، نوشته حائری یزدی،

النجم الثاقب نوشته محدث نوری،

منتهی الامال نوشته شیخ عباس قمی،

مدینه المعاجر، نوشته بحرانی،

تاریخ قم نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی معاصر شیخ

صدوق،

مونس الحزین معرفة الحق و الیقین نوشته ابوجعفر محمد بن

بابویه،

تعازی نوشته محمد بن علی علوی حسینی،

کفایة المهتدی نوشته سید محمد حسینی،

غیبت نوشته حسن بن حمزه علوی طبری مرعشی،

کشف الغمه نوشته علی بن عیسی اربلی،

غیبت بهاءالدین علی بن عبد الحمید،

رساله مواسعه و مضایقه نوشته سید بن طاوس،

فرج الهموم فی معرفة الحلال و الحرام من النجوم نوشته سید بن

طاوس،

مجالس المومنین نوشته، قاضی نور الله شوشتری

الاقبال نوشته سید بن طاووس،

منهاج الصلاح نوشته علامه حلی،

کنوز النجاج نوشته فضل بن حسن طبرسی صاحب تفسیر مجمع

البيان،

بلدالامین نوشته شیخ ابراهیم کفعمی،

کلم الطیب و الغیث الصیب نوشته سید علی خان شیرازی،

ریاض العلماء و حیاض الفضلا نوشته میرزا عبدالله اصفهانی

مشهور به افندی،

شواهد النبوة نوشته ملا رضا همدانی

لواقح الانوار فی طبقات السادات الاخیار نوشته عبدالوهاب

شعرانی،

بحار الانوار نوشته علامه محمد باقر مجلسی،

تنبیه الخواطر نوشته ورام بن ابی فراس،

منتخب نوشته علی بن عبیدالله،

صراط المستقیم الی مستحق التقدیم نوشته علی بن یونس

عاملی،

بهجة الاولیاء نوشته میرزا محمد تقی مجلسی نواده دختری علامه

مجلسی،

نورالعیون نوشته میرزا محمد تقی الماسی،

دعوات نوشته سید فضل الله راوندی،  
السلطان المفرج عن اهل الايمان نوشته علی بن عبدالحمید،  
ربیع الالباب نوشته علی بن محمد بن جعفر بن طاووس حسنی،  
احتجاج نوشته طبرسی،  
ایضاح الاشتباه نوشته علامه حلی،  
انوار نعمانیه نوشته سید نعمت الله جزایری،  
مقامات نوشته سید نعمت الله جزایری،  
شرح غوالی اللثالی نوشته سید نعمت الله جزایری،  
من لا یحضره الفقیه نوشته، شیخ طوسی  
خیر المقال نوشته سید علی خان شیرازی،  
لؤلؤ نوشته شیخ یوسف بحرینی،  
الدمعة الساکبه نوشته ملا محمد باقر بهبهانی.  
در کتاب المهتدی از کتاب غیبت حسن بن حمزه علوی طبری  
مرعشی<sup>۱</sup> نقل شده:

«که مردی از شیعیان امامیه نقل کرده، که سالی به قصد حج روانه شدم،  
سال بسیار گرمی بود. در راه از قافله جدا افتادم و راه را گم کردم و از  
شدت تشنگی از پای در آمدم و بر زمین افتادم و مشرف به مرگ شدم، در

<sup>۱</sup> - حسن بن حمزه از بزرگان فقهای شیعه در قرن چهارم هجری است و ابن شهر آشوب از جمله  
تصانیف او کتاب غیبت را بر شمرده و شیخ طوسی گفته که او فاضل، عارف، فقیه، زاهد و صاحب  
محاسن بسیار بود.

این هنگام شهیه اسبی به گوشم رسید، چشمم را گشودم، جوان خوشرویی را دیدم، که براسبی شهبای سوار بود، آبی به من داد، که به نظرم از برف خنک‌تر و از عسل شیرین‌تر بود و مرا از هلاکت حتمی نجات داد. از او پرسیدم ای آقای من! تو کیستی، که اینگونه به من رحمت فرمودی؟ گفت: من حجت خدا بر بندگان و بقیه الله در روی زمین هستم. منم آن کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد. فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشم. آنگاه به من گفت: چشمهایت ببند، چشمهایم را بستم، بعد فرمود: چشمانت را بازکن، گشودم و خود را در پیش روی قافله دیدم. پس آن حضرت از نظرم غایب شد.<sup>۱</sup>

### علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه می‌گوید:

«تعدادی از برادران موثق گفته‌اند، که در شهر حله شخصی بود، به نام اسماعیل بن عیسی بن حسن هرقلی از روستایی بوده، که به آن هرقل می‌گفتند. خود این شخص را من ندیدم، اما پسر او شمس الدین از پدرش برای من حکایت کرد، که در جوانی از ران چپ او دملی بیرون آمد، که به اندازه یک مشت بود و هر بهار می‌ترکیده و از آن خون و چرک بیرون می‌آمده و دردش او را از هر کاری باز می‌داشته، لذا به حله و خدمت رضی الدین علی بن طاووس آمده و از این درد شکایت می‌نماید. سید، جراحان را حاضر نمود، آن را دیدند و گفتند: این دمل بر بالای رگ اکحل است و علاجش در بریدن است و اگر بریده شود، رگ اکحل بریده می‌شود و اسماعیل زنده نمی‌ماند و به جهت این خطر، ما دست به این کار نمی‌زنیم.

<sup>۱</sup> - محدث نوری، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ط ۹، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۴۱۰.

سید بن طاووس به اسماعیل می‌گوید: من به بغداد می‌روم، تو را نیز به همراه خود می‌برم، تا شاید جراحان بغداد بتوانند علاج کنند. لذا به بغداد آمده و به اطبای آنجا عرضه نمودند، آنان نیز همان تشخیص را دادند. اسماعیل متوجه سامرا می‌شود و به آن جا می‌آید. لذا نقل می‌کند: وقتی که به آنجا رسیدم، به زیارت امام هادی(ع) و عسکری(ع) رفتم، سپس به سرداب رفتم و شب در آنجا بسیار ناله و استغاثه نمودم، صبح به طرف دجله رفتم و لباسم را شستم و غسل زیارت کردم و ابریقی که داشتم، پر آب کردم و به سوی شهر آمدم، تا دوباره زیارت کنم. به قلعه نرسیده چهار سوار دیدم، که می‌آیند و چون در حوالی حرم دو امام، برخی از شرفا (شریفان) خانه داشتند، گمان کردم، که از ایشان هستند. وقتی به من رسیدند، دیدم دو جوان شمشیر بسته‌اند، یکی از ایشان ریشش تازه در آمده بود و سومی پیری باوقار بود، که در دستش نیزه‌ای داشت و دیگری شمشیری حمایل کرده و فرجی پوشیده و تحت الحنک بسته بود و نیزه‌ای نیز به دست داشت، پس آن پیر در سمت راست قرار گرفت و بن نیزه را بر زمین گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ایستادند. صاحب فرجی در میان راه مانده، بر من سلام کردند و جواب سلام را دادم، فرجی پوش گفت: فردا روانه می‌شوی؟!

گفتم: بلی.

گفت: پیش آی تا ببینم، چه چیز تو را آزار می‌دهد. به خاطر من رسید، که اهل بادیه از نجاست احتزاز نمی‌کنند و تو غسل کرده‌ای و لباست را شسته‌ای و لباس تو هنوز تر است، اگر دستش به تو نرسد، بهتر باشد، در این فکر بودم، که خم شد و مرا به طرف خود کشید و دست بر آن جراحی نهاده و فشرد، به حدی که به درد آمد. در این هنگام آن شیخ گفت: ای اسماعیل! خلاص شدی و رستگاری یافتی. لذا من تعجب کردم،



که نام مرا از کجا می‌داند، باز همان شیخ به من گفت: خلاص شدی و رستگاری یافتی، امام است امام. من دویدم و رکابش را بوسیدم، امام (ع) راهی شد و من در رکابش می‌رفتم و گریه می‌کردم، که به من فرمود: برگرد. گفتم: هرگز از تو جدا نمی‌شوم. باز فرمود برگرد، که مصلحت تو در برگشتن است. باز من امتناع کردم، پس آن شیخ گفت: ای اسماعیل! شرم نداری، که امام دو بار فرمود: برگرد و خلاف قول او رفتار می‌کنی. لذا من ایستادم و چون آنان چند قدم از من دور شدند، به من ملتفت شد و فرمود: وقتی به بغداد رسیدی، مستنصر تو را خواهد طلبید و به تو عطایی خواهد کرد، از او قبول مکن و به فرزندم رضی بگو، که چیزی در باب تو به علی بن عوض بنویسد، که من به او سفارش می‌کنم، هر چه تو خواهی، بدهد.<sup>۱</sup>

### باز صاحب کتاب «کشف الغمه» می‌گوید:

«سید باقی بن عطوه علوی حسنی برای من حکایت کرد، که پدرم عطوه زیدی مذهب بود و به مرضی دچار شده بود، که اطبا از معالجه‌اش عاجز مانده بودند و او از ما پسرانش به جهت تمایل ما به مذهب امامیه آزرده خاطر بود و پیوسته می‌گفت: من شما را تصدیق نمی‌کنم و به مذهب شما، اعتقاد پیدا نمی‌کنم، مگر اینکه امام شما مهدی بیاید و مرا از این مرض نجات دهد. در یک شبی هنگام نماز عشاء همه با هم بودیم، که فریاد پدرمان را شنیدیم، که گفت: بشتابید. با سرعت به سوی او رفتیم، گفت: عجله کنید و امام خود را دریابید، که همین الان از نزد من رفت. ما با سرعت بیرون دویدیم و کسی را نیافتیم و برگشتیم و پرسیدیم، که قضیه

<sup>۱</sup> - علی بن عیسی ارپلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ هـ.ق، ج ۳، ص

چه بود. او گفت: شخصی نزد من آمد و گفت ای عطوه! گفتم: تو کیستی؟  
گفت: من امام پسران توام، آمده‌ام، تا تو را شفا دهم. آنگاه دستش را برجای  
درد من مالید، وقتی نگاه کردم، اثری از بیماری ندیدم. علی بن عیسی  
می‌گوید: او مدت زیادی زنده بود با خوشی زندگی می‌کرد و من از  
دیگران نیز قصه او را پرسیدم، همینگونه نقل کردند.<sup>۱</sup>

برخی از کسانی که در مورد آنها ادعا شده که امام زمان(ع) را  
دیده‌اند، از مردان بزرگ و دانشمندان نامدار و مراجع مشهور زمان  
خود بوده‌اند، که نیاز به ادعای کذب ندارند، به ویژه اینکه غالباً بعد  
از مرگ آنان این ارتباط کشف شده است و هیچگاه در زمان حیات  
خود راضی به آشکار شدن این ارتباط نبودند. چنانکه سید بن  
طاووس در رساله مواسعه و مضایقه می‌فرماید:

«شنیدم از کسی که اسم او را نمی‌برم، مواصلتی میان او و مولای ما،  
مهدی - صلوات علیه - است، که اگر روا بود ذکر آن، هر آینه چند جزو  
می‌شد، که دلالت دارد، بر وجود مقدس آن جناب و حیات و معجزه او».<sup>۲</sup>

همچنین همین سید بزرگوار در کتاب فرج الهموم فی معرفه  
نهج الحلال و الحرام من النجوم می‌گوید:

«در زمان خود جماعتی را درک کردم، که معتقد بودند، که آنان امام  
زمان(ع) را مشاهده نموده‌اند و در میانشان کسانی بودند، که نزد خود نامه  
های داشتند، که به امام زمان(ع) عرضه شده بود. از جمله خبری که بر من

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۸۷.

<sup>۲</sup> - محدث نوری، پیشین، ص ۴۴۹.

معلوم شده درستی آن که صاحب آن به من اجازه نداده نامش را ذکر کنم، می‌گفت: او از خدای تعالی خواسته که مشاهده حضرت مهدی (ع) را به او تفضل فرماید. لذا در خواب دیده که آن حضرت را ملاقات خواهد کرد. در موعد مقرر آن جناب را در حرم امام کاظم (ع) در حال زیارت ملاقات می‌کند.<sup>۱</sup>

از جمله این بزرگان می‌توان از خود سید بن طاووس، علامه حلی، شهید ثانی، سید بحر العلوم، سید نعمت الله جزایری و پیش از همه از شیخ مفید نام برد. در عصر حاضر نیز بزرگانی بودند، که اخبارشان را افراد موثق و راست گفتار و راست کردار نقل کرده‌اند و یا در وصیت نامه‌های سر بسته‌شان به جای گذاشته‌اند، از جمله آنان شیخ عبدالنبی عراقی و آیه الله مرعشی نجفی می‌باشند.

خود اینجانب از آیه الله وجدانی که داماد آیه الله شیخ عبدالنبی عراقی بود، شنیدم که گفت، بعد از وفات ایشان وصیت نامه‌اش را باز کردیم و مشاهده کردیم، که نوشته هفت بار خدمت امام زمان (ع) رسیده‌ام.

همچنین خانواده آیه الله مرعشی داستان ملاقات ایشان را با امام زمان (ع) در مسجد سهله، بعد از وفات ایشان منتشر کردند.

از جمله این بزرگان علامه حلی است، که قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المومنین در ضمن احوالات ایشان گفته است:

«از جمله مراتب عالیه که جناب شیخ به آن امتیاز دارد، آن است که بر السنه اهل ایمان اشتهار یافته، که یکی از علمای اهل سنت که در بعضی فنون علمی استاد جناب شیخ بود. کتابی در رد مذهب شیعه امامیه نوشته بود و در مجالس، آن را به مردم می‌خواند و اضلال ایشان می‌نمود و از بیم آنکه مبادا کسی از علمای شیعه رد آن نماید، آن را به کسی نمی‌داد که بنویسد و جناب شیخ همیشه حيله می‌انگیخت، که آن را به دست آورد، تا رد آن نماید. لاجرم علاقه استاد و شاگردی را وسیله التماس عاریت کتاب مذکور کرد و چون آن شخص نخواست، که یکباره رد بر سینه التماس او نهد، گفت: سوگند یاد کرده‌ام، که این کتاب را زیاده از یک شب پیش کسی نگذارم، جناب شیخ نیز آن قدر را غنیمت دانسته، کتاب را بگرفت و به خانه برد که در آن شب از آن به قدر امکان نقل نماید. چون به کتابت آن اشتغال و نصفی از شب بگذشت، خواب بر جناب شیخ غلبه نمود؛ حضرت صاحب الامر(ع) پیدا شد و با شیخ گفتند که کتاب را به من واگذار و تو خواب کن. چون شیخ از خواب بیدار شد، نقل آن نسخه از کرامت صاحب(ع) تمام شده بود»<sup>۱</sup>.

از جمله این بزرگان عالم جلیل القدر علامه بحرالعلوم که از مراجع بزرگ نجف اشرف در عصر قاجار بوده است؛ این فقیه وارسته و با سعادت بارها به محضر امام زمان تشریف یافته و

<sup>۱</sup> - قاضی نورالله شوشتری، مجالس المومنین، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۴، ۱۳۷۷ هـ ش، ج ۲، ص ۵۷۳.

نزدیکانش دیدارها را نقل کرده‌اند؛ چنانکه مولای سلماسی ناظر امور علامه بحرالعلوم داستانهایی از ایشان نقل کرده‌اند که به دو داستان اشاره می‌کنیم:

«او می‌گوید، در محضر بحرالعلوم حاضر بودم، که شخصی درباره رویت امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری، پرسش نمود. در حالی که در دست سید قلیانی بود و آن را می‌کشید، از جواب آن شخص ساکت شد و سر را به زیر انداخت و آهسته باخود می‌گفت: «چه بگویم، در جواب او؟ و حال آنکه آن حضرت مرا در بغل کشیده و به سینه خود چسبانیده و روایت شده، که مدعی رویت را در غیبت تکذیب کنید» و من سخن او را می‌شنیدم. آنگاه در جواب سؤال کننده فرمود: در روایت ائمه آمده که مدعی دیدن حضرت حجت را تکذیب کنید»<sup>۱</sup>.

### همچنین او نقل می‌کند،

«که در حرم امام هادی و امام عسکری با سید نماز می‌خواندیم، وقتی که خواست از تشهد برخیزد، حالتی بر او عارض شد، که اندکی توقف نمود، آنگاه برخاست، چون از نماز فارغ شد، همه تعجب کردیم و جهت آن را ندانستیم، ولی کسی از ما جرأت نکرد، که علت آن را جویا شود، تا اینکه به منزل برگشتیم و سفره گسترده شد، یکی از سادات که در نماز حاضر بود، به من اشاره کرد، که از آن جناب سؤال کنم، که من گفتم: خود پرس که از ما نزدیکتری. در این هنگام جناب سید ملتفت من شد و گفت: درباره چه گفتگو می‌کنید؟ لذا گفتم! ایشان می‌خواهند، بفهمند سرّ آن حالتی را که در نماز برای شما عارض شده بود. سید فرمود: در آن حالت

<sup>۱</sup> - محدث نوری، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چ ۹، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۶۱۴.

حضرت حجت برای سلام کردن بر پدر بزرگوارش، وارد روزه شد و به خاطر دیدن جمال نورانی آن حضرت، آن حالت به من دست داد، تا اینکه از روزه بیرون رفتند.<sup>۱</sup>

در میان دیدار کنندگان امام زمان(ع) از بزرگان اهل سنت نیز هستند، که در مورد آنان حتی انگیزه تایید مذهب و مرام هم وجود ندارد؛ چنانکه شیخ عبدالوهاب بن احمد شعرانی در کتاب «الواقح الانوار فی طبقات السادات الاخیار» گفته:

«از جمله ایشان است، شیخ صالح عابد زاهد، شیخ حسن عراقی مدفون در بالاتپه مشرف بر برکه رطلی در مصر، که نزدیک به صد و سی سال زندگی کرده است. که من به همراه استادم ابوالعباس حدیثی خدمت او رسیدم، او به ما گفت، آیا حکایتی را به شما بگویم تا بدانید که چرا تاکنون من جوان مانده‌ام؟ گفتم: آری. او گفت: چون من نوجوان بودم، در شام عبا می‌بافتم و پیوسته معصیت و گناه می‌کردم. روزی به مسجد اموی رفتم و شخصی را دیدم، که به منبر رفته و در امر مهدی(ع) و خروج او سخن می‌گوید، پس دلم از محبت مهدی(ع) آکنده شد و در سجده‌ها دعا می‌کردم، که خدا دیدار او را نصیب من فرماید. نزدیک یکسال بدین منوال گذشت؛ شبی بعد از مغرب در مسجد اموی بودم، که شخصی که مانند عجم‌ها عمامه به سر داشت و جبه‌ای از پشم شتر بر تن. دست خود را بر کتف من گذاشت و فرمود: چه حاجت داری که مرا ملاقات کنی؟ پرسیدم: تو کیستی؟ فرمود: من مهدی هستم. در این هنگام دست او را بوسیدم و گفتم: به خانه من تشریف بیاورید، دعوتم را اجابت کرد و فرمود: باید برای

<sup>۱</sup> - محدث نوری، پیشین، ص ۶۱۴.

من مکانی باشد، کسی غیر از تو وارد آن نشود؛ لذا برای او منزلی خالی انتخاب کردم و او هفت روز نزد من ماند و اذکاری به من تلقین کرد و به من دستور داد، که یک روز در میان روزه بگیرم و هر شب پانصد رکعت نماز گزارم و به بستر خواب نروم، مگر وقتی که خواب بر من غلبه کند. بعد خواست که بیرون رود، به من فرمود: ای حسن! بعد از من با کسی همنشینی مکن و آنچه من آموختم، تو را کفایت می‌کند و هرچه بگویند، به پایه گفته‌های من نمی‌رسد؛ لذا بدون فایده کسی را به گردن نگیر گفتم: به روی چشم اطاعت می‌کنم. وقتی که خواستم او را وداع کنم مرا در آستانه در نگاه داشت و گفت: تا همین جا بس است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - عبد الوهاب شعرانی، الطبقات الكبرى المسمى بلواقح الانوار فی طبقات السادات الاخیار، بیروت، دارالمعرفه، ط ۱، ۱۴۲۶هـ ص ۵۰۰.

## فصل ۴

## غیبت کبری و امکان طول عمر امام زمان (ع)

رویداد غیبت کبری و طولانی شدن عمر امام زمان (ع) از حد عمر یک انسان معمولی، در اوائل غیبت کبری، غباری از حیرت را در میان شیعیان پراکنده و جز عده اندکی از عالمان و محدثان، عموم شیعه را به شک و تردید انداخت.

چنانکه از کتاب الامامه و التبصره من الحیره ابن بابویه قمی بر می آید، که در آن زمان می گفته اند، امام باید در این زمان ظهور کند؛ یا وقت ظهورش نزدیک باشد و علائم آن وقوع یابد، زیرا از عمر امام به اندازه عمر طبیعی یک فرد گذشته است.<sup>۱</sup> این مسأله به وضوح در کتاب «الغیبه نعمانی» که در این عصر نگارش یافته، مشهود است.

این مشکل همراه بود، با حملات گروههای مخالف شیعه، که اصلاً وجود امام زمان (ع) را مورد انکار قرار می دادند، مانند ابوالقاسم بلخی معتزلی که در کتاب «المسترشد» می گوید:

<sup>۱</sup> - علی بن حسین بابویه، الامامه و التبصره، قم، آل بیت لاحیاء التراث، ط ۲، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۹.



«امام عسکری (ع) بدون وارث از دنیا رفته است».<sup>۱</sup>

بدین لحاظ، عالمان شیعه، از این زمان به بعد، به تبیین طولانی شدن غیبت امام زمان (ع) پرداختند، که در این مورد، شش اثر به جای مانده از قرن چهارم و پنجم، مبنای اعتقادی شیعیان شده و آثار بعدی بر محور آنها نگاشته شدند، که عبارتند از الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، الفصول العشره فی الغیبه شیخ مفید و کتاب ارشاد او، المقنع فی الغیبه سید مرتضی، البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان محمد بن علی کراجکی و الغیبه شیخ طوسی.

آثار وجودی امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری و قوت استدلال عالمان شیعه نه تنها باعث شد، که حالت حیرت و سرگردانی اعتقادی از میان شیعیان رخت بربندد، بلکه موجب شد، که اعتقاد شیعیان به امام زمان (ع) مانند امامان گذشته، راسخ باشد و از این ناحیه در درون جامعه شیعه، مشکلی احساس نشود، بلکه در این

<sup>۱</sup> - ابوالقاسم بلخی معتزلی (متوفی حدود ۳۰۱ق) یکی از معاصران کلینی بوده که کتاب المسترشد او تکذیب و نفی کتاب الانصاف ابن قبه بود. کتاب المسترشد اکنون در دسترس نیست، ولی نقل قولهای او در کتاب المغنی نوشته قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) موجود می باشد. (ر.ک: دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت الهی، تهران، امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۷۷ش، ص ۲۷).

عصر فرقه گرائی و انشعاب در جامعه شیعه، آنگونه که قبلاً و در عصر حضور ائمه رایج بود، از رونق بیافتد.

#### ۱-۴- طول عمر امری عادی است یا غیر عادی؟

درباره اینکه طول عمر در انسان بیش از حد عمر یک انسان معمولی، امر عادی است یا غیر عادی؟ به عبارت دیگر، آیا عمر بیش از حد معمول ممکن است یا غیر ممکن؟ که در اینجا لازم است، معنای امکان و محال مشخص شود. در این باره در مباحث فلسفی می‌گویند: در هر قضیه‌ای، هرگاه محمول آن وجود یا موجود باشد و موضوع هر چیز دیگر. در اینجا میان موضوع و محمول سه گونه رابطه می‌تواند وجود داشته باشد. امکان، امتناع و وجوب. وقتی که می‌گوییم «انسان موجود است»، رابطه موضوع و محمول امکان است و در قضیه «شریک باری موجود است»، رابطه امتناع می‌باشد و در قضیه «باری تعالی موجود است»، رابطه وجوب می‌باشد.

امکان یعنی اینکه چیزی می‌تواند موجود شود و احتمال دارد، موجود نشود، مانند هر جوانی که می‌توان پدر شود و ممکن هم

هست که هیچگاه بچه‌دار نشود و مانند وجود باری تعالی نیست که که تصور عدم در مورد او امکان نداشته باشد.

محال بذاته یا محال عقلی یعنی اینکه اصلاً نمی‌تواند وجود یابد، مانند اجتماع نقیضین که در یکجا نمی‌توانند، جمع شوند و مانند دو به اضافه دو که نمی‌تواند پنج شود و پنج شدن آن محال است؛ زیرا همواره دو با دو چهار است و یک چیز در عین اینکه چهار است نمی‌تواند، پنج باشد. اما پدر شدن یک جوان امری ممکن است و شدنی اگر چه ممکن است همان جوان هیچگاه پدر نشود.

اما محال وقوعی، این است که اموری در برخی از زمانها به نحوی غیر عادی جلوه می‌نماید و مردم وقوع آنها را محال می‌دانند. فناوریهای امروزی، مانند جریان برق، رسانه‌های صوتی و تصویری، وسایل کامپیوتری و وسایل حمل و نقل که برای مردم عصر حاضر کاملاً عادی است، ولی برای زمانهای گذشته وقوع چنین اموری به طور حتم محال و غیر ممکن بوده است.

همچنین ممکن است، بشر در اعصار گذشته تواناییهای داشته، که بشر امروز از انجام آنها عاجز باشد. که می‌توان توانایی وزیر حضرت سلیمان را مثال زد، که تخت بلقیس را در یک لحظه از یمن به فلسطین آورد، که به طور حتم بشر امروزی از انجام چنین کاری ناتوان است. طول عمر نیز اینگونه است، چون مردم در زمان

خود آن را ندیده‌اند، وقوعش را محال می‌دانند. چنانکه دانشمند بزرگ مسلمان ابوریحان بیرونی می‌گوید:

«مشاهده مردم و قیاس گذشتگان به حاضران، طول عمر..... اشخاص گذشته را از حد امکان بیرون نمی‌کند و امثال این قضایا که در دوره زمان روی می‌دهد، چندین قسم است»<sup>۱</sup>

آنگاه شروع می‌کند، به شمردن چیزهایی که مردم در برخی از زمانهای و مکانها وقوع آنها را محال می‌دانستند، ولی واقع شده است؛ لذا می‌گوید:

«یکی آن است که باید در اوقاتی معلوم روی دهد، که به طور متعاقب در این اوقات صورت خارجی می‌پذیرد و چون شخص این امور را در همان زمان که ظرف خارجی آن است، نبیند آن را مستبعد خواهد دانست و گاهی می‌شود، که به کلی امکان آنها را منکر می‌شوند و جمیع اکران از تناسل حیوان و تلاقح اشجار و بروز زراعات و میوه‌ها داخل در این بخشند. که اگر انسان حالات آنها را نداند، سپس به یک درختی برسد، که اوراق آن ریخته شده و به او بگویند، که این درخت در آتیه سبز خواهد شد و شکوفه و میوه خواهد نمود، تا هنگامی که نبیند، به نظر او بعید خواهد رسید. علت اینکه مردم بلاد شمال از ثبات نخل و زیتون و آس و امثال آن که همواره در زمستان نیز تر و تازه‌اند تعجب می‌کنند، همین است که مانند آنها در دیار خود ندیده‌اند. بخش دیگر اشیایی است، که به طور غیر منظم در روزگار واقع می‌شد و لیکن به طور اتفاق و چون زمانی را که

۱ - ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ج ۳، ۱۳۶۳ش، ص ۱۱۷-۱۱۸.

ظرف آن بود، منقضی شد، جز خبری از آن باقی نخواهد ماند و اگر این قبیل اخبار با شرایط صحت خبر توأم گردد و پیش از وقوع هم داخل درحد امکان باشد، البته چاره‌ای جز قبول آن نخواهد بود، اگر چه کیفیت و طرز علت آن شناخته نشود.<sup>۱</sup>

بنابراین اموری که از لحاظ عقلی مانند اجتماع نقیضین محال نیستند، با واقع شدن آنها، استبعاد وقوعشان برطرف می‌شود و شگفتی مردم نسبت به واقع شدن آنها زایل می‌گردد.

ابوریحان بیرونی نظریه‌های دهریان عصر خود را درباره انکار طول عمر گذشتگان نقد کرده و می‌گوید:

«برخی از نادانهای دهریه آنچه را که از طول عمر امم گذشته ذکر کرده‌اند، بخصوص آنچه را که پیش از زمان ابراهیم بوده، انکار کرده‌اند..... و به مقیاس به مردمی که در عصر خود می‌بینند، طول عمر .... گذشتگان را بیرون از دایره امکان و داخل در ممتنعات دانستند و آراء علمای نجوم را به گفته خود دلیل آوردند؛ آنگاه دلائل نجومی را بر شمرده، که آنان برای تایید نظریه خویش اقامه می‌نمودند و بعد با براهین نجومی آنها را رد کرده و می‌گوید: این فرقه به سود خود حکمی ساخته‌اند. «ولواتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات و الارض» و عقیده خود را بر خلاف آنچه منجمان گفته‌اند، بنا نمودند. منجمان می‌گویند؛ که برای کواکب سالیان عظیمی است، که در کتب خود گفته‌اند، که در بروج آتشین هزار سال می‌بخشد. به شرط آن که تدبیر در آن بروج در دست کواکب علوی باشد و سالهایی

را که آفتاب و زهره می‌بخشند، از عمر اشخاص گذشته خیلی زیادتر خواهد بود»<sup>۱</sup>.

علامه کراچکی در کتاب «کنزالفوائد» در استدلال بر طول عمر امام زمان می‌گوید:

«همه صاحبان ادیان بر امکان امتداد و طولانی بودن عمر انسان اتفاق دارند و بعد از ذکر آنچه که در تورات آمده، می‌گوید، نظیر آن در شریعت مقدس واقع شده است و کسی از علمای مسلمان نیافته‌ام، که مخالف این مسأله باشند و آن را باطل پندارند، بلکه بر امکان طول عمر اجماع کرده‌اند»<sup>۲</sup>.

از سوی دیگر امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند، که طول عمر و پیری عامل مرگ نیست، بلکه این امراض هستند که موجب مرگ می‌شوند.

#### ۴-۲- دراز عمران تاریخ (معمین)

یکی از مهمترین مسائلی که در تاریخ گذشتگان مطرح است، طول عمر برخی از انسانهای گذشته به ویژه انبیای الهی است، که نخستین بار در کتاب تورات به تفصیل مطرح شده است. در سفر تکوین آمده است:

<sup>۱</sup> - همان، ص ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵.

<sup>۲</sup> - علامه کراچکی، کنز الفوائد (البرهان علی صحه طول عمر الامام الزمان) قم، انتشارات دارالذخائر،

۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

تمام روزگاری که آدم زندگی کرد نهصدوسی سال بود.<sup>۱</sup>

ایام زندگی انوش نهصد و پنج سال بود.<sup>۲</sup>

عمر قیان نهصد و ده سال بود.<sup>۳</sup>

مهلائیل هشت صد و نود و پنج سال زیست.<sup>۴</sup>

یارد نهصد و شصت و دو سال زندگی کرد.<sup>۵</sup>

طول زندگی اخنوخ سی صد و شصت و پنج سال بود.<sup>۶</sup>

متوشالغ نهصد و شصت و نه سال زندگی کرد.<sup>۷</sup>

عمر لامک هفتصد و هفتاد و هفت سال بود.<sup>۸</sup>

عمر نوح نهصد و پنجاه سال بود.<sup>۹</sup>

سام پسر نوح دو سال بعد از طوفان صد سال داشت که

فرزندش ارفکشاد متولد شد و بعد از ولادت او پانصد سال زیست

و دارای دختران و پسرانی شد.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> - کتاب مقدس ترجمه عربی، چاپ بیروت، ۱۸۷۰م، سفر التکوین، الاصحاح الخامس، آیه ۵.

<sup>۲</sup> - همان، آیه ۱۱.

<sup>۳</sup> - همان، آیه ۱۴.

<sup>۴</sup> - همان، آیه ۱۷.

<sup>۵</sup> - همان، آیه ۲۰.

<sup>۶</sup> - همان، آیه ۲۳.

<sup>۷</sup> - همان، آیه ۲۷.

<sup>۸</sup> - همان، آیه ۳۱.

<sup>۹</sup> - همان، الاصحاح التاسع، آیه ۲۹.

<sup>۱۰</sup> - همان، الاصحاح الحادی عشر، آیه ۱۰، ۱۱.

ارفکشاد سی و پنج سال بود، که پسرش شالح متولد شد و بعد از تولد او چهارصد و سه سال زیست و دارای پسران و دخترانی شد.<sup>۱</sup>

شالح سی ساله بود که پسرش عابر متولد شد و بعد از تولد او چهارصد و سه سال زیست و دارای پسران و دخترانی شد.<sup>۲</sup>

عابر سی و چهار ساله بود، که پسرش فالج متولد شد و بعد از تولد او چهار صد و سی سال زیست و دارای پسران و دخترانی شد.<sup>۳</sup>

همچنین در همین اصحاب معمرین دیگری ذکر شده، که فقط نام آنها را می‌آوریم؛ عبارتند از: فالج رعو، سروج، ناحور و تارح.<sup>۴</sup>

اگر چه مسلمانان معتقدند، که کتابهای پیامبران گذشته، تحریف شده، ولی این بدان معنی نیست، که همه مطالب آنها تحریف شده باشد و چون در نقل این مطالب داعی برای تحریف نبوده، مورخان مسلمان، بدون هیچ استبعادى آنها را در کتابهای خود نقل کرده‌اند، با این وجود باز می‌توان در نقل تورات خدشه نمود و ادعا کرد، که این گونه اخبار علم آور نیستند، ولی از مجموع آنها می‌توان به این

<sup>۱</sup> - همان، آیه ۱۳، ۱۲.

<sup>۲</sup> - همان، آیه ۱۵، ۱۴.

<sup>۳</sup> همان، آیه ۱۶، ۱۷.

<sup>۴</sup> - همان.



نتیجه قطعی رسید، که در میان گذشتگان دراز عمرانی بوده‌اند. به ویژه اینکه برخی از این اخبار به وسیله قرآن تایید شده‌اند؛ زیرا مواردی از طول عمر گذشتگان در قرآن آمده که قابل انکار نمی‌باشد و اخبار قطعی به شمار می‌روند، از جمله حضرت نوح، حضرت عیسی، اصحاب کهف.

قرآن به صراحت در مورد حضرت نوح می‌فرماید: که او نهصد و پنجاه سال در میان قومش بوده و آنان را به سوی خدا دعوت می‌کرده است.

«ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه الا خمسين عاما؛ و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.»

قرآن درباره حضرت عیسی می‌فرماید:

«وقولهم انا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ماصلبوه ولكن شبه لهم وان الذین اختلفوا فیه لفی شک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً و ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته و یوم القیامة یکون علیهم شهیداً» و گفته ایشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشته‌ایم، حال آنکه نه او را کشتند و نه بردار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که در این امر اختلاف کردند، از آن در شک اند [و] به آن

<sup>1</sup> - سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

<sup>2</sup> - سوره نساء، آیه ۱۵۷.

علمی ندارند، بلکه پیروی از حدس و گمان می‌کنند و او را به یقین نکشته‌اند، بلکه خداوند او را به سوی خویش برکشید و خدا پیروزمند فرزانه است و هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر آنکه پیش از مرگش به او [عیسی] ایمان آورد، و روز قیامت او [عیسی] بر ایشان گواه است».

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین تعدادی از معمرین را آورده و گفته که نامها و داستانهای اشخاصی را که آوردم، اهل سنت داستانها و طول عمر آنها را از طریق مورخان و نسب شناسانی چون محمد بن سائب کلبی، محمد بن اسحاق بن یسار، عوانة بن الحکم، عیسی بن یزید بن رثاب و هیثم بن عدی طایی ذکر کرده‌اند که نامهایشان به قرار زیر است: حبابه والیه حدود ۲۰۰ سال، معمرابی الدنيا ۳۰۰ سال، عبید بن شریذ جرهمی ۳۵۰، ربیع بن ضبع فزاری ۲۰۰ سال، شق کاهن ۳۰۰ سال، شداد بن عاد بن ارم ۹۰۰ سال، اوس بن ربیعه ۲۱۴ سال، نضر بن دهمان ۱۹۰ سال، رداءة بن کعب ابن دهل نخعی ۳۰۰ سال، عدی بن حاتم طایی ۱۲۰ سال، اما بابة بن قیس کنندی ۱۶۰ سال، سیف بن وهب طایی ۲۰۰ سال، ارطاة بن دشهبه فرنی ۱۲۰ سال، عبید بن ابرص ۳۰۰ سال، شریح بن هانی ۱۲۰ سال، لقمان ۵۶۰ سال، مزیقیا ۸۰۰ سال، زهیر بن عتاب ۳۰۰ سال، ابن هبل ۶۰۰ سال، ابوطحان قیسی ۱۵۰ سال، متوعربن

ربیع ۳۳۵ سال، دریدبن زید ۴۵۰ سال، تیم اردبن عکاید ۲۰۰ سال،  
ربیع بن ضبع ۲۴۰ سال، معدی کرب حمیری ۲۵۰ سال، ثریة بن  
عبدالله جعفی ۳۰۰ سال، عوف بن کنانه ۳۰۰ سال، جبیره بن سعد  
قرشی ۱۸۰ سال، لبیدبن ربیع ۱۴۰ سال، ذوالاصبع عدوانی ۳۰۰  
سال، جعفر بن قبط ۳۰۰ سال، عامر بن ظرب عدوانی ۳۰۰ سال،  
محسن بن غسان ۲۵۰ سال، سیفی بن رباح ۲۷۰ سال، عاد بن شداد  
یربوعی ۱۵۰ سال، اکثم بن صیفی ۳۰۰ سال، فروة بن ثعلبه ۱۳۰۰  
سال، مضاد بن حبایه ۱۴۰ سال، قس بن ساعده ۶۰۰ سال، حرث  
بن کعب ۱۶۰ سال.<sup>۱</sup>

ابن اثیر در مورد سلمان فارسی گفته که سیصد سال عمر کرده،

و در مورد ۲۵۰ سال عمر او اهل علم اتفاق نظر دارند.<sup>۲</sup>

با تحقیق و جستجو در کتابها و مجلات می‌توان در تاریخ  
معاصر و قرنهای اخیر نیز افرادی را پیدا کرد، که عمرهای طولانی و  
بیش از ۱۵۰ سال داشته‌اند، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره  
کرد. یک دهقان مجاری در سال ۱۷۲۴ میلادی، به سن ۱۸۵ سالگی  
در گذشت؛ او تا روزهای آخر عمر خویش، مانند جوانان کار

<sup>۱</sup> - شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران،  
ج ۲، ۱۳۸۲ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۳۱ تا ۳۳۹.

<sup>۲</sup> - ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی تا)، ج ۲، ص ۳۳۲.

می کرده است. شخص دیگری به نام جان راول به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت، همسر وی در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها ۱۳۰ سال با هم زندگی کرده بودند. یکی از اهالی آلبانی به نام خوده نیز ۱۷۰ سال عمر کرد. به هنگام مرگ وی بیش از دویست فرزند و نوه و نتیجه و نبیره داشت. سالها پیش روزنامه‌ها خبر دادند، که یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی وفات کرده است. گفته می‌شود در اتحاد شوروی قدیم تعداد افرادی که دومین قرن زندگی خود را می‌گذراندند تقریباً ۳۰ هزار نفر بودند.<sup>۱</sup>

از جمله آنان هانری جنکینز ۱۶۹ سال عمر داشته، تماس بار ۲۰۷ سال، کاترین کنتس دسموند ۱۴۰ سال عمر داشته‌اند.<sup>۲</sup>

جمع دیگری که قرآن کریم به عمر طولانی آنان تصریح کرده، اصحاب کهف‌اند. قرآن در مورد آنان می‌فرماید:

«و لبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین و از داد واتسعا<sup>۳</sup>؛ و سیصد سال، در غارشان، درنگ کردند و نه سال افزودند».

قرآن در این آیه به حیات و بقای اصحاب کهف به مدت بیش از سه قرن آن هم در خواب و بدون آب و غذا تصریح می‌کند. به راستی کدام یک شگفت‌انگیزتر است، کسی که سیصد سال بدون

<sup>۱</sup> - آیه الله امینی، دادگستری جهان، قم، انتشارات شفق، چاپ ۲۳، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۹۷.

<sup>۲</sup> - همان

<sup>۳</sup> - همان، سوره کهف، آیه ۲۵.

آب و غذا زنده مانده یا کسی که صدها سال باقی مانده، اما غذا می خورد، آب می آشامد، راه می رود، می خوابد و بیدار می شود. یکی دیگر از کسانی که به اعتقاد مسلمانان چه شیعه و چه سنی دارای عمری طولانی است، حضرت خضر پیامبر می باشد. این اعتقاد مسلمانان از روایات پیامبر ناشی می شود. در قرآن از وی به صراحت یاد نشده است، اما داستان ملاقات و همراهی موسای کلیم با این بنده دانا و با تجربه خداوند، در سوره کهف آمده است. معجزه این پیامبر این بود، که روی هیچ چوب خشک یا زمین بی علفی نمی نشست، مگر این که سبز می شد؛ لذا به او خضر گفتند.

#### ۴-۳- نفی استبعاد وقایع خارق العاده

در صورتی که مسأله طول عمر را امری عادی ندانیم و از امور خارق العاده به شمار آوریم، باز در مورد شخصی که خاتم اوصیا به شمار می رود و بر طبق اخبار قطعی از سوی پیامبر، در آخرالزمان قیام کرده و مطابق اراده خدا و با اتکا به تایید او، بر هر ظلم و سیاهی غلبه کرده و به نحو خارق العاده بر تمامی ستمگران پیروز خواهد شد، امر خارق العاده ای مانند طول عمر چندان شگفت و بعید به نظر نمی آید؛ مانند اعمال خارق العاده پیامبران گذشته که در قرآن آمده و مسلمانان در پذیرش آنها اجماع دارند. خارق العاده

بودن و شگفت آمیز بودن آنها، کمتر از طول عمر امام زمان(ع) نیست؛ در حالی که مسلمانان و سایر پیروان انبیا، هیچ تردیدی در پذیرش آنها ندارند. اربلی در این باره می گوید:

«اگر کسی دقت نظر داشته باشد و میان ممکن و محال فرق بگذارد، این (طول عمر امام زمان) را انکار نمی کند، مگر اینکه از راه انصاف، به راه عناد و خلاف برود؛ زیرا طول عمر و خارج شدنش از حد عادی و اعتراض به آن، به دو جهت می تواند پاسخ داده شود، یکی اینکه ما نمی پذیریم، که درازی عمر امری خارق العاده باشد؛ زیرا گذشت زمان منافاتی با بقای حیات ندارد..... و هر کس اخبار گذشتگان را مطالعه کند و در کتابهایی که در مورد معمرین نوشته شده، بنگرد، می فهمد که این مسأله چیزی عادی است..... آنگاه شروع می کند به شمردن کسانی که عمر دراز داشته اند. دوم اینکه اگر بپذیریم که عمر دراز، تا این حد، با بقای حالت جوانی، امری خارق العاده است، چه در این زمان و چه در زمانهای گذشته، این چنین چیزی رخ نمی دهد و این نزد ما و اکثر مسلمانان جایز است؛ زیرا اظهار معجزه نزد ما و آنان بر غیر پیامبر از امام و ولی جایز است. و از میان امت اسلامی، جز معتزله و خوارج آن را رد نکرده اند. اگر چه برخی از گروههای مسلمین، نام این نوع معجزه از غیر پیامبر را کرامت می نامند، نه معجزه [معجزه را مختص به پیامبر می دانند] و هر کس این مسأله را در مورد ائمه اطهار انکار می کند، فرقی با براهمه ندارد که آنها معجزه و عمل خارق العاده را از تمام نوع بشر [حتی پیامبر] را نمی پذیرند»<sup>۱</sup>.

یکی از دانشمندان معاصر در این باره می گوید:

<sup>۱</sup> - اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۳، ص ۳۳۲-۳۳۶.

«خرق عادت به هیچ وجه محال نیست و از راه علم نمی‌توان محال بودن آن را ثابت نمود؛ زیرا نمی‌توان ثابت کرد، که علل، اسباب و عوامل موثر در عالم منحصر در اموری است، که ما می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم و غیر از آنها علل و اسبابی نیست که ما نبینیم و نشناسیم، پس بعید نیست که فرد یا افرادی از انسانها، به اسباب و وسایلی دسترسی داشته باشند، که باعث شود، عمر آنان هزار یا هزاران سال، ادامه یابد. از اینجاست، که علم مایوس نشده و در پی کشف رموزی است، که بتواند عمر انسان را چند برابر نماید.»<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر امری که ممکن ذاتی باشد، می‌تواند واقع شود، چنانکه آقسرایبی از علمای اهل سنت به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۲</sup> طول عمر هم از اینگونه مسائل است و محال ذاتی به شمار نمی‌رود. یکی از علمای شیعه در این باره می‌گوید:

«طول عمر حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه این مدت مستبعد نیست. چه در ازمنه ماضیه بسیار بودند، که اعمار طویل داشته اند.»<sup>۳</sup>

به هر حال در صورتی که عمر امام زمان (ع) از جمله مسائل عادی و معمولی نباشد، که ممکن است، برای دیگران نیز اتفاق بیافتد و از امور خارق العاده به شمار آید، باز بُعدی در وقوع آن نیست و مانند امور خارق العاده پیامبران و امامان به حساب می‌آید،

<sup>۱</sup> - ابوطالب تجلیل تبریزی، من هو المهدی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ۴، ۱۴۲۵ هـ، ص ۲۲۸.

<sup>۲</sup> - محمد بن احمد خواجهکی شیرازی، النظامیه فی مذهب الامامیه، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله، ج ۱، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۵۷ - همان، ص ۱۵۷.

که در زندگی آنان به فراوانی به چشم می‌خورد. ما در اینجا به شماری از معجزات انبیا که قرآن به آنها تصریح دارد، اشاره می‌کنیم:

#### ۴-۳-۱- طوفان نوح علیه السلام

طوفان نوح در سرزمینی واقع شد، که هیچ انتظار سیل و طوفان و تبدیل شدن خشکی به دریا نمی‌رفت و مردم آن دوران چنین چیزی را غیر ممکن و بعید می‌دانستند و بدین جهت نه تنها هیچ اقدامی که باعث نجاتشان شود، انجام ندادند، بلکه حضرت نوح را به خاطر ساختن کشتی در سرزمین خشک و دور از دریا مسخره می‌کردند. این داستان در قرآن چنین آمده است:

«واصنع العلك باعیننا و وحینا و لاتخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون و یصنع الفلك و كلما مر علیه ملامن قومه سخروامنه قال ان تسخروا منا فانا نسكر منکم کما تسخرون فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم حتی اذا جاء امرنا و فارالتنور قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلک الا من سبق علیه القول و من امن و ما آمن معه الاقلیل و قال اركبوا فیها بسم الله مجراها و مرسها ان ربی لغفور رحیم و هی تجری بهم فی موج کالجبال و نادى نوح ابنه و كان فی معزل یا بنی اركب معنا و لاتكن مع الكافرين قال ساوی الی جبل یعصمونی من الماء قال لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم و حال بینهما الموج فکان من المغرقین و قیل یا ارض ابلغی مائک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی



الامر و استوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین؛<sup>۱</sup> و کشتی را زیر نظر ما و وحی ما بساز و درباره کسانی که ستم [و شرک] ورزیده‌اند با من سخن مگو، که ایشان غرق شدنی‌اند و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر بار که بزرگانی از قومش بر او می‌گذشتند او را ریشخند می‌کردند؛ می‌گفت، اگر ما را ریشخند کنید، ما نیز [به هنگام] به همان‌گونه که ما را ریشخند می‌کردید، ریشخندتان خواهیم کرد به زودی خواهید دانست که بر سر چه کسی عذابی می‌آید، که خوارش سازد و عذابی پاینده بر او فرود می‌آید. تا به آنجا که فرمان ما در رسید و [آب از] تنور فوران کرد. آنگاه گفتیم که در آن [کشتی] از هر جفت [جانوری] دو تا سوار کن و نیز خانواده‌ات را، مگر کسی که حکم [ما] از پیش درباره او مقرر شده است، و نیز کسانی را که ایمان آورده‌اند؛ و همراه او جز اندکی ایمان نیاورده بودند. و گفت بر آن سوار شوید، که روانه شدن و لنگر انداختنش، با نام خداست، که پرودگار من آمرزگار مهربان است و آن [کشتی] ایشان را در دل موج [های] کوه پیکر پیش می‌برد و نوح پسرش را ندا داد- و او در کناری بود- که ای فرزندم همراه ما سوار شو و با کافران مباش. گفت به زودی در کوهی پناه می‌گیرم، که مرا از سیلاب درامان می‌دارد، [نوح] گفت: امروز در برابر امر الهی، پشت و پناهی وجود ندارد، مگر کسی که [خداوند] بر او رحمت آورده باشد؛ و در میان ایشان موج حایل شد و او از غرق شدگان گردید. و گفته شد که ای زمین آبت را فرو بر، وای آسمان [بارانت را] فروبند و آب فروکش کرد و کار به سرانجام رسید و [کشتی] بر [کره] جودی قرار گرفت؛ و گفته شد که لعنت بر ستم پیشگان [مشرک]». «

<sup>۱</sup> - سوره هود آیات ۳۷ تا ۴۴، ج ۱۲.

آیا طول عمر امام زمان(ع) از طوفان نوح و سوار شدن حیوانات وحشی به کشتی او عجیب تر و شگفت انگیزتر است؟ آیا عقل عادی می‌پذیرد، که یکباره سرزمینی دور از دریا در اثر باران و جوشیدن آب از زمین به دریای عمیق تبدیل شود و بعد از طوفان در اندک مدتی به همان حالت اولیه برگردد؟!

#### ۴-۳-۲- آتش حضرت ابراهیم علیه اسلام

در هر زمانی چه زمان حاضر و چه زمان حضرت ابراهیم(ع) مردم به هیچ وجه احتمال نمی‌دادند، که آتش کسی را نسوزاند، بلکه بت پرستان عصر حضرت ابراهیم(ع) مدتی تلاش کردند و هیزم فراوانی گرد آوردند و آتشی افروختند که نمی‌شد، نزدیک آن رفت و با منجنیق آن حضرت را در آتش انداختند و هیچگاه به ذهنشان خطور نمی‌کرد، که ممکن است آن حضرت در آتش نسوزد، ولی خواست و اراده خدا غیر از این بود؛ خدای تعالی در این باره می‌فرماید:

«قالوا حرقوه وانصروا الهتکم ان کتم فاعلین، قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم و ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرین<sup>۱</sup>». مشرکان گفتند: ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، ما نیز به آتش گفتیم: برای

<sup>۱</sup> - سوره انبیاء، آیات ۶۸ تا ۷۰، ج ۱۷.

ابراهیم سرد و سلامت باش و با این کار کید و مکر مشرکان را نابود کرده  
و آنها را ذلیل و زیون گردانیدیم».

آیا خارق العاده بودن و شگفت انگیز بودن این معجزه کمتر از  
طولانی بودن عمر امام زمان (ع) است.

#### ۴-۳-۳- عصای موسی

حضرت موسی (ع) به عنوان یکی از پیامبران بزرگ خدا،  
معجزه‌های فراوانی داشته، که از جمله آنها معجزه‌هایی بوده، که  
حضرت به اذن خدا، توسط عصای خود، انجام می‌داده، است؛ مانند  
تبدیل شدن عسی به اژدها، شکافته شدن دریا، جاری شدن چشمه  
از سنگ، که این معجزه‌ها در قرآن منعکس است:

«واوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما ینفکون فوق  
الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین و القی السحره  
ساجدین قالوا امنا برب العالمین رب موسی و هارون.<sup>۱</sup>؛ به موسی (ع) وحی  
کردیم، که عصای خود را بیانداز [ و چون چنین کرد عصا به اژدهای  
واقعی تبدیل شده] و ناگهان ساخته‌هایشان را فرو می‌بلعید. آنگاه حق  
برقرار شد و کار و کوشش آنان بر باد رفت و آنجا بود که شکست خوردند  
و خرد و خوار شدند و جادوگران به سجده در افتادند. گفتند به پروردگار  
جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون».

<sup>۱</sup> - سوره اعراف، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۲، ج ۹.

آیا تنها این معجزه و تبدیل شدن عصای چوبی خشک، به ماری زنده و خطرناک، کمتر از طول عمر امام زمان(ع) شگفتی دارد.

#### ۴-۳-۴- تولد حضرت عیسی

حضرت عیسی از پیامبران معظم خدا معجزه‌های زیادی داشته است و یکی از مهمترین معجزه‌های او تولدش و حوادث پیرامونی آن می‌باشد، که این حوادث در قرآن منعکس است:

« و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا و صدقت بكلمات ربها و كتبه و كانت من القانتين.<sup>۱</sup> »

«فأجاءها المخاض الى جذع قالت ياليتنى مت قبل هذا و كنت نسياً منسياً فناداها من تحتها الاتحزنى قد جعل ربك تحتك سرياً و هزى اليك يجذع النخلة تساقط عليك رطباً جنياً فكلى و اشربى و قرى عينا فاما تيرين من البشر احداً فقولى انى نذرت للرحمن صوما فلن<sup>۲</sup> اكلم اليوم انسياً». پس درد زایمان مریم را به سوی شاخه‌ای از درخت خرما کشاند. او [ در این هنگام از شدت درد با خود] می‌گفت ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم. در این هنگام طفل از زیر پای وی [مریم] را ندا داد: غمگین مباش؛ زیرا خدای تو زیر قدمت [شخص] سر بلند و والا مقامی قرار داده است. شاخه درخت خرما را به سوی خود [برگیر] و به شدت تکان بده تا بر تو خرمای تازه فرو ریزد. پس از آن خرما بخور و از آب آن چشمه

<sup>۱</sup> - سوره تحریم، آیه ۱۲، ج ۲۸.

<sup>۲</sup> - سوره مریم، آیات ۲۶ تا ۳۳، ج ۱۶.

بنوش و به مولودی که نصیب تو شده چشم روشن بدار و هرگاه انسانی را بیابی [ از تو درباره نوزادت بپرسد ] به او بگو برای خدا روزه سکوت گرفته و با هیچ کس سخن نمی‌گوییم».

«فانت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئاً فریأیا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیاً و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلاة و الزکاه ما دمت حیا و برأ بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیاً و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا»<sup>۱</sup>.

سپس او [ عیسی ] را برداشت و به نزد قومش آورد؛ گفتند ای مریم کارشگر فی پیش آوردی ای خواهر نه پدرت مردی نابکار، و نه مادرت پلید کار بود. آنگاه [ مریم ] به او [ نوزاد ] اشاره کرد. گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم. [ نوزاد به سخن درآمد و ] گفت من بنده خداوندم که به من کتاب آسمانی داده است و مرا پیامبر گردانیده است. و مرا، هر جا که باشم، مبارک گردانیده و مرا مادام که زنده باشم به نماز و زکات سفارش فرمود است. و [ نیز مرا ] در حق مادرم نیکوکار گردانده و مرا زورگوی سخت دل نگردانده است. و بر من در روزی که زادم و در روزی که در گذرم و روزی که زنده برانگیخته شوم دورد باد».

علاوه از این همه معجزه در تولد حضرت عیسی (ع) و سایر معجزات که در قرآن ذکر شده، حضرت عیسی بیش از امام زمان (ع) عمر کرده است؛ در حالی که بنابر اخبار اهل سنت این

<sup>۱</sup> - سوره مریم، آیات ۲۷ تا ۳۳، ج ۱۶.

پیامبر پشت سر آن حضرت، نماز خواهد خواند و به ایشان اقتدا خواهد کرد. آیا تنها عمر طولانی آن حضرت شگفت‌انگیزتر از این معجزات است؟

### ۴-۳-۵- حضرت سلیمان (ع) و زبان پرندگان

حضرت سلیمان نبی علاوه از عظمت معنوی، از اقتدار و عظمت پادشاهی نیز برخوردار بود و خدای تعالی زبان پرندگان را به او آموخته بود؛ بخشی از داستان حضرت سلیمان در سوره نمل آمده است.

«و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شی ان هذا لهو الفضل المبین و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون حتی اذا اتوا علی و اذ النمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلو مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون فتبسم ضاحکامن قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضاه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین و تفقد الطیر فقال مالی لا اری الهدهد ام کان من الغائبین لا عذنبه عذاباً شدیداً او لاذبحنه اولیا تینی بسطان مبین فمکث غیر بعید فقال احطت بما لم تحط به وجئتک من سبا نبیا یقین<sup>۱</sup>؛ و سلیمان از داود میراث برد و گفت: ای مردم به ما [فهم] زبان مرغان آموخته شده است و بسی چیزها به ما بخشیده شده است، این است، که بخشی آشکار است و سپاهیان سلیمان از جن و انس و مرغان به نزد او گرد آمدند، آنگاه به همدیگر پیوستند. تا

<sup>۱</sup> - سوره نمل، آیات ۱۶ تا ۲۲، ج ۱۹.

آنجا که به وادی موران رسیدند، موری گفت: ای موران به درون خانه‌هایتان بروید، که سلیمان و سپاهیانش شما را نا آگاهانه درهم نکوبند. [سلیمان] از سخن او دهان به خنده گشود و گفت پروردگارا مرا توفیق ده بر نعمت که بر من و پدرم مادرم ارزانی داشتی، سپس گزارم و کاری نیک کنم که آن پسندی؛ و مرا به رحمت در زمره بندگان شایسته‌ات درآور. و سپس از حال مرغان بازجست و گفت مرا چه می‌شود که هدهد را نمی‌بینم، یا شاید از غایبان است؟ او را عذابی سخت می‌کنم یا سرش را می‌برم، مگر آنکه حجتی روشن برای من [برای غیبت خود] بیاورد. آنگاه [هدهد] مدتی نه چندان دراز [در غیبت] درنگ کرد، سپس [آمد و] گفت: من به چیزی که تو به آن آگاهی نیافتی، آگاه شدم و برایت از سبا خبری یقینی آورده‌ام».

آیا سخن گفتن با پرندگان، فهمیدن زبان موران و به اطاعت در آوردن جنیان، کمتر از طول عمر امام زمان (ع) شگفتی دارد؟

## فصل ۵

## زنده بودن حضرت مهدی (ع) از زبان علمای اهل سنت

تعداد زیاد از علمای اهل سنت تولد، حیات و طول عمر امام زمان علیه السلام را مانند شیعیان پذیرفته‌اند. نامهای برخی از آنان در کتاب «ینابیع الموده» که نویسنده‌اش فردی سنی و شیخ سلیمان قندوزی حنفی است، آمده است و نیز برخی از علمای شیعه چون محدث نوری «در کشف الاستار و نجم الثاقب» برخی از آنان را بر شمرده است. همچنین آیه الله صافی گلپایگانی در پاورقی کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» تعداد آنان را به ۶۸ نفر رسانده است<sup>۱</sup> که عبارتند از:

- ۱- ابن حجر هیتمی مکی شافعی متوفای سال ۹۷۴ هـ،
- ۲- سید جمال الدین عطاء الله صاحب کتاب روضه الاحباب متوفای ۱۰۰۰ هـ ف
- ۳- ابن صباغ مالکی متوفای ۸۵۵ هـ
- ۴- سبط بن جوزی م ۶۵۴ هـ،
- ۵- عبدالرحمن جامی،

<sup>۱</sup> - آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مکتب المولف، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ ج ۲، ص ۳۷۶.



- ۶- گنجی شافعی م ۶۵۸ هـ،
- ۷- بیهقی م ۴۵۸ هـ،
- ۸- محمد بن طلحه شافعی م ۵۸۲ هـ،
- ۹- بلاذری م ۳۳۹ هـ،
- ۱۰- فضل بن روزبهان،
- ۱۱- ابن خشاب عبدالله بن احمد م ۵۶۷ هـ،
- ۱۲- محی الدین عربی م ۶۳۸،
- ۱۳- سعد الدین حموی،
- ۱۴- عبدالوهاب شعرانی م ۹۷۳ هـ،
- ۱۵- شیخ حسن عراقی،
- ۱۶- شیخ علی خواص،
- ۱۷- حسین بن معین الدین میبدی،
- ۱۸- خواجه پارسا م ۸۲۲،
- ۱۹- ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس،
- ۲۰- عبدالحق دهلوی،
- ۲۱- شیخ احمد جامی،
- ۲۲- عطار نیشابوری،
- ۲۳- مولوی م ۶۷۲ هـ،
- ۲۴- صلاح الدین صفوی م ۷۶۴ هـ،

- ۲۵- مولوی علی اکبر بن اسدالله مؤودی،  
 ۲۶- شیخ عبدالرحمان صاحب کتاب مرآه الاسرار،  
 ۲۷- یکی از اساتید شیخ عبدالوهاب شعرانی،  
 ۲۸- ملک العلماء م ۸۴۹ هـ،  
 ۲۹- شیخ سلیمان قندوزی م ۱۲۹۴ هـ،  
 ۳۰- شیخ عامر بصری،  
 ۳۱- قاضی جواد ساباطی،  
 ۳۲- صدر الدین قونوی،  
 ۳۳- عبدالله بن محمد مطیری،  
 ۳۴- سراج الدین رفاعی،  
 ۳۵- میر خواند م ۹۰۳ هـ،  
 ۳۶- نصر بن علی جهضمی نصری، م ۲۸۲ هـ،  
 ۳۷- ابراهیم بن محمد جوینی م ۷۰۳ هـ،  
 ۳۸- قاضی بهلول افندی،  
 ۳۹- شمس الدین محمد زرندی،  
 ۴۰- شمس تبریزی،  
 ۴۱- ابن خلکان،  
 ۴۲- ابن ارزق،  
 ۴۳- مولی علی قاری،

- ۴۴- قطب المدار،
- ۴۵- مورخ ابن الوردی،
- ۴۶- سید مؤمن بن حسن شبلنجی،
- ۴۷- شیخ نسابه محمد امین بغدادی سویدی،
- ۴۸- شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین،
- ۴۹- موفق بن احمد خوارزمی،
- ۵۰- مولی حسین بن علی کاشفی،
- ۵۱- سید علی بن شهاب همدانی،
- ۵۲- شیخ محمد صبان مصری،
- ۵۳- خلیفه عباسی الناصر لدین الله،
- ۵۴- ابن عماد حنبلی صاحب شذرات الذهب،
- ۵۵- شیخ عبدالرحمان بسطامی صاحب کتاب درة المعارف،
- ۵۶- شیخ عبدالکریم یمانی،
- ۵۷- سید نسیمی،
- ۵۸- عماد الدین حنفی،
- ۵۹- عبدالله بن محمد مطیری،
- ۶۰- رشید الدین دهلوی ہندی،
- ۶۱- شاه ولی الله دهلوی،
- ۶۲- شیخ احمد فاروقی نقشبندی،

- ۶۳- محمد بن شحنه حنفی،  
 ۶۴- شیخ خالد نفشبندی،  
 ۶۵- سید باقر بن عثمان بخاری،  
 ۶۶- جمال الدین خواجه احمد حقانی،  
 ۶۷- سید و دایه بن سید عثمان،  
 ۶۸- شیخ عبدالله بن محمد شبرای شافعی.

#### ۵-۱- علمای معاصر غیبت صغری

اگر چه تولد و حیات امام زمان(ع) را مورخ بزرگی چون طبری ذکر نکرده است، که خود در عصر غیبت صغری می زیسته و پیش از اتمام غیبت صغری در سال ۳۱۰ هـ، از دنیا رفته است؛ زیرا این مسأله اقتضای مخفی بودن ولادت آن حضرت می باشد. ولی مورخی چون مسعودی و عالم بزرگی چون ابوالحسن اشعری، امام مذهب اشاعره که در عصر غیبت صغری بوده اند و تاریخ وفات اولی ۳۴۶ هـ و دومی ۳۳۳ هـ می باشد و نیز ابی حاتم سجستانی از عالمان این عصر در کتاب الزینه، به سادگی نتوانسته اند، از کنار این مطلب عبور کنند و بدون اینکه حیات آن حضرت را کاملاً مورد تایید قرار داده و یا انکار کنند، از اعتقاد شیعیان آن زمان به حیات آن حضرت خبر داده اند.

ولی بلاذری که عمده عمر خویش را در عصر غیبت صغری گذرانده و از علمای بزرگ اهل سنت است و صاحب کتابهای بزرگی چون «فتوح البلدان و انساب الاشراف» می باشد. طبق نقل شاه ولی الله دهلوی در کتاب «النزهه» از کتاب «مسلسلات ابن عقله» حدیثی را با استناد به امام زمان (ع) نقل کرده، که نشان دهنده ملاقات او با امام زمان (ع) و باور او به تولد و حیات آن حضرت است. امام زمان (ع) با سلسله سند از پدرانش از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند، که خدای تعالی فرموده است:

«انی انا الله لا اله الا انا من اقر لی بالتوحد دخل حصنی و من دخل

حصنی امن من عذابی»

محدثانی که در سلسله سند حدیث از بلاذری تا شاه ولی الله .....دهلوی واقع شده اند، عبارتند:

۱- سلیمان بن ابراهیم بن محمد بن سلیمان،

۲- محمد الادمی،

۳- عبدالعزیز،

۴- ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاپور قلانی،

۵- عبدالسلام بن ابی الربیع حنفی،

۶- اسماعیل بن مظفر شیرازی،

۷- محمد بن مسعود محدث بلاد فارس،

۸- جمال الدین محمد بن محمد جمال،

۹- شمس الدین محمد الجزری،

۱۰- حافظ ابونعیم رضوان العقبی،

۱۱- جلال الدین سیوطی،

۱۲- عبدالوهاب شعرانی،

۱۳- محمد حجازی واعظ

۱۴- جمال الدین باهلی،

۱۵- شیخ حسن بن علی عجمی،

۱۶- ابن عقله مکی.

همچنین شاه ولی الله دهلوی علاوه بر کتاب نزهه در کتاب دیگرش به نام «النوادر من حدیث سیر الاوائل و الاواخر» نقل کرده و گفته: از جمله آنها [احادیث نادر] حدیث محمد بن الحسن از پدران بزرگوارش است، که شیعه معتقد است، او مهدی می باشد.<sup>۱</sup> این نشان می دهد، تمام دانشمندانی که در سلسله سند واقع هستند، به تولد و حیات آن حضرت باور داشته اند، که این حدیث را تلقی به قبول کرده اند.

<sup>۱</sup> - رک: آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مکتب المولف، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ، ج ۲، ص ۳۷۶.

### ۵-۲- علمای اهل کشف و عرفان

تعداد بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت که گرایش تصوف داشتند و به اصطلاح اهل کشف و شهود بودند، قائل به تولد و حیات امام زمان، هستند، که طبق گزارش بیهقی شماری از آنان پیش از قرن پنجم می زیسته‌اند. بیهقی که خود متوفای سال ۴۵۸ هجری می باشد، در کتاب «شعب الایمان» گفته است:

«مردم در مورد مهدی اختلاف کرده‌اند، جماعتی در این باره توقف کرده‌اند و علم آن را به عالمش موکول نموده‌اند و اعتقاد یافته‌اند، که او یکی از اولاد فاطمه دختر رسول خدا(ص) می باشد و خدا هر وقت که اراده کند، او را می آفریند و برای نصرت دینش مبعوث می کند. طائفه دیگری می گویند: مهدی موعود، در روز جمعه، نیمه شعبان سال دویست و پنجاه هجری، متولد شده و او امام ملقب به حجة، قائم، منتظر، محمدبن حسن عسکری می باشد. او داخل سرداب در شهر «سر من رای» شده و زنده و از چشم مردم مخفی است و خروجش انتظار کشیده می شود و به زودی آشکار شده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد و هیچ محالی در طول عمر او پیش نمی آید؛ چنانکه عیسی و خضر علیها السلام عمر طولانی کرده‌اند و اینان شیعه هستند خصوصاً امامیه. و دراین مورد جماعتی از اهل کشف با آنان موافقت کرده‌اند»<sup>۱</sup>.

تعدادی دیگر از این سنخ علما، بعد از عصر بیهقی می زیسته‌اند و به تولد و حیات امام زمان (ع) معتقد بودند، برخی از آنان اعتقاد به حیات آن حضرت را مستند به رؤیت و ملاقات با آن جناب نموده‌اند؛ چنانکه شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر می گوید:

«مبحث شصت و پنجم در بیان اینکه جمیع نشانه‌های آخرالزمان که شارع خیر داده حق است و پیش از قیامت واقع خواهد شد، مانند قیام مهدی ..... تا اینکه گفته: او از اولاد امام حسن عسکری (ع) است و تولدش در نیمه شعبان سال دویست پنجاه و پنج بوده و او زنده و باقی است، تا اینکه با عیسی بن مریم (ع) یکجا جمع شوند، پس عمر او تا این زمان (یعنی سال ۹۵۸ هجری)، ۷۰۶ سال می‌شود. همچنین خبر داد به من، شیخ حسن عراقی مدفون در بالای کوم الریش که تا برکه رطلی کشیده شده، در سرزمین مصر، از مهدی که با هم در یکجا بوده‌اند و سیدعلی خواص (ره) در این مورد با او موافق بود»<sup>۱</sup>.

و نیز شعرانی این مطلب را در کتاب لواقح الانوار در طبقات الاخیار ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

همچنین شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب دیگرش به نام الانوار القدسیه گفته، که بعضی از مشایخ و اساتید ما می گویند:

<sup>۱</sup> - عبدالوهاب شعرانی، الیواقیت و الجواهر، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی چای تا) ص ۵۶۱ المبحث الخامس و الستون.

<sup>۲</sup> - عبدالوهاب شعرانی، لواقح الانوار فی طبقات السادات الاخیار، بیروت، دارالمعرفه، ط ۱، ۱۴۲۶ هـ، ص ۵۰۰.



«با مهدی (ع) در دمشق شام بیعت کرده‌ایم و هفت روز نزد او بودیم»<sup>۱</sup>  
و نیز شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع الموده گفته:

«شیخ عبداللطیف حلبی در ۱۲۷۳ هجری به من گفت: که پدرم شیخ  
ابراهیم (ره) می‌گفت: از بعضی از مشایخ و اساتیدم از اساتید مصر شنیدم،  
که می‌گفت: با مهدی (ع) بیعت کرده‌ایم»<sup>۲</sup>.

برخی از علمای صوفی نیز امام زمان (ع) و سایر ائمه اطهار (ع)  
را به عنوان قطب قبول داشتند. از این رو طول عمر آن جناب را  
بدون هیچ مشکلی می‌پذیرفتند؛ چنانکه مولوی علی اکبر مؤودی از  
علمای متاخر هند در کتاب مکاشفات در مبحث ۴۵ در باره امام  
زمان (ع) می‌گوید:

«او بعد از پدرش حسن عسکری علیها السلام، قطب بود؛ چنانکه او  
[امام عسکری] بعد از پدرش تا علی بن ابی طالب. او از چشم عوام و  
خواص غایب است، البته نه از چشم اخص خواص»<sup>۳</sup>.

از جمله این علما عالم عارف خواجه پارسا است که از خلفای  
خواجه محمد بخاری نقشبندی به شمار می‌رفته است؛ او در کتاب  
فصل الخطاب می‌گوید:

«از امامان اهل بیت ابومحمد حسن عسکری است..... او فرزندی جز  
ابی القاسم محمد منتظر به جای نگذاشت که قائم، حجت مهدی و صاحب

<sup>۱</sup> - شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، قم، درالاسوة للطباعة و النشر، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۳۴۶.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - آیه الله صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۸۵.

الزمان نامیده می‌شود و او خاتم دوازده امام نزد امامیه است. تولدش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده و مادرش ام ولدی بود، که به او نرجس می‌گفتند، هنگام وفات پدرش پنج سال داشت و تا هم کنون مخفی است. او محمد منتظر فرزند حسن عسکری (رضی) می‌باشد و تولد او نزد یاران مخصوصش و خاندان موثقش معلوم بود. آنگاه داستان حکیمه عمه امام عسکری (ع) را نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

عبدالله بن محمد بن عامر شبرای که از علمای بزرگ مصر و از اساتید دانشگاه الازهر بوده و متوفای سال ۱۱۷۲ هجری می‌باشد، در این باره می‌گوید:

«نور این سلسله هاشیمه و بیضه طاهره نبویه و گروه علویه درخشیده است و آنان دوازده امام هستند، مناقبشان عالی، صفاتشان بلند، نفوسشان شریف و نشانه‌های کریمه محمدیه دارند؛ آنان محمد الحجة بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الامام الحسین اخی الامام الحسن دو فرزند شیر غالب علی بن ابی طالب (رضی) می‌باشند».<sup>۲</sup>

در جای دیگر می‌گوید:

«امامان دوازده‌گانه که علما مناقب آنان را ذکر کرده‌اند و در باره فضائلشان به تفصیل سخن گفته‌اند و اخبار زیبا و عجیب از آنان شهرت

<sup>۱</sup> - خواجه پارسا، فصل الخطاب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ص ۵۹۸، ۱۳۸۱ شیخ سلیمان قندوزی، ینایع الموده، قم، دارالاسوه للمطبعة و النشر، ط ۲، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۷۱، پارسا (متوفای ۸۲۲).

<sup>۲</sup> - شبرای، عبدالله بن محمد بن عامر، الاتحاف بحب الاشراف، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ط ۱، ۱۴۲۳، ص ۲۵۸.

یافته و کرامات آنان شایع و پراکنده شده است، تا روز قیامت خلافت باطنیه در آنها و فرزندانشان بوده و خواهد بود.<sup>۱</sup>

صدر الدین قونوی از علمای عارف مسلک در وصیتش به شاگردانش می گوید:

«کتابهای طب، حکمت، فلسفه که از آن من است بفروشید و قیمت آنها را به فقرا بدهید و کتابهای تفسیر، احادیث، تصوف را در دارالکتب حفظ کنید، کلمه توحید لا اله الا الله را هفتاد هزار بار در شب اول با حضور قلب بخوانید و از جانب من به مهدی (ع) سلام برسانید».<sup>۲</sup>

مهمتر از همه اینها نظریه محی الدین عربی امام عرفان نظری است که طبق نقل شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب «الیواقیت و الجواهر» از فتوحات مکیه او می گوید:

«بدانید که در نهایت باید مهدی علیه السلام قیام کند، ولی او قیام نمی کند، مگر اینکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد و او پر از عدل و داد کند و اگر از عمر دنیا تنها بیش از یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی می گرداند، تا اینکه این خلیفه حکومت کند و او از عترت رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها است؛ جد او حسین بن علی بن ابی طالب است و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی فرزند محمد تقی فرزند امام علی الرضا فرزند امام موسی الکاظم فرزند امام

<sup>۱</sup> - همان، ص ۳۸۰

<sup>۲</sup> - آیت الله صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۸۵.

جعفر صادق فرزند امام باقر فرزند امام زین العابدین فرزند امام حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم.....<sup>۱</sup>

تعداد دیگری از این قسم علما از راه علم حروف به وجود و حیات فعلی آن حضرت پی برده‌اند؛ چنانکه شیخ سلیمان قندوزی در باب ۸۶ کتاب ینابیع الموده می‌گوید:

«در ایراد اقوال علمای علم حروف و محدثان که تصریح کرده‌اند، مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری رضی الله عنها است. آنگاه تعدادی از این عالمان را بر شمرده می‌گوید: شیخ جلیل عالم کامل به اسرا و حروف، کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل می‌گوید: مهدی همان فرزند ابی محمد حسن عسکری است، که در سامرا متولد شده است. در کتاب الدر المنظم هم همین گونه گفته، چنانکه گذشت. و شیخ کبیر کامل به اسرار حروف صلاح الدین صفدی در کتاب شرح الدائرة می‌گوید: مهدی موعود همان امام دوازدهم از ائمه استف که اولشان سید ما علی است و آخرشان مهدی رضی الله عنهم و نفعنا الله بهم».<sup>۲</sup>

همچنین او در باب ۸۴ کتاب «ینابیع الموده» گفته باب هشتاد و چهارم در ایراد سخنان اهل الله از صاحبان کشف و شهود علمای علم حروف در بیان مهدی موعود. آنگاه به بیان سخنان و اشعار

<sup>۱</sup> - شیخ عبدالوهاب شعرانی، الیواقیت و الجواهر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی چا بی تا) ص ۵۶۱، المبحث الخامس والستین به نقل از فتوحات مکیه ابن عربی باب ۳۶۶.

<sup>۲</sup> - شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، قم، دارالاسو للطباعة و النشر، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۳۴۷.

عالمانی چون شیخ عبدالکریم یمانی، شیخ عبدالرحمن بسطامی، محی الدین عربی و صدر الدین قونوی پرداخته است.<sup>۱</sup>

از جمله این عالمان عارف که طول عمر و حیات امام زمان (ع) را پذیرفته‌اند و در سخنان خود به آن تصریح نموده‌اند، شاعران بزرگ فارسی گوی چون جامی، عطار، مولوی می‌باشند:

جامی در وصف ائمه گفته است:

من زمهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفا است

ز پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است

همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بوالحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیا

است

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی روا است

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذره‌ای از خاک قبرش در دمنندان را

دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

<sup>۱</sup> - همان، ص ۳۳۷.

گرنقی را دوست داری بر همه ملت روا

است

عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است

همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست

شاعران از بهر سیم و زرسخنها گفته‌اند.

احمد جامی غلام شاه اولیا است.

شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری در کتاب «مظهر

الصفات» بعد از ذکر نامهای ائمه اطهار(ع) می‌گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیت آر تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا بهترین خلق برج اولیا

ای تو ختم اولیای این زمان و از همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده<sup>۱</sup>

جلال الدین محمد رومی صاحب کتاب مثنوی عارف مشهور و

معروف به مولوی می‌گوید:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند

وای صفدر مردان علی مردان سلامت می‌کنند

با قاتل کفار گو با دین و با دیندار گو

<sup>۱</sup> - همان، ص ۳۵۱.

با حیدر کرار گوستان سلامت می کنند  
 با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو  
 با شبر و شبیر بگوستان سلامت می کنند  
 با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو  
 با جعفر صادق بگوستان سلامت می کنند  
 با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو  
 با تقی قائم بگوستان سلامت می کنند  
 با میردین هادی بگو با عسکری مهدی بگو  
 با آن ولی مهدی بگوستان سلامت می کنند.<sup>۱</sup>

### ۵-۳- علمای تاریخ و حدیث

شمار دیگری از علمای اهل سنت بدون ادعای کشف و شهود، ولی به جهت مطابقت باور شیعه درباره تولد و حیات امام زمان (ع) با احادیث نبوی که توسط محدثان متقدم و بزرگ اهل سنت در مورد دوازده امام نقل شده و نیز صحت سند احادیث شیعه، تولد و حیات آن حضرت را قبول کرده اند. بسیاری از این عالمان میانه چندان خوبی با شیعه نداشته اند، بلکه ضد شیعه نیز بوده اند، با این

<sup>۱</sup> - همان.

حال نتوانسته‌اند، موضع صحیح شیعه را انکار کنند. مانند ابن حجر هیثمی که کتاب الصواعق المحرقة را بر ضد شیعه نوشته است و نیز قاضی فضل بن روز بهان که کتابی با عنوان «ابطال نهج الباطل» در رد کتاب «کشف الحق و نهج الصدق و الصواب» علامه حلی نوشته است. شهید نور الله بن شریف مرعشی از علمای شیعه نیز کتابی با عنوان «احقاق الحق و ازهاق الباطل» در رد کتاب او نوشته است.

در میان این عالمان، مورخان بزرگی چون ابن اثیر صاحب کتاب «الکامل فی التاریخ»<sup>۱</sup> ابن خلکان صاحب کتاب «وفیات الاعیان»<sup>۲</sup> میرخواند صاحب کتاب «روضه الصفا»<sup>۳</sup> و ابن ازرق صاحب کتاب «تاریخ میافارتین» شمس الدین ذهبی صاحب کتاب «تاریخ الاسلام»<sup>۴</sup>، ابن العماد حنبلی، صاحب کتاب «شذرات الذهب»<sup>۵</sup> احمد بن یوسف قرمانی، صاحب کتاب «آثار الدول و اخبار الاول فی

<sup>۱</sup> - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ، ج ۵، ص ۳۷۳.

<sup>۲</sup> - ابن خلکان، وفیات الاعیان، بیروت، احیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۱۷.

<sup>۳</sup> - میرخواند، روضه الصفا، تهران، انتشارات اساطیر، ط ۱، ۱۳۸۰ هـ، ج ۵، ص ۲۱۲۳.

<sup>۴</sup> - شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ، ص ۱۱۳ حوادث و وفیات سال ۲۵۱-۲۶۰. و دول الاسلام، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ هـ و ص ۱۴۵.

<sup>۵</sup> - احمد بن یوسف قرمانی، آثار الدول و اخبار الاول فی التاریخ، بیروت، عالم الکتب، ط ۱، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱،



التاریخ»<sup>۱</sup> ابن عنبه ، صاحب کتاب «عمده الطالب فی انساب ابی طالب»<sup>۲</sup> نیز هستند.

حتی روایات شیعه در مورد تولد امام زمان (ع) از لحاظ سند به حدی قوی است، که تعدادی از علمای اهل سنت، بدون اینکه مهدویت و غیبت و طول عمر آن حضرت را بپذیرند، تولد ایشان را قبول کرده‌اند. شبراوی بعد از نقل اینکه امام عسکری (ع) فرزندی به نام محمد داشته و القابی چون حجّت، منتظر و مهدی داشته است می‌گوید: شیعه می‌پندارند، که او همان مهدی موعود است، در حالی که این گونه نیست و مهدی موعود در آینده متولد خواهد شد.<sup>۳</sup> ابن حجر نیز گفته، چون او در مدینه مخفی شد و معلوم نشد کجا رفته بدین جهت به او منتظر گفتند.<sup>۴</sup> احمد بن محمد سمنانی معروف به علاء الدوله سمنانی می‌گوید:

«بدانکه محمد بن الحسن العسکری رضی الله عنه و عن آبائه الکرام چون غایب شد، از چشم خلق به دایره ابدال پیوست و ترقی کرد، تا سید

<sup>۱</sup> - ابن العماد حنبلی ، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالفکر، (بی‌چاپی تا) ج ۲، ص ۱۴۱.

<sup>۲</sup> - ابن عنبه ، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت، منشورات، دارمکتبه الحیاء، ص ۲۲۸.

<sup>۳</sup> - شبراوی ، الاتخاف بحب الاشراف، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ، ص ۲۵۸.

<sup>۴</sup> - ابن حجر، الصواعق المحرقة، مکتبه القاہره، ط ۲، ۱۹۶۵ م، ص ۲۰۸.

افراد شد و به مرتبه قطبیت رسید. بعد از آنکه علی بن الحسین البغدادی به جوار حق پیوست او قطب شد، به جای وی.<sup>۱</sup>

ملاحسین میبیدی نیز سخنانی نظیر این دارد، که در شرح دیوان آورده است.

بسیاری از این عالمان در مورد مناقب و فضائل و شرح حال ائمه دوازده گانه و در ضمن آنها امام زمان (ع) به بحث و بررسی پرداخته‌اند و متذکر شده‌اند، که مهدی موعود فرزند امام حسن عسگری (ع) است. برخی از آنان کتابهای مستقلاً درباره ائمه اطهار (ع) نوشته‌اند که تعدادی از این عالمان عبارتند از:

ابن حجر هیتمی مکی، سید جمال الدین عطا الله محدث، ابن صباغ مالکی، ابن اثیر، سبط بن جوزی، عبدالرحمن جامی، گنجی شافعی، بیهقی، محمد بن طلحه شافعی، قاضی فضل بن روزبهان، ابن خشاب، ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، عبدالحق دهلوی بخاری، ملک العلماء، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، قاضی جواد ساباطی، عبدالله بن محمد مطیری، سراج الدین رفاعی، میرخواند، جوینی، قاضی بهلول افندی، محمد بن یوسف زرنندی، ابن خلکان، ابن ازرق، مولی علی قاری، ابن الوردی، شبلنجی، سویدی، ابراهیم بن اسعد الدین، موفق بن احمد خوارزمی، مولی حسین بن علی

<sup>۱</sup> - علاءالدوله سمنانی، العروه لاهل الخلو و الجلو، انتشارات مولی، ج ۱، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۶۷.

کاشفی، سید علی شهاب همدانی، محمد صبان مصری، خلیفه عباسی الناصر لدین الله، جلال الدین سیوطی، رشیدالدین دهلوی، شاه بسطامی، شیخ عبدالکریم یمانی، سید نسیمی، عماد الدین حنفی، محمد بن شحنه حنفی، شیخ خالد نقشبندی، سید باقر بخاری، خواجه احمد حقانی، سید ودایه بخاری، شیخ عبدالله شبرای.

برخی از آنان نیز کتاب مستقل درباره امام زمان (ع) نوشته‌اند، از جمله گنجی شافعی صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و نیز شیخ سعد الدین حموی.

آنان روایات شیعه را درباره ائمه اطهار (ع) و امام زمان (ع) به جهت وجود قرائن صدق محتوایی و سندی، پذیرفته‌اند؛ چنانکه قاضی جواد سباطی که ابتدا مسیحی بوده و بعد مسلمان شده و کتابی با عنوان «البراهین السباطیه فی الرد علی النصارى» نوشته و در آن بعد از ذکر اختلاف مسلمانان درباره مهدی (ع) می‌گوید:

«نظر امامیه در این مورد اقرب است، زیرا با نص مطابقت دارد»<sup>۱</sup>.

شیخ سلیمان قندوزی هم احادیث دوازده امام را که محدثان

بزرگ اهل سنت نقل کرده‌اند تنها بر ائمه شیعه منطبق می‌داند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - محدث نوری، پیشین، ص ۲۴۶.

<sup>۲</sup> - شیخ سلیمان قندوزی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۲.

شیخ سعد الدین حموی بنا به گفته عبدالرحمان جامی در مرآة الاسرار کتاب مستقلی را درباره امام زمان(ع) نوشته و در کتاب الانسان الكامل می گوید:

«پیش از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم در ادیان سابق اسم ولی نبود، و اسم نبی بود، و مقربان حضرت خدای را که وارثان صاحب شریعتند، جمله را انبیا می گفتند. در هر دینی از یک صاحب شریعت زیاده نبوده، پس در دین آدم علیه السلام چندین پیغمبر بودند، که وارثان او بودند، خلق را بدین او و شریعت او دعوت می کردند، هم چنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی (علیهم السلام) و چون دین جدید و شریعت جدید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیدا آمد، حق تعالی دوازده کس از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و سلم) را برگزید و وارثان او گردانید و مقرب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نائبان (محمد صلی الله علیه و سلم)، و وارثان او گردانید، که حدیث «العلماء ورثة الانبياء» در حق این دوازده کس فرمود و حدیث «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» در حق ایشان فرمود، اما ولی آخرین که نایب آخرین است، ولی دوازدهم و نایب دوازدهم می باشد، خاتم اولیا است و مهدی صاحب الزمان نام او است، و شیخ می فرماید: که اولیا در عالم پیش از دوازده نیستند و اما آن سیصد و پنجاه و شش کس که از رجال الغیبه، ایشان را اولیاء نمی گویند و ایشان را ابدال می گویند»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - عزیز الدین نسفی، الانسان الكامل، چاپ تهران، ص ۳۱۹.

شیخ عبدالرحمن که یکی از بزرگان تصوف است، در کتاب مرآة الاسرار می گوید:

«ذکر آن آفتاب دین و دولت آن هادی جمیع ملت، و دولت آن قائم مقام پاک احمدی، امام برحق، ابوالقاسم محمدبن الحسن المهدی رضی الله عنه، وی امام دوازدهم است، از ائمه اهل بیت، مادرش ام ولد بود، نرجس نام داشت، ولادتش شب جمعه پانزدهم شعبان سنه خمس و خمسين و مأتین ... تا اینکه گوید: و امام دوازدهم در کنیه و نام حضرت رسالت پناهی موافقت دارد، و القاب شریفش: مهدی و حجت و قائم و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنی عشر و صاحب الزمان (علیه السلام). در وقت وفات پدر خود امام حسن عسکری (علیه السلام) پنج ساله بود، که بر مسند امامت نشست، چنانچه حقتعالی حضرت یحیی بن زکریا (علیهما السلام) را در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود، و عیسی بن مریم را وقت صبا به مرتبه بلند رسانید و هم چنین او را در صغر سن امام گردانید، و خوارق عادات او نه چندان است که دراین مختصر گنجایش دارد. (آنگاه سخن محی الدین عربی آورده است) بعد از آن می گوید: حضرت مولانا عبدالرحمن جامی مردی صوفی کارها دیده و شافعی مذهب بوده، تمام احوالات و حقیقت متولد شدن و مخفی گشتن امام محمد بن حسن عسکری (علیهما السلام) مفصل در کتاب «شواهد النبوة» تصنیف خود به وجه احسن از ائمه اهل بیت عترت و طهارت و ارباب سیرت روایت کرده است، و صاحب کتاب «مقصد اقصی» می نویسد، که حضرت شیخ سعدالدین حموی خلیفه حضرت نجم الدین در حق امام مهدی یک کتاب تصنیف کرده است و دیگر چیزهای بسیار همراه او نموده است»<sup>۱</sup>.

سید جمال الدین عطاء الله صاحب کتاب روضه الاحباب که کتابی فارسی است، درباره امام زمان(ع) می گوید:

«کلام در بیان امام دوازدهم محمد بن الحسن (علیهما السلام) تولد همایون آن در درج ولایت و جوهر معدن هدایت بقول اکثر اهل روایت در منتصف شعبان سنه دویست و پنجاه و پنج در سامره اتفاق افتاد..... و مادر آن عالی گهر ام ولد بود، مسماء بصیقل یا سوسن و قیل: نرجس و قیل: حکیمه، و آن امام ذوی العز و الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیرالانام موافقت دارد، و مهدی منتظر و الخلف الصالح و صاحب الزمان در القاب او منتظم است و در وقت فوت پدر بزرگوار خود به روایت که به صحت اقرب است، پنج ساله بود. و به قول ثانی دو ساله، و حضرت واهب العطایا آن شکوفه گلزار را مانند یحیی بن زکریا در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود، و در وقت صبا به مرتبه بلند امامت رسانیده».<sup>۱</sup>

برای حسن ختام سخنان صاحب روضه الاحباب را که حالت دعا درباره آن حضرت دارد و با ادبیات اعصار گذشته بیان شده می آوریم:

«راقم حروف گوید، که چون سخن بدینجا رسید، جواد خوشخرام خامه طی بساط انبساط واجب دید، رجاء واثق و وثوق صادق که لیالی مهاجرت محبان خاندان مصطفوی، و ایام مصایرت مخلصان دودمان مرتضوی بنهایت رسیده و آفتاب طلعت با بهجت صاحب الزمان علی اسرع الحال از مطلع نصرت و اقبال طلوع نماید، تا رایت هدایت اینان مظهر انوار فضل و احسان از مشرق مراد برآمده، غمام حجاب از چهره عالمتاب

<sup>۱</sup> - آیت الله صافی گلپایگانی، پیشین.

بگشاید، به یمن اهتمام آن سرور عالی‌مقام ارکان مبانی ملت بیضا مانند ایران  
سپهر خضرا سمت ارتفاع و استحکام گیرد و به حسن اجتهاد آن سید ذوی  
الاحترام قواعد بنیان نشان در بسیط غبرا صفت انخفاض و انعدام پذیرد.<sup>۱</sup>

## فهرست منابع

۱. آیه الله خویی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ق .
۲. آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، مکتب المولف، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ
۳. آیه الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴. ابن ابی الثلج کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه، (در ضمن مجموعه نفیسه فی تاریخ الاثمه)، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، (بی تا)، ۱۴۰۶ هـ
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.
۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۷. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، قم، موسسه انتشارات مدین، ط ۱، ۱۴۲۶ هـ.
۸. ابن اثیر، التاج الجامع للاصول، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ط ۲.
۹. ابن اثیر، جامع الاصول، چاپ، مصر .



۱۰. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ ، بیروت دارالکتاب العربی ، ط ۲ ، ۱۴۲۲ق .
۱۱. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ .
۱۲. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی ، بی تا.
۱۳. ابن ادريس حلی، السرائر، قم، موسسه النشر، التابعه لجماعه المدرسين، ط ۲، ۱۴۱۱ هـ
۱۴. ابن الملك، شرح مشارق الانوار، چاپ آستانه.
۱۵. ابن حجر عسقلانی، نزهه النظر فی توضیح نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر ، مکتبه مشکاه، بی تا.
۱۶. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقه، مکتبه القاہره ، بی چا ، بی تا .
۱۸. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط ۳، ۱۴۲۴ق .
۱۹. ابن حیان، اخبار القضاہ، مصر.
۲۰. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ، بیروت، داراحیا التراث العربی، (بی چا)، ۱۴۰۸ هـ .
۲۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی چا، ۱۴۰۸ هـ .

۲۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۱۷.
۲۳. ابن شاذان قمی، الفضائل، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. ابن شعبه الحرانی، ابو محمد حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن ال الرسول، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ط ۷، ۱۴۲۵ هـ.
۲۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الاضواء، بیجا، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالفکر، بی جا، بی تا.
۲۷. ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت، منشورات، دارمکتبه الحیاء.
۲۸. ابن کثیر، البدایه و النهایه، مصر، العاده.
۲۹. ابن ماجه، صحیح ابن ماجه.
۳۰. ابن ندیم، الفهرست، بیروت، دارالمرفه، بی جا، بی تا.
۳۱. ابو عوانه، مسند، حیدر آباد دکن.
۳۲. ابو نعیم، حلیه الاولیا و طبقات الاصفیاء، مصر، العاده.
۳۳. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، بیروت، دارالصادر، ط ۱، ۱۴۲۷ هـ.
۳۴. ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.

۳۵. ابوالفتح، محمد بن ابی الفوارس، الاربعون، خطی.
۳۶. ابوالفرج، اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، انتشارات الشریف الرضی، ط ۲، ۱۴۱۶ هـ.
۳۷. ابی داود، صحیح ابی داود، مصر، العاده.
۳۸. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، المیمینه.
۳۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۴۰. امینی، دادگستری جهان، قم، انتشارات شفق، چ ۲۳، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامه و التبصره، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ط ۲، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. بخاری، التاریخ الکبیر، حیدر آباد دکن.
۴۳. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۶۳ ش.
۴۴. پیشوائی، مهدی، سیر پیشوایان، قم، انتشارات موسسه امام صادق، چ ۸، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ۴، ۱۴۲۵ هـ.
۴۶. ترمذی، صحیح ترمذی، مصر الصادی.

۴۷. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت الهی، تهران، امیر کبیر، چ ۲، ۱۳۷۷ش.
۴۸. جوینی حموینی، محمد بن ابراهیم، فرائد السمطین، ط، بیروت..
۴۹. الحر العاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداء، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۵۰. الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ ۶، ۱۳۶۷ ش.
۵۱. حسکانی، شواهد التنزیل، چاپ بیروت.
۵۲. حلبی حنفی، رضی الدین، قفوالاثر فی صفوه الاثر، حلب، مکتبه المطبوعات الاسلامیه، ط ۲، ۱۴۰۸ اق.
۵۳. خالد برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ اق.
۵۴. الخزاز القمی، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ.
۵۵. خزاز قمی رازی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، مطبعه الخیام.
۵۶. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه اللکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ط ۴، ۱۴۱۱ هـ.
۵۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، چاپ قاهره.

۵۸. خواجه شيرازى، محمد بن احمد، النظاميه فى مذهب الاماميه، تهران، دفتر نشر ميراث مكتوب، چ ۱، ۱۳۷۵ش.
۵۹. خواجه پارسا، محمد، فصل الخطاب، تهران، مركز نشر دانشگاهى، چ ۱، ۱۳۸۱ش.
۶۰. خوارزمى، ابوالموید موفق بن احمد، مقتل الحسين، قم، دارالاضواء، ط ۱، ۱۴۱۸هـ.
۶۱. دیلمی، ابى محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، منشورات ذوى القربى، ط ۱، ۱۴۲۷ق.
۶۲. دیلمی، اعلام الدين، قم، موسسه آل البيت ۱۴۰۸هـ.
۶۳. محب الدين طبرى، ذخائر العقبي، قاهره مكتبه القدسى، بی چا، ۱۳۵۶هـ.ق.
۶۴. ذهبى، شمس الدين، تاريخ الاسلام، بيروت، دارالكتب العربى، ط ۲، ۱۴۲۲هـ.
۶۵. ذهبى، شمس الدين، دول الاسلام، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۵هـ.
۶۶. رشيد ياسمى، آيين نگارش تاريخ، تهران، ۱۳۱۶ش.
۶۷. السدّ آبادى، عبید الله بن عبد الله، المقنع فى الامامه، قم، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين ط ۱، ۱۴۱۴هـ.
۶۸. سفارینى، شرح الثلاثيات مسند احمد، چاپ دمشق.

۶۹. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، تحقیق محمد باقر انصاری، قم، نشر الهادی، ط ۱، ۱۴۲۰ ق.
۷۰. سید بن طاوس، الطرائف، قم، الخیام، ط ۱، ۱۳۷۷ هـ ش.
۷۱. سید بن طاوس، کشف المحجبه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۶، ۱۳۸۵ ش.
۷۲. سید بن طاوس، محاسبه النفس، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ۱، ۱۴۱۹ هـ
۷۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، قم، انتشارات الشریف الرضی، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ.
۷۴. شبراوی، عبدالله بن محمد بن عامر، الاتحاف بحب الاشراف، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ.
۷۵. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش.
۷۶. شهاب همدانی، میر سید علی، موده القربی و اهل العبا، مجله الموسم، ط ۱۹۹۰ م.
۷۷. شهرستانی، الملل و النحل، قم، منشورات الشریف الرضی، ط ۳، ۱۳۶۴ هـ ش.
۷۸. شهرستانی، سیدهبه الدین، مقدمه کتاب فرق الشیعه، نجف المطبعه الحیدریه، بی چا، ۱۳۵۵ هـ.
۷۹. شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی چا، بی تا.

۸۰. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چ ۲، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۸۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۸۲. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، قم موسسه آل البيت لاحباء التراث، ۱۴۰۴ هـ.
۸۳. شیخ طوسی، الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ.
۸۴. شیخ طوسی، الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ هـ.
۸۵. شیخ مفید، الاختصاص، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.
۸۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختاره، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.
۸۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ.
۸۸. شیخ مفید، محمد بن نعمان، مسائل العشر فی الغیبه، مرکز الابحاث العقائديه.
۸۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، طلیعه النور، ط ۱، ۱۲۸۴ هـ.ش.
۹۰. طبرانی، معجم الکبیر، (نسخه خطی دانشگاه تهران).

۹۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم،  
موسسه ال بیت(ع) الاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۱۷ق.
۹۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دار صادر،  
بی چاپی تا.
۹۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، بیروت،  
منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ط ۲، ۱۴۰۸ هـ
۹۴. عبد الوهاب شعرانی، الطبقات الكبرى المسمى بلواقح الانوار  
فی طبقات السادات الاخیار، بیروت، دارالمعرفه، ط ۱،  
۱۴۲۶هـ
۹۵. عبدالوهاب شعرانی، الیواقیت و الجواهر، بیروت، دار احیاء  
التراث العربی، بی چاپی تا.
۹۶. علاءالدوله سمنانی، العروه لاهل الخلوه و الجلوه، انتشارات  
مولی، چ ۱، ۱۳۶۲ ش.
۹۷. علامه امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۶، ۱۳۷۴  
هـ.ش.
۹۸. علامه مجلسی، بحار الانوار (مهدی موعود)، مترجم حسن بن  
محمد ولی ارومیه‌ای، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران،  
ط ۶، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۹۹. علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، المکتبه  
المرتضویه، ط ۱، ۱۳۸۴ق.



۱۰۰. علی ناصف، شیخ منصور، غایه المامول فی شرح التاج الجامع  
للاصول، در حاشیه التاج، قاهره، دار الحیاء الکتب العربیه، ط ۲،  
بی تا.
۱۰۱. فاروق عمر، بحوث فی التاریخ العباسی.
۱۰۲. ملا علی قاری، مرکه المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، موقع  
المشکاه الاسلامیه.
۱۰۳. قاضی طباطبایی، سید محمد علی، تحقیق در اربعین  
سیدالشهدا، قم، مطبعه امیر، چ ۳، ۱۳۶۸ ش.
۱۰۴. قاضی نعمان مصری، شرح الاخبار، قم، موسسه النشر  
الاسلامی.
۱۰۵. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المومنین، تهران، انتشارات  
اسلامیه، چ ۴، ۱۳۷۷ هـ ش.
۱۰۶. قرمانی، احمد بن یوسف، آثار الدول و اخبار الاول فی التاریخ،  
بیروت، عالم الکتب، ط ۱، ۱۴۱۲ هـ.
۱۰۷. قسطلانی، ارشاد الشاری.
۱۰۸. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه الامام المهدی،  
ط ۱، ۱۴۰۹ هـ.
۱۰۹. قندوزی حنفی، شیخ سلیمان، ینابیع الموده، قم، دار الاسوه  
للطباعة و النشر، ط ۲، ۱۴۲۲ هـ.
۱۱۰. کراچکی، کنز الفوائد (برهان علی صحت طول عمر الامام  
الزمان) قم، انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۰ هـ.

۱۱۱. کلینی، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط ۵، ۱۳۶۳ ش.
۱۱۲. کتاب مقدس ترجمه عربی، چاپ بیروت، ۱۸۷۰م.
۱۱۳. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، (چاپ شده در ضمن احادیث المهدی)، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ط ۶، ۱۴۱۷ هـ.
۱۱۴. مامقانی، شیخ عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرايه، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۱۵. محدث نوری، جنه الماوی، نجف، مرکز الدراسات الخصیصه فی الامام المهدی، ط ۱، ۱۴۲۷ق.
۱۱۶. محدث نوری، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چ ۹، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۱۷. محقق حلی، المعتمر فی شرح المختصر، قم، موسسه سید الشهداء، بی جا، ۱۳۶۷ ش.
۱۱۸. مزی، تحفه الاشراف، چاپ مصر.
۱۱۹. مسعودی علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، قاهره، دار الصاوی، بی جا، بی تا.
۱۲۰. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ.
۱۲۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انتشارات انصاریان، ط ۳، ۱۴۲۶ق.

۱۲۲. مسلم، صحیح مسلم، مصر، ط محمد علی صبیح.
۱۲۳. مظاهری، محمد، طول عمر بی نهایت، قم، ارغوان دانش، چ ۱، ۱۳۸۳ق.
۱۲۴. مناوی، کنوز الحقایق، مصر، بولاق.
۱۲۵. مومن شبلنجی، نور الابصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی
۱۲۶. مهدی پور، او خواهد آمد، قم، موسسه انتشارات رسالت، چ ۱۰، ۱۳۷۹ش.
۱۲۷. میبدی، شرح دیوان امیر المومنین، خطی.
۱۲۸. میثمی عراقی، محمود، دار السلام، قم، ایران نگین، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۱۲۹. میر خواند، روضه الصفا، تهران، انتشارات اساطیر، ط ۱، ۱۳۸۰هـ.
۱۳۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر التابعه لجماعه المدرسین (بی چا) ۱۴۰۷هـ
۱۳۱. نسفی، عزیز الدین، الانسان الكامل، چاپ تهران.
۱۳۲. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، نجف، المطبعه الحیدریه، (بی چا)، ۱۳۵۵هـ.
۱۳۳. هاشم بحرانی، بهجه النظر فی اثبات الوصایه و الامامه للائمہ الاثنی عشر، مشهد، انتشارت آستان قدس، ط ۲، ۱۴۲۷ق.